

ماهنامه فرهنگی اجتماع جوانان ایران ۱۲۰
شماره ۱۲۰ پیاپی ۴۸۰ / مرداد ماه ۱۳۹۴ / قیمت ۱۱۰۰ تومان

بناهد جوان

حسی خوب خوشبختی
تنها در میان جمع
و انگار دهای قابستانی حکیم
دستاوردهای ایران زمین



تعبیر درست یک رویا

ده سال انتظار

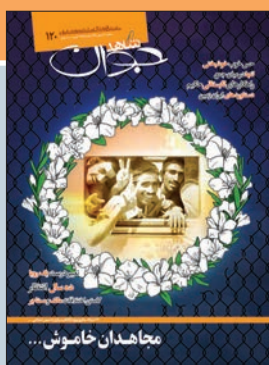
کاستنغ اختلاطات مالک و مستاجر

۲۶ مرداد، سالروز ورود آزادگان سرفراز به میهن اسلامی...

مجاهدان خاموش...



فرصت همانند ابر گذراست،
پس فرصتهای خوب را غنیمت بشمارید
امام علی (ع)



جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۲۰ مرداد ماه ۹۴

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: سیدحسن مؤذنی
سر دبیر: محبوب شهبازی
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / ملقب به لقب شریف آزادگی
یادداشت: ۵ / یک دهه یک عمر است
برداشت آزاد: ۶ / روزی که مردانه برگشتند
دخترانه، پسرانه: ۸ / حس خوب خوشبختی
مادرانه، پدرانه: ۱۰ / تعطیلاتی که خوش گذشت
اجتماع: ۱۲ / تنها در میان جمع
حماسه آفرین: ۱۴ / آن سفر کرده
راه و چاه: ۱۶ / کاستن اختلافات مالک و مستاجر
مهارت: ۱۸ / هدر دادن وقت و انرژی
مطبخ: ۱۹ / پیتزا میوه های تابستانی
لبخند: ۲۰ / ترب می خواهی
جدول: ۲۱ / جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / خانه های کوچک، خانواده های کوچکتر
سرچشمه: ۲۴ / بانوی کرامت
عافیت: ۲۶ / راهکارهای تابستانی حکیم
سلامت: ۲۸ / اهدای حیات
خانه دوست: ۳۰ / سرزمین بادها
رو به رو: ۳۲ / ده سال انتظار
بین الملل: ۳۴ / دیپلماسی دسته چکی
نقد و نظر: ۳۶ / تعبیر درست یک رويا
نور و نقره: ۳۸ / اجرای سحرگهی را توشه آخرت خود می دانم
رو به رو: ۴۰ / بغض بچه های غواص ترکید
یک، دو، سه: ۴۴ / ورزشی ترکیبی به نام فوتوالی
علمی: ۴۶ / دستاوردهای ایران زمین
دریچه: ۴۸ / حفاظت از کودکان در فضای مجازی
داستان: ۵۰ / روزهای انتظار
شعر: ۵۲
بازار کتاب: ۵۳
باشگاه مهربانی: ۵۴
تفال: ۵۶
انگلیسی: ۵۸

ملقب به لقب شریف آزادگی

الاسلام ابوترابی تا مظلومیت و صبر و استقامت تا رسیدن به فتح و ظفر در آن دیده می‌شود. مردانی که هیچگاه در مقابل زور سر خم نکردند و بی دلیل به این لقب مشرف نشدند. آنها که از نوجوانان تا میانسالان و سالمندان و حتی بانوان هم در میان آنها دیده می‌شد.

هر سال در حوالی مردادماه بررسی آنچه بر آزادگان دوران جنگ تحمیلی گذشت و آنچه آنان در این راه به عنوان رفتار از خود نشان دادند، تا برای همیشه تاریخ ماندگار شوند خالی از لطف نیست. آنان که با صبوری و مقاومت از اسارت به آزادگی رسیدند و تا همیشه معلمان صبر و استقامت و ایستادگی در تاریخ این مرز و بوم ثبت شده‌اند. مردان و زنانی که توشه‌ی معنوی یک عمر زندگیشان را از سلول‌های تنگ و تاریک رمادی و موصل و سایر اردوگاه‌های اسرای جنگی برداشته‌اند و حالا سرافرازانه می‌توانند مایه‌ی مباحثات یک کشور شوند.

سرمدیر

آنان ماه‌ها و سال‌های عمرشان را در سخت‌ترین شرایط و زیر فشارهای مختلف پشت‌سر گذاشتند بی‌آنکه خم بر ابرو بیاورند و یا کمر زیر بار زور ظالم خم کنند و در شرایط غریب و در غربتی پیچیده چشم به راه روزنه‌هایی برای بازگشت داشتند. مردان و زنانی که قصه‌ی اسارت‌شان اکنون در کتاب‌ها و خاطرات متعدد و تصاویر تلویزیونی و سینمایی نقل می‌شود تا نسل گذشته، نسل فعلی و همه‌ی نسل‌های آینده بدانند که چه اتفاقی در طول یک دهه بر آنان رفت.

اتفاقاتی که مانند یک آزمون باعث شد تا آنان از لقب اسیر به لقب آزاده برسند. همه آنچه در این دوران بر این بخش از ایثارگران کشورمان رفته است به عنوان درس‌هایی برای نسل‌های فعلی و آینده قابل بهره‌برداری و الگوبرداری است. اتفاقاتی که نه تنها بخشی از تاریخ یک جنگ که بخشی از درس‌ها و عبرت‌های آن به شمار می‌آید و از لزوم رهبری و داشتن رهبری چون حجت

پایان ماه مبارک رمضان و یک ماه بندگی و عبودیت را بر همه‌ی خوانندگان تبریک می‌گوییم. آزمونی که قرار گرفتن در آن مانند آیینی هرساله باعث می‌شود تا در حوالی عید فطر با نوعی خلاء مواجه شویم و چشم انتظار سالی دیگر و رضائی دیگر و ایام مهربان قدر و قدرانی بمانیم شاید توشه‌های یکساله خود را هر بار و در همین حوالی با صمیمیت و مهربانی برداریم.

قصه‌ی مرداد بی شباهت با همین حس و حال نیست. در مرداد سه دهه پیش، خبر بازگشت گروهی از فرزندان این آب و خاک به دامن پر مهر کشورمان موجب خرسندی عمومی و همگانی شد که هنوز برای آنانی که در دهه ۶۰ زندگی می‌کردند به عنوان یک شادمانی همگانی و ملی در یادها و خاطره‌ها باقی مانده. اتفاقی که در روزهای پایانی مرداد باعث شد تا خیابان‌ها آدین شوند، لبخند بر روی لب‌ها جاری شود و برای آمدن صبوران بزرگوار اسپند دود شود.



یک دهه یک عمر است

○ آمنة آدینه

شاهد جوان و گروه نشریات شاهد ایمان دارند و باور.

حضور ۱۰ ساله و انتشار مداوم ۱۲۰ شماره از مجله شاهد جوان را به خودمان و همه‌ی مخاطبان مهربان و عزیز تبریک می‌گوییم و امیدوارم مانند همیشه و مانند همه‌ی ۱۰ سال گذشته ما را از راهنمایی‌هایشان بی‌بهره نگذارند. بودنتان را ارج می‌نهیم و همراهیتان را افتخار خودمان می‌دانیم.

باز هم تاکید می‌کنم. یک دهه یک عمر است و حاصل این یک دهه ۱۲۰ شماره از مجله مهربان شاهد جوان است که یک طبقه از کتابخانه تحریریه و خانه ما را در بر گرفته، حجمی از کلمات و دانایی که امیدواریم توانسته باشد به کار جوانان مخاطب مجله آمده باشد. بودنتان را سپاس.

ده سال گذشته پر بوده از لحظات شاد و پر از افتخار، نویسندگان و هنرمندان خوبی که با ما همراه بوده‌اند و از قلم و هنرشان بهره برده‌ایم و هر وقت در جشنواره‌ای افتخاری کسب کرده‌اند با افتخار از آنها یاد کرده‌ایم و امروز روزی است که باید از تک تک آنها تشکر کنیم.

خوانندگانی که روزی در شماره‌های اولیه جوان بوده‌اند و در همه‌ی دوره بودنتان در کنارمان تنها امیدواری و دلگرمیمان بوده‌اند برای انتشار هر ماهه نشریه‌ای که نه ۱۰ سال که بیش از سی سال قدمت دارد. آنها که نامه‌ها و تماس‌هایشان موجب دلگرمی ما بوده و به خاطر آنها سختی و فشار کار مطبوعاتی را تاب آورده‌ایم تا امروز و در صد و بیستمین شماره یادمان بیاید که هویت و ماهیت هر نشریه‌ای در دوام و مداومت و بودن به خاطر بودن کسانی است که در چهار گوشه‌ی این آب و خاک به حکایت

از لحاظ تقویمی و با یک حساب و کتاب ساده اگر بخواهیم نگاه کنیم، یک دهه یک عمر به شمار می‌آید. عمری که می‌تواند برای هر کسی با فراز و نشیب‌های زیادی همراه باشد که هم مثبت است و هم منفی اما هرچه هست و هرچه باقی می‌ماند خاطراتی است که برجا می‌ماند و سختی‌های آن هم در مرور آینده شیرین می‌شوند.

مرداد ۱۳۸۴ بود که اولین شماره از دوره جدید مجله شاهد جوان منتشر شد، ماه مهربانی که حاصل تلاش چند ماهه گروهی جوان در دفتری در خیابان فلسطین بالاخره منتشر شد و خستگی شب‌های تا دم صبح بیدار ماندن و نوشتن و صفحه‌آرایی و ... در قالب یک مجله ۶۰ صفحه‌ای از تنمان بیرون آمد و خوشحالیم که بگوییم حالا در صد و بیستمین شماره ناگهان یادمان افتاد که ما دهمین سال با شما بودن را هم پشت سر گذاشتیم.

در حرم حضرت ابوالفضل(ع) نیز یکی از بچه‌ها داد زده بود:
«ابوالفضل علمدار، خمینی را نگهدار» و بعد کتک مفصلی
هم خورده بود و این برای مردم عراق خیلی عجیب بود که
چطور اینها جرأت این کارها را دارند

به مناسبت ۲۶ مرداد

روزی که مردانه برگشتند

هر سال در همین حوالی گرم و مهربان مرداد، خبر آمدن آنهایی که ملتی چشم انتظارشان بود برای همیشه مانند یک شیرینی دلچسب در ذهن و کام و خاطرمان باقی مانده. مردان دربندی که برخی از آنها یک دهه را تاب آوردند تا بالاخره به کشور بازگردند. ۲۶ مرداد سالروز بازگشت اولین گروه از آزادگان سرافراز به میهن اسلامی است. یادآوری خاطرات دوران اسارت آنان برای جوانان این مرز و بوم خالی از لطف نیست تا بدانند که چه کسانی درد و رنج اسارت را برای آزادی این آب و خاک به جان خریدند. خاطرات به نقل از این آزادگان و از منبع کتاب "رنج غربت، داغ حسرت" خاطرات آزادگان از دوران اسارت، منتشر شده توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) نقل شده است.

این را که گفتم او خیلی عصبانی شد و گفت: چرا شما جسارت نمی‌کنید؟ گفتم: ما او را در قلب خودمان جای داده‌ایم. این است که نمی‌توانیم جسارت کنیم و اگر سرمان هم برود بر عهدی که بسته‌ایم هستیم. بعد، این افسر عراقی گفت: می‌دانی، می‌خواهیم تو را اعدام کنیم. برای همین از اردوگاه بیرون آورده‌ایم و هیچ کس هم از تو خبر ندارد. گفتم: شما وظیفه خود را انجام می‌دهید و ما هم وظیفه خودمان را، و وظیفه ما این است که به اماممان جسارت نکنیم. افسر عراقی نشست و دو تا سیگار پشت سر هم کشید و به من نگاه کرد و هیچ نگفت. معلوم بود به فکر فرو رفته است. بعد هم دستور داد ما را آزاد کنند و به داخل اردوگاه برگردانند. (قدمعلی اسحاقیان)

عاشقانی بی پروا

زمانی که بچه‌ها را بعد از قبول قطعنامه به کربلا می‌بردند، بچه‌ها تعریف می‌کردند که وقتی از اتوبوس پیاده شدیم و خواستیم به طرف حرم برویم، از آن جایی که ارتباط با مردم ممنوع بود، از دور یواشکی دستی تکان می‌دادیم و نگاهی می‌کردیم. به هر حال، با همان نگاه پیاپی رد و بدل می‌شد. گاهی که به جمعیت نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم بعضی از خانم‌ها چادرهایشان را آرام کنار می‌زنند و عکس کوچکی از امام را که با خود همراه دارند به ما نشان می‌دهند و با این حرکت می‌گویند که ما هم با شما هستیم. این تأثیری بود که امام خمینی(س) در دل آزادخواهان جهان، خصوصاً مستضعفان، گذاشته بود. بچه‌ها می‌گفتند: وقتی به حرم رفتیم، خادمی که برایمان زیارت می‌خواند در پایان زیارت چند دعا برای صدام کرد و اسم آن ملعون را آورد. بچه‌ها هم به جای او نام امام را آوردند و این در دل خادمان تأثیر کرده بود که ما چقدر شجاع هستیم که در فضایی که خود عراقی‌ها هم جرأت اینچنینی فعالیت‌ها را ندارند، ما که عرب نیستیم و غریبه‌ایم و از همه مهم‌تر در دست دشمن یعنی اسیریم، اینطور برای امام دعا می‌کنیم و هیچ باکی هم از دشمن نداریم.

در حرم حضرت ابوالفضل(ع) نیز یکی از بچه‌ها داد زده بود: «ابوالفضل علمدار، خمینی را نگهدار» و بعد کتک مفصلی هم خورده بود و این برای مردم عراق خیلی عجیب بود که چطور اینها جرأت این کارها را دارند. در مراسم مختلف هم، با وجود تدابیر امنیتی شدید، ما به راحتی عکسی از امام را روی پتو طراحی می‌کردیم (توسط نقاشان ماهری که داشتیم) که به هر حال جو معمولی بسپار زیبایی به اردوگاه و آسایشگاه می‌داد

تهدید به قتل می‌کرد. یادم هست یک بار مرا بردند و سربازی آمد و گلنگدن اسلحه را کشید و حتی آن را از ضامن خارج کرد. بعد به شدت مرا زدند. این برنامه که تمام شد همه بدنم غرق خون بود. در آن حال، افسر عراقی از من پرسید: امام تو کجاست که تو را ببیند؟ منظورش این بود که وقتی ما شما را اینجا زیر شکنجه می‌کشیم او کجاست؟ در حقیقت، تنها خواسته‌اش این بود که جسارتی به امام بکنیم. هدفش این بود که اعتراف کنیم امام ما را به این سختی انداخته است. بعد به من گفت: من تو را از همه این سختی‌ها آزاد می‌کنم، فقط یک کلمه اعتراف کن که او تو را به این سختی انداخته. اینجا هم کسی نیست که به او خبر بدهد. تو اگر در اردوگاه جسارت می‌کردی شاید رفقای به دیگران می‌گفتند، ولی اینجا هیچ کس نیست. من هستم و تو که زیر کتکی شروع کن! به او جسارت کن تا مسأله تمام شود. گفتم: نه! بعد اشاره به سینه‌ام کردم و گفتم: فکر کنم امام همین جا باشد.

یاد و خاطره و عکس امام

مطلبی که برای من جالب بود اینکه یاد و خاطره حضرت امام برای ما خیلی مهم بود و در مناسبت‌ها سعی می‌کردیم از عکس امام استفاده کنیم. روی این مسأله اصرار داشتیم که یاد و نام امام همیشه زنده بماند. عراقی‌ها هم می‌دانستند که همه این مقاومت‌ها و سرسختی‌ها از علاقه و عشق ما به حضرت امام نشأت گرفته است؛ لذا حساسیت ویژه‌ای به امام و عکس امام و اسم و نام حضرت امام داشتند. (آزاده محسن مهدوی نژاد)

امام تو کجاست؟

حادثه‌ای برای شخص خودم پیش آمد، و آن وقتی بود که ما را برای بازجویی برده بودند. بازجویی‌ها بیرون از اردوگاه انجام می‌شد که به آن اردوگاه بین القفسین می‌گفتند. آن روز، برای بازجویی افسری از بغداد آمده بود که به خاطر یک سری از حوادث اردوگاه، ما را





و برای ترتین مراسم به کار می‌رفت. (محمد مراد حمزهای)

تحلیل اندیشه های امام

ما در طول بیست و چهار ساعت، شاید یک یا دو ساعت از آسایشگاه بیرون می‌آمدیم؛ آن هم فقط به خاطر آمار گرفتن و دستشویی رفتن، لذا بیشتر وقت را در آسایشگاه بودیم. با این حال، در آن آسایشگاه‌های در بسته و بی‌امکانات، در گروه‌های دوفنری، سه نفری، چهار نفری یا پنج نفری می‌نشستیم و درباره امام صحبت می‌کردیم و اندیشه‌های امام، هدف امام از انقلاب، هدف امام از ادامه جنگ و اینجور مسائل را تحلیل می‌کردیم. بچه‌هایی هم که قدرت تحلیل سیاسی‌شان بالاتر بود یا مسئولیتی در انقلاب یا جنگ داشتند اداره این بحث‌ها را به عهده می‌گرفتند. این جلسات، جلسات بسیار خوب و مرتبی بود که همیشه برگزار می‌شد و شبیه جلسات قرآن و هیأت‌های مذهبی ایران بود. برنامه ما این بود که کسی که بر اندیشه‌های امام بیشتر از دیگران مسلط بود، مسائل را توضیح می‌داد و در این جلسات، افراد دیگری را تربیت می‌کرد. بعد، آن دو نفر هم خودشان استاد می‌شدند و برای جمع دیگری همین جلسات را تشکیل می‌دادند. در حقیقت، این جلسات یک کلاس امام شناسی بود که برای بچه‌ها برگزار می‌شد. بچه‌ها هم سرگرم این کلاس‌ها بودند و دیگر احساس نمی‌کردند اسیرند یا مثلاً در حبس به سر می‌برند. (مصطفی محمدی نجف آبادی)

تو که نمی‌توانی انکار کنی!

در اسارت، نامه‌هایی از طرف آزادگان برای حضرت امام فرستاده می‌شد که بچه‌ها از طریق آنها به حضرت امام ابراز احساسات می‌کردند و ایشان هم گاهی پاسخ می‌دادند. یادم هست روزی چند نفر از ما را صدا کردند

معمولاً برای توهین به امام می‌گفتند خمینی، ولی به حاج آقا که می‌رسیدند می‌گفتند: از سیدالخمینی برایمان صحبت کن. مرحوم حاج آقا ابوترابی هم از حضرت امام صحبت می‌کرد و آنها را شیفته می‌کرد. (محمد گیتی)

عشق وحدت آفرین

در یک کلام می‌توان گفت رمز موفقیت ما در اسارت، عشق به حضرت امام بود که بسیار وحدت آفرین بود؛ یعنی همان طور که در جبهه‌های جنگ، عشق به امام باعث تقویت روحیه رزمندگان می‌شد، این عشق از اول تا آخر اسارت هم موجب انسجام بچه‌ها، روحیه گرفتن آنها و استقامتشان می‌شد که به نوعی انقلاب ما را هم به دنیا معرفی می‌کرد. یادم هست صلیبی‌ها که می‌آمدند، گاهی با آنها صحبت می‌کردیم و مسائل خودمان را انتقال می‌دادیم و اسیران ما تا آنجا که در توان داشتند وظیفه خود را در قبال امام و انقلاب انجام می‌دادند.

پذیرش قطعنامه برای ما خیلی سخت بود، ولی از آنجا که این مسأله از جانب ولایت فقیه پذیرفته شده بود، پذیرش آن برای بچه‌ها آسان شد. مسأله قبول قطعنامه مسأله سختی بود، اما همان طور که بعدها برای همه ثابت شد، کار حضرت امام کاری حساب شده و برخاسته از الهام الهی بود. ما در نهایت، هم توانستیم دشمن را از خاک خود بیرون کنیم، هم سازمان ملل متحد، عراق را به عنوان متجاوز اعلام کرد، و هم شکست و خواری دشمن را به چشم خود دیدیم؛ و همین برای ما کفایت می‌کند.

در راه طلب پای فلک آبله دارد
این وادی عشق است و دو صد مرحله دارد

(علی اکبر گله دار عراقی)

و به مقرر فرماندهی بردند و گفتند: شما به جای اینکه در نامه‌های خود به خانواده‌هایتان سلام برسانید، به خمینی (س) سلام رسانده‌اید و با این کار وارد سیاست شده‌اید. چرا شما چنین جسارتی کرده‌اید؟ یکی از بچه‌ها نوشته بود: سلام مرا به پدر بزرگ روح الله برسانید. عراقی‌ها گفتند که منظور او از روح الله، روح الله خمینی است. او در جواب گفت: پدر بزرگ من اسمش روح الله است. یکی دیگر از برادران نوشته بود «سلام مرا به امام زمانم برسانید». می‌گفتند: تو هم به خمینی (س) سلام رسانده‌ای. او هم گفت: منظور از امام زمان، امام دوازدهم شیعیان است. اما یکی از دوستان مستقیماً نوشته بود: «سلام مرا به روح الله الموسوی ال‌خمینی (س) برسانید». به این دوست ما گفتند: تو که نمی‌توانی انکار کنی، چون تو مستقیماً اسم خمینی را آورده‌ای. حالا در برابر این جسارت که انجام داده‌ای چه توجیهی داری؟ این برادر عزیز - که اهل کاشان بود - با کمال شجاعت گفت: خمینی رهبر من است و من او را دوست دارم. این سخن تا مغز استخوان افسر بعثی را سوزاند. آنها ما را تهدید کردند و گفتند: به حساب شما خواهیم رسید. بعد از آن، تا مدت‌ها نامه‌های ما را قطع کردند و نگذاشتند نامه بنویسیم، ولی کار خاصی نکردند. فقط ما را تحت نظر داشتند. (کمال فتاحی)

از سیدالخمینی برایمان صحبت کن

مسأله دیگر درباره حضرت امام این است که خداوند به ما توفیق داد که تقریباً سه - چهار سال در خدمت حاج آقا ابوترابی باشیم. ایشان بهترین مبلغ برای حضرت امام بود و در نظر عراقی‌ها و افسرهای عراقی موقعیت خاصی داشت. یکی از دوستان می‌گفت: من خودم شاهد بودم که افسر عراقی قطور با تواضع و دست به سینه مقابل حاج آقا ظاهر می‌شد و از حاج آقا می‌خواست که درباره امام صحبت کند. عراقی‌ها

دوست داشتن کهنه نمی‌شود، روز به روز تازه می‌شود، زوج‌های همیشه عاشق کلی راه و روش برای تازه ماندن عشقشان دارند. آنها هیچ وقت خودشان را از قافله جوانان عقب نمی‌اندازند. همیشه در ابراز عشق بی خساست پیشرو هستند

پسرانه، دخترانه...

کارت دعوتی جهت اطلاع

خاطره ای از حجت الاسلام قرائتی:
یک کارت عروسی، از یک دختر خانمی دستم رسید، از پس جذب این کارت شدم کارتشو با خودم قم آوردم.
جریان کارت دعوت؛ یکی از شخصیت‌های محترم تبریز دخترش رو، عروس می‌کنه و بعد توی کارت عروسیش می‌نویسه که، بسمه تعالی دوشیزه فلانی و آقای فلانی به ازدواج هم درآمدند. بنا داشتیم جشن با شکوهی بگیریم. شما را هم دعوت کنیم، اما تصمیم گرفتیم بودجه جشن را بدهیم به یک خواهر و برادر و آنها هم ازدواج کنند. بنابراین جشنی نداریم. این کارت جهت اطلاع بود، که بدانید ازدواج انجام شد. گرچه از دیدارتان محروم! ولی، امیدوارم این عمل خدا پستدانه را بپذیرید و تایید کنید. اگر یک سال تشریفات ازدواج رو، تو ایران کم بکنیم... هیچ دختر و پسری بی زن و بی شوهر نمی‌موند و اگر یک سال پول‌هایی که تو ساختمان‌ها خرج دکورسازی می‌شه رو کم بکنیم... بی‌خونه‌ای تو ایران نمی‌ماند. قضاوت با فطرت پاکتان و پاک دلان نه اینکه ببینیم "مردم چه می‌گویند!!!"



این مرد شوهر نمی‌شود

سر سفره عقد نشسته بودیم، عاقد که خطبه را خواند، صدای اذان بلند شد. حسین برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد، دوستانم کنارم ایستاد و گفت: این مرد برای تو شوهر نمی‌شود.
متعجب و نگران پرسیدم: چرا؟ گفت: کسی که این قدر به نماز و مسائل عبادی‌اش مقید باشد، جایش توی این دنیا نیست. خاطره‌ای از همسر «شهید حسین دولتی»



حس خوب خوشبختی

«عشق تاریخ انقضاء ندارد»

در زندگی زوج‌های خوشبخت بعضی واژه‌ها و جملات تاریخ مصرف دائمی دارند. یعنی همیشه مورد مصرف دارند. این طور نیست که «دوست دارم»، «عاشقتم»، «دلم برات تنگ شده» و... فقط مختص دوران گل و بلبل نامزدی و عقد باشد. این جملات ترجیع بند شعر شیرین هرروزه زندگی این آدم‌ها است. دوست داشتن کهنه نمی‌شود، روز به روز تازه می‌شود، زوج‌های همیشه عاشق کلی راه و روش برای تازه ماندن عشقشان دارند. آنها هیچ وقت خودشان را از قافله جوانان عقب نمی‌اندازند. همیشه در ابراز عشق بی خساست پیشرو هستند.

«شنونده عالی برای همسرتان باشید»

وقتی همسرتان با شما درباره اتفاقی که برایش در طول روز پیش آمده صحبت می‌کند، چقدر در افق محتوای صحبت‌های او قرار می‌گیرید؟ آیا با تمام وجود به او گوش می‌دهید؟ اگر او از شما بخواهد آنچه را که گفته دوباره بازگو کنید آیا جزییات سخن او را بیان خواهید کرد؟
یک زوج خوشبخت سعی می‌کند یک شنونده عالی

خوشبختی چیزی نیست که ما بتوانیم از یک فروشگاه یا کارخانه بخریم، خوشبختی حس ناب رضایت است که باید به دستش بیآوری، خوشبختی در ذهن و عقل هر کسی نهفته است و به قول شاعر چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود.

خوشبختی مهمترین آرزو برای همگان است ولی خیلی‌ها هستند که آن را دست نیافتنی می‌دانند. خوشبختی مجموعه‌ای از احساسات خوشایند است که حالمان را خوب می‌کند هر وقت از چیزی احساس رضایت قلبی داشتیم یعنی ما در آن لحظه خوشبختیم، خوشبختی دم دستی‌ترین چیزی است که ما در به‌در به دنبالش هستیم. در این شماره می‌خواهیم بگویم چطور در زندگی خوشبختی را تجربه و تضمین کنیم. یا اینکه خوشبخت‌ها چطور به خوشبختی رسیده‌اند.

«نیش و کنایه ممنوع»

در فرهنگ لغات زوج‌های خوشبخت، چیزی به نام نیش و کنایه و غرولند وجود ندارد. آن‌ها مشکلات و کمبودها را می‌بینند، آن‌ها را روی میز می‌گذارند و برای رفع و رجوعشان مذاکره می‌کنند.

«تو را سپاس همسر»

یکی از نیکوترین خصلت‌ها قدردانی است. قدردانی از خدا، پدر و مادر، معلم و... زوج‌های خوشبخت به خوبی می‌دانند که قدردانی، محبت را زیاد می‌کند، رابطه را قوی می‌کند و... بنابراین همیشه به دنبال کوچکترین بهانه‌اند تا کلمه متشکرم یا ممنونم را به زبان بیاورند و به طرف مقابل بگویند من تو را و تمام زحمات تو را می‌بینم. همین کلمه خستگی یک روز کاری را از تن دو طرف در می‌آورد. چون هر دو می‌دانند این تلاش‌ها بیهوده نیست.

«شادی و زیبایی‌ام برای تو»

حالا دیگر با بالا رفتن سطح تحصیلات و وجود مراکز مشاوره زوج‌های جوان به این مهم رسیده‌اند که بهترین‌ها را برای همسر خود طلب کنند. خود را به بهترین نحو برای هم آراسته و زیبا کنند. خوش‌بوترین عطرها را برای هم استفاده کنند. خانه‌ی زیبا با وجود یک زوج خوشبخت و زیبا قشنگ‌تر است.





مقام معظم رهبری: مهریه سنگین، سنت جاهلان است

من از مردم سراسر کشور خواهش می‌کنم که آن قدر مهریه‌ها را زیاد نکنند. این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول (ص) در این زمان بخصوص، از آن راضی نیستند. نمی‌گوییم حرام است. نمی‌گوییم ازدواج باطل است. اما خلاف سنت پیامبر (ص) و اولاد ایشان و ائمه هدی (ع) و بزرگان اسلام است. خلاف روش اینهاست و به خصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به این همه کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواج‌ها را این طور مشکل کنند.

۱۳۷۳/۹/۲

گرفتن از همسرش باشد، یعنی در مواقعی که زوج نیاز دارد، پاسخی درخور، به هیجان و کنش طرف مقابل داده شود. شاید برخی گمان کنند که حتماً باید یک پاسخ کارشناسی شده و پیچیده برای چالش مطرح شده از سوی همسرشان پیدا کنند. اما در بسیاری از موارد نشان دادن همدلی و سهیم شدن در احساسات، این پیام را به طرف مقابل می‌دهد که او به خوبی درک شده است.

گرفتن از همسر بهتر و خوشایندتر از دیگران است. زوج خوشبخت زوجی است که لحظه نیاز همسرش کنار او باشد و در صورت امکان از مسئولیت‌های دیگر هم به نفع همسرش دست بکشد تا این گونه توجه و انعطاف عاطفی خود را نسبت به همسرش نشان دهد. به طور مثال خانمی به همسرش می‌گوید: "من فردا وقت دکتر دارم، می‌توانی با من بیایی" و در مقابل پاسخ می‌شوند: "من فردا هزار کار بر سرم ریخته، خودت یک ماشین بگیر و برو." اگر دقت کنید این خانم دنبال حمایت عاطفی همسرش است در صورتی که همسرش با سردی، او را به یک ماشین حواله می‌دهد. حتی اگر بپذیریم که همسر این خانم در آن موقعیت گرفتاری کاری داشته باشد، اما می‌تواند با جملاتی گرم و عاطفی حس همراهی را در ذهن همسرش بیدار کند.

«» به کمک تو همیشه محتاجم

خیلی وقت‌ها در زندگی لحظاتی پیش می‌آید که برای انجام کاری به کسی نیاز داریم که دستمان را بگیرد، اگر خوب فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که نزدیکترین کسی که می‌تواند ما را کمک کند، کسی نیست جز شریک زندگیمان، همو که با زیر و بم زندگی و عواطف و احساسات ما آشنا است. کمک

سم عشق

دختری ازدواج کرد و به خانه شوهر رفت ولی هرگز نمی‌توانست با مادر شوهرش کنار بیاید و هر روز باهم جَرّ و بحث می‌کردند. عاقبت روزی دختر به پیش داروسازی که دوست صمیمی پدرش بود مراجعه کرد و از او تقاضا کرد تا سمی به او بدهد تا بتواند توسط آن مادر شوهرش را بکشد!

داروساز گفت که اگر سم خطرناکی به او بدهد و مادر شوهرش کشته شود همه به او شک خواهند برد. پس معجونی به دختر داد و گفت: هر روز مقداری از آن را در غذای مادر شوهرت بریز تا سم معجون کم کم در او اثر کند و او را بکشد و توصیه کرد تا در این مدت با مادر شوهر مدارا کند تا کسی به او شک نکند.

دختر معجون را گرفت و خوشحال به خانه برگشت و هر روز مقداری از آن را در غذای مادر شوهر می‌ریخت و با مهربانی به او می‌داد. هفته‌ها گذشت و با مهر و محبت عروس، اخلاق مادر شوهر هم بهتر و بهتر شد تا آنجا که یک روز دختر نزد داروساز رفت و به او گفت: آقای دکتر، دیگر از مادر شوهرم متنفر نیستم. حالا او را مانند مادرم دوست دارم و دیگر دلم نمی‌خواهد بمیرد. خواهش می‌کنم داروی دیگری به من بدهید تا سم را از بدنش خارج کند.

داروساز لبخندی زد و گفت: دخترم نگران نباش آن معجونی که به تو دادم سم نبود، بلکه سم در ذهن خود تو بود که حالا با عشق به مادر شوهرت از بین رفته است.



مثبت و منفی کلاس‌های تابستانی

تعطیلاتی که خوش‌گذشت



بگیریم که بچه‌ها در طول سال تحصیلی فشارهای روانی زیادی را بابت انجام تکالیف مدرسه، امتحانات و رعایت نظم و مقررات مدرسه متحمل می‌شوند و فشار مضاعف بر آنها واقعاً روا نیست، چرا که تحقیقات بسیاری نشان می‌دهد بچه‌هایی که هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و آرزوی یک ساعت خواب صبح در روزهای تابستان را دارند، بیشتر از سایر بچه‌ها افسرده می‌شوند و موفقیت کمتری هم به دست می‌آورند.

یعنی شرکت در کلاس‌های تابستانی فایده‌ای برای بچه‌ها ندارد و باید آنها را به حال خود واگذار کنیم تا هر طور دوست دارند فصل تعطیلات را پشت سر بگذارند؟

– اگر از جنبه منفی کلاس‌های تابستانی تحصیلی بگذریم، شرکت بچه‌ها در این کلاس‌ها مزایای غیرقابل انکاری دارد. بعضی بچه‌ها ترجیح می‌دهند که تمام تعطیلات را در خانه و پای تلویزیون و کامپیوتر بگذرانند که این موجب بی‌حرکی، انزوای اجتماعی، کسالت و درون‌گرایی می‌شود. اما همین که بچه بداند هفته‌ای دو روز برای مثال، باید ۹ صبح به کلاس شنا برود، الزام به تحرک و فعالیت را احساس می‌کند. شرکت در کلاس‌های تابستانی می‌تواند موجب تقویت اعتماد به نفس و بهبود روابط اجتماعی کودکان شود. از طرف دیگر انتخاب کلاس‌ها اگر درست انجام شود، می‌تواند موجب رشد استعدادها و جهت‌دهی مثبت به توانایی‌های دانش‌آموزان شود.

پس نظارت خانواده روی فراغت جوانان لازم است؟

– صددرصد. اصل، تسلسل و استمرار است، یعنی اگر خانواده‌ای مدام کوشش کند ولی در

کلاس‌های مختلف افراط می‌شود که در طول سال تحصیلی کودک این همه سر کلاس ننشسته است. بعضی‌ها هم خیال خود را راحت می‌کنند و بنا به دلایل متعدد یک رایانه در اختیار کودک قرار می‌دهند و او را به امان خدا رها می‌کنند که هر دو شیوه غلط است.

دکتر محمد ولی سهامی، فوق تخصص روان پزشکی کودکان و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در گفتگویی که با سلامت داشته‌اند، این موضوع به پرسش‌های زیر اینگونه پاسخ می‌دهد.

با رسیدن فصل تابستان، بسیاری از خانواده‌ها فرزندان‌شان را مجبور می‌کنند به کلاس‌های مختلف بروند تا اوقات فراغت‌شان به بطالت نگذرد. آیا این، کار درستی است؟

– این روزها پدرها و مادرها بنابه دلایل مختلف سعی دارند به اجبار فرزندشان را به کلاس‌های تابستانی بفرستند اما این بزرگ‌ترین اشتباه خانواده‌ها است، چرا که دانش‌آموز باید در اثر احساس نیاز خودش به این کلاس‌ها برود. البته شرکت در کلاس‌های تابستانی اگر همراه با فشار روانی خانواده باشد، تاثیر نامطلوبی هم به جا می‌گذارد.

یعنی باید تصمیم را به عهده خود بچه‌ها بگذاریم؟

– خانواده می‌تواند با جملاتی مانند «بهتر نیست برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی کنی؟» و به حالت پیشنهاد فرزندش را به این کار ترغیب کند. در واقع خانواده باید نقش راهنمایی و هدایت را ایفا کند، نه تصمیم‌گیری. از طرف دیگر باید در نظر

یادش بخیر بچه که بودیم، مدرسه‌ها که تعطیل می‌شد بهترین روزهای ما هم شروع می‌شد، همه چیز به انتخاب خودمان بود. در واقع خودمان تعطیلات تابستان را مدیریت می‌کردیم. معمولاً در هر خانواده‌ای چند بچه پیدا می‌شد که تابستان پر خاطره‌ای را رقم بزنند. از کلاس‌های رنگارنگ امروز خبری نبود. بدون اینکه پدر و مادرها اصرار کنند، خودمان به مسجد یا کانون محل می‌رفتیم و در کلاس قرآن، نقاشی، سرود و ورزش شرکت می‌کردیم. بسیاری از پدر و مادرها، بچه‌ها را تشویق به آموختن حرفه‌ای می‌کردند و ... خلاصه اینکه اولین انشاء مهر سال تحصیلی با موضوعیت تابستان خود را چگونه گذراندید؟ سرشار از اتفاقات شیرین بود. امروز اما مثل خیلی از چیزها تعطیلات تابستانی بچه‌ها هم فرق کرده است. حالا پدر و مادرها برای تک فرزندشان کلی دغدغه دارند و با مشاور و دوست و همکار مشورت می‌کنند که فرزند دلبندشان که در خانه تنها است چگونه تابستان را با بهترین کیفیت سپری کند. گاهی چنان در فرستادن بچه‌ها به



زندگی به سبک بابا

به من بگو علی اصغر

من بعد از نه سال به دنیا اومدم، نه سال که پدر و مادرم از خدا بچه می خواستند. من به دنیا اومدم اما پدرم منو ندید. من هم پدرمو ندیدم. وقتی پدر رفت می دانست زنش چهار ماهه باردار است. من بودم و پدر نبود. مادر از شدت اندوه حتی نمی تونست منو بغل کنه و به من شیر بده... کار شب و روز مادر گریه بود. اما یک خواب مادرمو منقلب کرد، خواب بابا را دیده بود. مادر میگه: تو خواب بابات گفت، من نمی تونم برگردم کارهای زیادی دارم، باغی بزرگ هست که باید به گلهاش رسیدگی کنم. یک گل هم دست من داد و گفت: این گل از بهشت آمده، تو هم از این گل نگهداری کن.

وقتی مادر از خواب بیدار می شود به پرستار می گوید: فرزندم را بیاورید تا به او شیر بدهم. همسایه ی دیوار به دیوارمان هم پدرم را در خواب می بیند که سفارش می کند: فرزندم اگر دختر بود نامش را زینب و اگر پسر بود علی اصغر بگذارند. و امروز من علی اصغر.

به روایت علی اصغر سامانلو فرزند شهید اکبر سامانلو

تا همیشه آموزگار

مثل خواب و رویا می ماند. یک رویای شیرین دور دست. خیلی بچه بودم، دم غروب بود و مثل همیشه منتظرش بودم. سه ماهی می شد که نیامده بود. کوچه ساکت و خلوت بود. آفتاب هم رفته بود که آفتاب من از انتهای کوچه طلوع کرد. دل توی دلم نبود، دستهامو باز کردم و دویدم سمت بابا، بابا خم شد پوتین هاشو در آورد و از بند به گردنش آویزون کرد، منو بغل کرد. مامان که بابا را تو اون وضعیت دید گفت: این چه کاریه؟ بابا گفت: نمی تونم به دخترم بگم ندو، سرو صدا نکن، او را بغل می کنم تا آرامش همسایه ها به خاطر خوشحالی شما برهم نخورد. صدای پوتین هم سنگینه ...

حالا که در ازدحام شهر راه می روم، وقتی سر و صدای همسایه ها آرامشم را می گیرد معنی احترام به حقوق دیگران را خوب می فهمم. بابا روح شاد که تا همیشه معلم هستی.

به روایت مریم رضائیان، فرزند شهید امامعلی رضائیان



آنها می شوند و حس خشم و انتقام جویی را در بچه ایجاد می کنند. بهترین حالت این است که بچه های مقطع دبستان را در یک کلاس ورزشی یا هنری ثبت نام کنیم و دانش آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستان را در حداقل دو کلاس. به دانش آموزانی که نزدیک کنکور هستند و در طی تابستان کلاس های کنکور را تجربه می کنند، توصیه می شود برای آرام سازی روانی، در یک کلاس تفریحی و ورزشی شرکت کنند.

شاید همه خانواده ها امکان اقتصادی گذران اوقات فراغت را نداشته باشند و یا بنا به دلایلی فرزندشان را در کلاس های تابستانی ثبت نام نکنند. در این صورت می توان یک اوقات فراغت مطلوب را در خانه پایه ریزی کرد؟

فراغت لزوما یک پدیده گران قیمت نیست. این نیست که مثلا فرزندمان را در فلان کلاس با کلی خرج ثبت نام کنیم. کارهای خیلی ارزان و ساده ای هم می شود انجام داد. مثلا ساخت یک کلکسیون کبریت، جمع آوری مجموعه تمبر، انجام بازی های خانوادگی مثل درنا، چیدن پازل های هزار تکه ای، اسم و فامیل، منچ و... متأسفانه ما فرزندانمان را برای این عادت های زیبا تربیت نکرده ایم و این کوتاهی از طرف خانواده از یک طرف و کوتاهی از طرف جامعه از طرف دیگر مشکلات زیادی را به وجود خواهد آورد. البته در این شرایط زندگی آپارتمان نشینی چندان هم بد نیست که با سایر همسایه ها برنامه ریزی کنیم و برای عصرهای تابستانی برنامه های خانوادگی ترتیب دهیم؛ مثلا دور هم جمع شویم، شام بخوریم، بازی های گروهی مانند وسطی، طناب کشی و... انجام دهیم و در کنار یکدیگر اوقات خوشی را سپری کنیم.

چنین لحظاتی فرزندش را رها کند، ممکن است خطر آفرین باشد. اگر هم قرار است فراغت نقش آزادی داشته باشد، پس نظارت مستقیم و اجبار هم نمی تواند همیشه موثر باشد اما نظارت از راه دور، نظارت نامرئی و با رعایت احترام و ایجاد گزینه های مطلوب یک اصل درست کار در خانواده است.

از کجا بفهمیم که باید فرزندمان را در چه کلاسی ثبت نام کنیم و اصلا او چه استعدادی دارد؟

کلاس های تابستانی بسیار متنوع اند؛ مانند کلاس های ورزشی، هنری و آموزشی. اینکه دانش آموز دوست دارد در چه رشته ای فعالیت کند، مهم ترین نکته است اما روان شناسان معمولا کلاس های آموزشی و کلاسیک مانند زبان را برای تابستان توصیه نمی کنند، به ویژه برای بچه هایی که فشارهای درسی و انضباطی را تجربه کرده باشند و برای بچه های دبستانی این قبیل کلاس ها توصیه نمی شود. این دانش آموزان در تابستان نیازمند بازسازی روانی هستند، نه کلاس های سنگین آموزشی که مسئولیت های دیگری را به آنها تحمیل می کند. ما برای این بچه ها کلاس های مفرح و شاد مانند شنا را توصیه می کنیم. البته نوع کلاس باید با توجه به شرایط روانی، سنی و تفاوت های فردی و علایق دانش آموزان انتخاب شود. از طرفی بسیاری از تست های روان شناسی حتی در سنین پایین نیز موجب بروز استعدادهای کودک می شود و والدین می توانند بفهمند که فرزندشان چه توانایی و استعدادی دارد.

در عین حال، برخی والدین تمام ساعت های روز فرزندشان را با انواع کلاس های تابستانی پر می کنند اما این کلاس ها موجب کاهش بازدهی

متأسفانه از طریق این شبکه‌های اجتماعی مجازی آسیب‌های روانی و سیاسی بسیار گسترده‌ای به جوامع هدف وارد می‌شوند. می‌توان گفت با گسترش این رسانه‌ها دنیا در واقع فاز جدیدی شده و در نتیجه، بر خلاف قدیم، آینده آن قابل پیش‌بینی نیست

معایب و مزایای شبکه‌های اجتماعی

تنهادر میان جمع

○ مهتا کریم‌پور

شبکه‌های اجتماعی نوعی از رسانه‌های اجتماعی هستند که در لحظه امکان برقراری ارتباط بین میلیون‌ها نفر را ممکن می‌سازند و به همین دلیل عده زیادی در سراسر دنیا بخشی از ارتباطات روزانه‌شان را از طریق این شبکه‌ها برقرار می‌سازند. علت مطرح شدن این شبکه‌ها در ایران، نقش خاصی بود که در چند سال گذشته در تحولات سیاسی ایران داشته‌اند. لازم به ذکر است اکثر این شبکه‌ها توسط صهیونیست‌ها و ایالات متحده آمریکا تأسیس و حمایت می‌شوند.

فریبکاری بیشتر است. در فضای واقعی و تعامل رو در رو، کیفیت رابطه معنای وسیعی پیدا می‌کند و امکان تبادل احساسات و شناخت بهتر مخاطب وجود دارد، در حالی که در ارتباط اینترنتی احساسات واقعی نقشی ندارند و یا تأثیرشان بسیار اندک است. در این نوع ارتباط افراد می‌توانند برای خود هویت‌های جعلی بسازند و از این طریق کلاهبرداری‌های فراوانی کنند و از همه بدتر با به بازی گرفتن احساسات و حتی آبروی افراد بی‌تجربه خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به آنها وارد سازند. در این نوع ارتباط، افراد با تجربه و کارکشته می‌توانند با اندکی حيله‌گری وارد حریم خصوصی افراد شوند و از آنان حرف‌هایی را بیرون بکشند که آنها حاضر نیستند در یک ارتباط چهره به چهره به کسی بگویند.

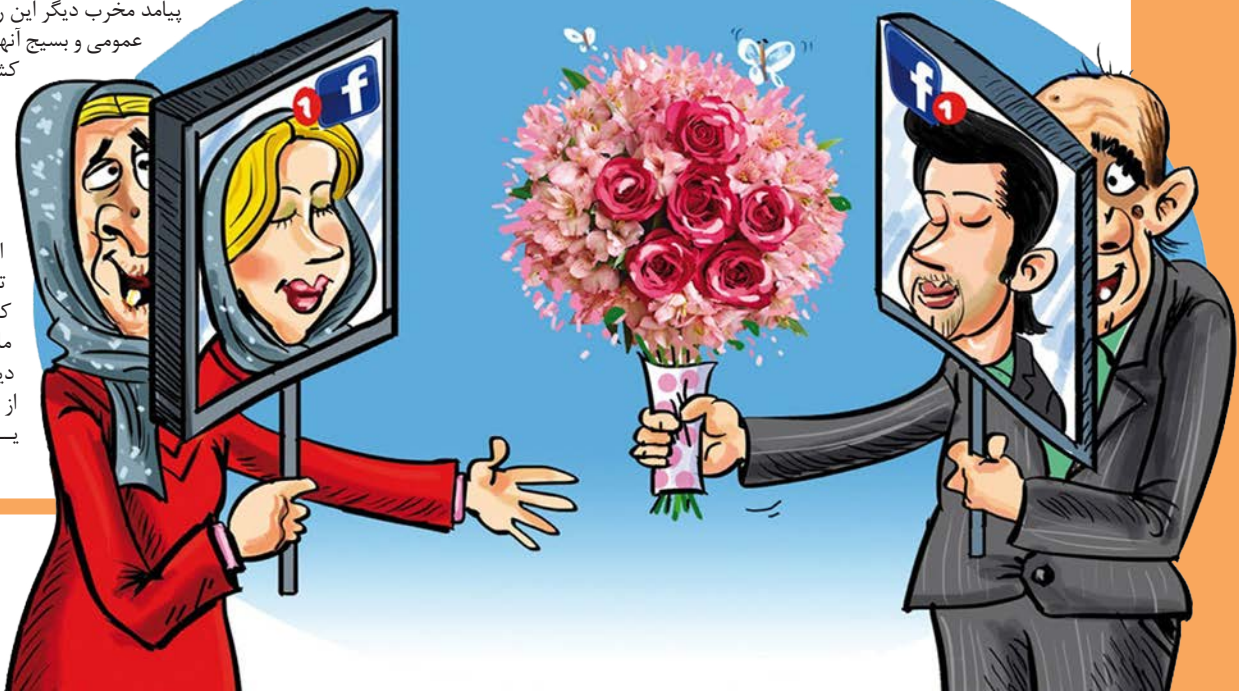
این فریب‌ها وقتی ابعاد ملی به خود می‌گیرند، صدمات جبران‌ناپذیری به هویت ملی کشورها وارد می‌کنند و باعث اشاعه ناامیدی و کاهش مشارکت‌های اجتماعی می‌شوند. از آنجا که اکثر این شبکه‌ها توسط آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل طراحی و پشتیبانی می‌شوند، اطلاعات خصوصی افراد و نیز اطلاعات کشورها به‌سادگی در اختیار بنیادهای پژوهشی آنها قرار می‌گیرد و در وقت مناسب از آنها علیه کشورهای مصرف‌کننده این فناوری‌ها استفاده می‌شود.

پیامد مخرب دیگر این رسانه‌ها تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آنها در جهت خواسته‌های کشورهای صاحب این تکنولوژی از طریق تغییر در سبک زندگی، سست کردن باورهای ملی و دینی و تغییر فضا با بهره‌گیری از شیوه‌های هنری تأثیرگذار است. هنگامی که باورها و سبک زندگی ملتی تغییر می‌کند، دیگر نیازی به استفاده از اهرم زور فیزیکی یا دخالت‌های آشکار

در سبک زندگی شده است. متأسفانه از طریق این شبکه‌های اجتماعی مجازی آسیب‌های روانی و سیاسی بسیار گسترده‌ای به جوامع هدف وارد می‌شوند. می‌توان گفت با گسترش این رسانه‌ها دنیا در واقع فاز جدیدی شده و در نتیجه، بر خلاف قدیم، آینده آن قابل پیش‌بینی نیست. این رسانه‌ها می‌توانند بستر مناسبی را برای جنگ نرم پدید بیاورند و آثار روانی تخریبی فراوانی را بر جای بگذارند.

پیامدهای مخرب و روانی شبکه‌های اجتماعی
از آنجا که در این نوع ارتباطات تماس رخ به رخ وجود ندارد و افراد از طریق نوشتار با هم ارتباط برقرار می‌کنند، امکان

یکی از دلایل اقبال زیاد به این نوع شبکه‌ها امکان دسترسی به روابط گسترده‌تر و فرامرزی‌تر و دیگر کنترل‌ناپذیر بودن آنهاست. این شبکه‌ها امکان ارتباطات خصوصی، شخصی و خارج از هر نوع کنترلی را برای افراد فراهم می‌آورند و تأثیرگذاری‌های بیرونی بر آنها فوق‌العاده کم است. این شبکه‌ها محل تجمع صدها میلیون نفر بدون توجه به ملیت، جنس و فرهنگ هستند که اگر به شیوه‌ای درست و به اندازه استفاده شوند، به ارتقای فرهنگی افراد منجر می‌شوند، اما متأسفانه استفاده درست از آنها کمتر صورت می‌گیرد. پدید آمدن فضای مجازی در کنار جهان واقعی، معادلات و الگوهای ارتباطات سنتی را به هم زده و موجبات تغییرات فاحشی



یکی از خطراتی که پزشکان متخصص مغز و اعصاب در باره آن هشدار می‌دهند این است که استفاده بیش از حد از این تکنولوژی، مغز را بچه می‌کند و فرد بالغ یا بزرگسال را به عالم کودکی می‌فرستد



اعتیاد به مواد مخدر را در انسان ایجاد می‌کند و توانایی گفتاری انسان را به سوی مهارت نوشتاری سوق می‌دهد.

شاید بدترین پیامد این شبکه‌ها توهم انسان از حضور در اجتماع و ارتباط با افراد دیگر باشد، در حالی که این روابط معنادار و واقعی نیستند و نیازهای روانی انسان‌ها را برطرف نمی‌کنند.

یکی دیگر از آثار منفی این شبکه‌ها عدم سودمندی آنها در امور تجاری است. با اینکه بسیاری از بازرگانان برای پیدا کردن مشتری جدید از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند، اما تجربه نشان داده استفاده از این سایت‌ها برای کارکنان آنها تأثیر عکس داشته است. استفاده افراطی از این شبکه‌ها به شدت به خلایق و مولد بودن کارکنان اداری صدمه می‌زند و مهارت و توانایی ارتباط چهره به چهره را از آنها می‌گیرد.

پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌اند که استفاده بیش از سه ساعت در روز از اینترنت بیماری‌هایی چون افسردگی، اعتیاد به مواد مخدر، انزوا و ترس از جمع را به دنبال دارد و انواع حاد آن منجر به خودکشی می‌شود.

یکی از خطراتی که پزشکان متخصص مغز و اعصاب در باره آن هشدار می‌دهند این است که استفاده بیش از حد از این تکنولوژی، مغز را بچه می‌کند و فرد بالغ یا بزرگسال را به عالم کودکی می‌فرستد، به‌طوری که او مانند یک کودک به صدای کم (وز) یا نورهای درخشان واکنش نشان می‌دهد. بر اساس این پژوهش‌ها شبکه‌های اجتماعی و مخصوصاً بازی‌های رایانه‌ای برای کودکان بسیار زیان‌بار هستند و موجب افزایش بیش‌فعالی و اختلال کمبود توجه می‌شوند.

آثار تخریبی شبکه‌های اجتماعی را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه دسته‌بندی کرد:

- به هم ریختن ساعات خواب و استرس و اضطراب ناشی از آن

- افزایش افسردگی و اعتیاد به اینترنت و تلفن همراه

- دائماً در معرض استرس قرار گرفتن و به مغز فرصت استراحت ندادن

- در هم ریختن چهاره‌های اخلاقی و اجتماعی و رواج خشونت از طریق شبکه‌های مجازی

- تشدید احساس بی‌کسی و تنهایی و توهم در جمع بودن

- ایجاد هیجانات کاذب

- بالا رفتن فشار خون در اثر هیجانات، بازی‌ها و خشونت‌های کلامی

پژوهش‌ها نشان می‌دهند افرادی که از این شبکه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند، پرخاشگرتر، انزواطلب‌تر و کم‌صبرتر از دیگران هستند. فقدان ارتباط فیزیکی با مردم مقدمه بیماری‌هایی چون افسردگی و اضطراب و بیماری‌های ناشی از آنهاست.

فرهنگ و... تصمیم‌گیری کند، اما در جهان مجازی هیچ نوع محدودیت و مرزی وجود ندارد و انسان دچار توهم تسلط بر اراده و سرنوشت خود می‌شود، در حالی که در واقع این‌گونه نیست.

شبکه‌های اجتماعی بیش از پیش بر گوشه‌گیری و کم‌حرکی انسان دامن می‌زنند و جامعه را دچار تردید، افسردگی و اضطراب ناشی از عدم شناخت می‌کنند. این نگرانی هنگامی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم اکثریت قاطع کاربران این شبکه‌ها را جوانان و نوجوانانی تشکیل می‌دهند که شخصیت آنها در حال شکل‌گیری است و اداره‌کنندگان کارکشته این شبکه‌ها می‌توانند خمیر وجودی آنها را به هر شکلی که می‌پسندند در بیاورند. این شبکه‌ها ظاهراً گروهی هستند، ولی از آنجا که کاربران معمولاً با هویت‌های جعلی وارد آنها می‌شوند، به تنهایی‌شان دامن زده می‌شود.

مهم‌ترین چالش موجود در شبکه‌های اجتماعی چالش حریم خصوصی است. کاربران بخشی از اطلاعات خود را در این شبکه‌ها به اشتراک می‌گذارند که می‌تواند برای آنها خطراتی را به همراه داشته باشد.

شبکه‌های اجتماعی با اینکه مدت زیادی نیست که وارد زندگی بشر شده‌اند، به علت گستردگی و جذابیت، نقش تأثیرگذاری داشته‌اند. این شبکه‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی موثرند و حتی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گوناگون را نیز تغییر می‌دهند.

از آنجا که نقش این رسانه‌ها در ابعاد مختلف زندگی بشر غیرقابل انکار است، به جای برخورد سلبی با آنها که لاجرم به تأثیرگذاری بیشترشان منجر می‌شود، باید با آموزش‌های مناسب و دقیق و از دوران مدرسه که بچه‌ها با این شبکه‌ها سر و کار پیدا می‌کنند، آثار تخریبی آنها را کاهش داد و بر جنبه‌های مثبت آن افزود.

یکی از نکات مهم در استفاده از اینترنت به‌طور اعم و شبکه‌های اجتماعی به‌طور اخص اعتیاد به آنهاست. استفاده بیش از حد از این شبکه‌ها حالتی شبیه به

سیاسی نیست، بلکه با ایجاد این تغییرات، عموم مردم همان کاری را می‌کنند که به‌مرور زمان به شکلی ماهرانه و غیرمستقیم برای انجام آن آمادگی پیدا کرده‌اند. با وجود شبکه‌های اجتماعی دیگر نیازی به مکان و زمان خاصی برای ایجاد ارتباط نیست و افراد می‌توانند از درون خانه‌های خود و فقط از طریق یک شبکه اینترنتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. همین سهولت ایجاد ارتباط بسیاری از حریم‌ها را به هم ریخته و تحولات فرهنگی و اعتقادی مخربی را به بار آورده است.

جهان مجازی و امکان برقراری ارتباطات همزمان و بی‌حد و حساب موجب پدید آمدن فرهنگ‌های آنی و هویت‌های خلق‌الساعه ناشی از آن شده است، هویت‌هایی که به‌سرعت پدید می‌آیند و به همان سرعت هم از بین می‌روند.

در عصر جدید در واقع این شبکه‌های اجتماعی و اجتماعات مجازی هستند که هویت افراد را می‌سازند و انسان‌ها را در وضعیت‌های جدیدی قرار می‌دهند که گاه با گذشته خود آنها هم فرق می‌کند و حتی گاهی مغایر است. جامعه اطلاعاتی جدید، هویت‌های بی‌ثبات و تغییرپذیر را موجب شده و انسان‌ها را در معرض آشفته‌گی هویتی دردناکی قرار داده است.

یکی از مخرب‌ترین تأثیرات شبکه‌های اجتماعی، اولویت دادن فضای فردی و خصوصی بر فضای جمعی و تشدید انزوا و تنهایی انسان معاصر است. در دنیای واقعی انسان با عناصر واقعی سر و کار دارد و ناچار است در هر لحظه با توجه به جبر زمان، مکان،

شاید بعضی‌ها این تصور را دارند که زندگی با کسی که دائماً در معرض شهادت است و خودش هم تمنای شهادت را دارد خیلی سخت است. اما برعکس زندگی محمدحسین خیلی پر شور بود. با اینکه در هر سفرش احتمال داشت برنگردد اما برای زندگی‌اش برنامه داشت. حتی کارهای کارشناسی‌اش را داشت انجام می‌داد.

محمدحسین مرادی ۳۰ مهر ۱۳۶۰ به دنیا آمد. از کودکی عشق انقلاب و استکبار ستیزی در دلش بود. این عشق زمانی برای همه تداعی شد که در هفت سالگی نامه‌ای به مقصد خط مقدم جبهه ارسال کرد و گیرنده آن نامه پدرش بود، در نامه نوشته بود: «باباجان سلام، حال شما خوب است؟ من دارم درس خودم را خیلی خوب یاد می‌گیرم برای اینکه با سواد شوم و چشم آمریکا را در آورم.» با این عشق بزرگ شد و سرانجام روز ۲۸ آبان ۹۳ مصادف با ۱۷ محرم در دفاع از حرم مطهر حضرت زینب سلام الله علیها به درجه رفیع شهادت نایل آمد. پیکر مطهرش در روز جمعه اول آذر ماه سال گذشته با حضور پر شور مردم، تشییع و در امامزاده علی اکبر چیدر در کنار دایی شهیدش به خاک سپرده شد.

« امر به معروف و نهی از منکر

در دوران عقد بودیم. یک شب که از خانه پدرش برمی‌گشتیم، دیدیم در یک خیابان اصلی به سمت خیابان فرعی، ماشین‌ها که می‌رسند نیش ترمزی می‌کنند، نگاه می‌کنند و می‌روند. برایمان سؤال شد که چی شده؟ وقتی رسیدیم سر خیابان فرعی، دیدیم ۲ تا موتور سوار یک خانومی را می‌خواهند به زور سوار کنند. همه نگاه می‌کردند و می‌رفتند! محمدحسین تا رسید ترمز کرد. پیاده شد و درب ماشین را قفل کرد. من ترسیدم هر چه صدایش کردم گوش نکرد، دوید سمت آن ۲ نفر، آن‌ها هم فرار کردند. بعداً به محمدحسین گفتم: یک کم احتیاط کن. شاید چاقویی یا چیزی داشته باشند. محمدحسین گفت: امر به معروف و نهی از منکر مثل نماز واجبه، این خانوم هم مثل ناموس خود ماست. خیلی غیرتی بود. هر وقت من همراهش سوار ماشین بودم، اگر خانوم محجبه می‌دید کنار خیابان، سوار می‌کرد حتی اگر شده مسیر را عوض کند تا آنها را برساند. «راوی همسر شهید».

« توجه به خانواده

شاید بعضی‌ها این تصور را دارند که زندگی با کسی که دائماً در معرض شهادت است و خودش هم تمنای شهادت را دارد خیلی سخت است. اما برعکس زندگی محمدحسین خیلی پر شور بود. با اینکه در هر سفرش احتمال داشت برنگردد اما برای زندگی‌اش برنامه داشت. حتی کارهای کارشناسی‌اش را داشت انجام می‌داد.

خیلی به خانواده‌اش اهمیت می‌داد. کوچکترین فرصتی که گیر می‌آورد من را به گردش می‌برد. با اینکه ساکت بود به موقعش شوخی هم می‌کرد. با اینکه کار سنگین نظامی داشت همیشه با لبخند و گل می‌آمد. من نیز همه آن گل‌ها را خشک کردم و نگه داشتیم. روزهای جمعه که می‌شد صبح زود پا می‌شد تند تند کارها را می‌کرد، صبحانه و نهار را آماده می‌کرد، لباس‌ها را می‌شست و... در همه این کارها می‌خواست محبتش را ثابت کند. «راوی همسر شهید»

چند روایت از شهید محمدحسین مرادی

آن سفر کرده

○ سیده زینب اسکندریان

تاریخ گشت و گشت تا همه چیز برگشت سر اصل ماجرا. اصل ماجرا نبرد میان حق و باطل است. دیگر نبردها بر سر نفت و آب و زمین و موضوعات فرعی است تنها نبرد نهایی است که نبر حق و باطل است. به قول شهید بزرگوار سید مرتضی آوینی: «نبرد نهایی حق و باطل، نبرد اسلام حقیقی در برابر اسلام آمریکایی است.» امروز دیگر پای حق مطلق یعنی اهل بیت عصمت و طهارت و دفاع از آن‌ها مطرح است. شهدای مدافع حرم صرفاً از منطقه‌ای از زمین به نام زینبیه دفاع نکردند بلکه صحنه‌گردان نبرد نهایی حق و باطل بودند.



نماز اول وقت

به یادم دارم هر وقت بیرون بودیم. اذان که می‌گفت، همانجا نزدیک‌ترین مسجد را پیدا می‌کرد و ما را می‌برد نماز. یک شب جایی بودیم و مسجد هم پیدا نکردیم. رفت در یک اتاقک در بیمارستان تقاضا کرد که اجازه بدهند دو تایی نماز بخوانیم. من هر موقع خسته بودم، می‌گفتم بروم نماز را بخوانم راحت بشوم. اما محمدحسین موافقی که به ندرت می‌شد که نتواند نماز اول وقت بخواند، می‌گفت: یک کم استراحت می‌کنم تا سر حال نماز را بخوانم. «راوی همسر شهید»

آماده رفتن

نه تنها به معنای واقعی برای مرگ آماده بود. بلکه انس و اشتیاق لقاء محبوبش را داشت. هر شب قبل خواب شروع می‌کرد بلند بلند تلقین خواندن. من از این کار کمی می‌ترسیدم. شما تصور کنید توی تاریکی، بلند بلند می‌گفت: اسمع ... افهم ... می‌گفت: اتفاقاً می‌خوانم که ترسان بریزد و زمانش که رسید آرامش داشته باشیم. موقع دفن محمدحسین احساس کردم همون آرامشی که برای تلقین خوندن خودش داشت، الان هم همان آرامش را دارد. «راوی همسر شهید»

عشق شهادت

یک بار که تلویزیون داشت نشان می‌داد که داعش دست یک عده را بسته و آماده شهادت هستند. گفت: دعا کن من هم شهید بشوم. گفتم: آقا محمد دعا می‌کنم بعد یک عمر طولانی شهید بشوی. گفت: نه شهادت در جوانی قشنگ‌تر است. یکی از برنامه‌های ثابت ما حضور در گلزار شهدا بود. بین قطعه‌ها قدم می‌زد و سن شهدا را نگاه می‌کرد. یک بار به او گفتم: محمد ما که بمیریم چون فرزند شهید هستیم ما را قطعه خانواده شهدا دفن می‌کنند اما داماد شهید را که نمی‌آورند بعد هم خندیدم. با جدیت گفت: قبل اینکه تو بخوای بروی آن دنیا من بین این شهدا خوابیده‌ام. «راوی همسر شهید»

عوض کردن پرچم گنبد حرم

شب سوم محرم تازه از عملیات برگشته بودیم. محمد حسین اصرار می‌کرد که باید برویم حرم. بیشتر بچه‌ها از فرط خستگی توان نداشتند بیایند. فقط من اعلام کردم که حاضرم همراهش به حرم بیایم. راه افتادیم. وقتی رسیدیم به حرم، برق رفته بود. اجازه ورود به حرم را نمی‌دادند. محمدحسین اصرار کرد تا قبول کردند که فقط داخل حیاط برویم. وقتی وارد حیاط شدیم، دیدیم با اینکه ۳ روز از محرم گذشته هنوز حرم سیاهپوش نیست و پرچم عزا هم روی گنبد نصب نشده است. رفت دوباره کلی التماس کرد تا اجازه بدهند که او پرچم سیاه را بگذارد. با اصرار محمدحسین، خادم حرم هم مجبور شد قبول کند. وقتی محمدحسین رفت بالای گنبد، اول احترام نظامی گذاشت و بعد هم پرچم را تعویض کرد. فردا

خواندم تا شاید دلم آرام شود. ماجرا را به مادر گفتم. مادر دلداری داد و گفت: مگر نگفته خیلی طول نمی‌کشد؟! برمی‌گرده، نگران نباش و ... ولی آن خواب ذهنم را مشغول کرده بود. به هر کسی احتمال می‌دادم خبری از محمدحسین نداشته باشد زنگ زد اما خبری پیدا نکردم. ۱۵ روز در همین چشم‌انتظاری گذشت. در این فاصله یک بار دیگر هم خوابش را دیدم که آمده خانه تا درب را باز کردم دیدم دست چپش قطع شده است. بعدا فهمیدم همان روز که خواب اول را دیدم، مجروح شده بود و به کما رفته بود. «راوی همسر شهید»

نامه همسر شهید

محمدحسین عزیزم واقعا فقط خدا می‌تواند تحمل غم از دست دادن همسری به خوبی تو را به من بدهد. تنها چیزی که می‌تواند یک کم از غم دوریت را برایم کم کند امنیت حرم بی‌بی زینب سلام الله علیهاست. فقط من که هشت سال با تو زندگی کردم می‌دانم چه قدر لایق شهادت بودی. دلم برای خنده‌ها، شوخی‌ها و مهربانی‌هایت تنگ شده است. راستی شهادتت مبارک باشد. برای صبر من دعا کن. تا ابد در قلب من هستی، فراموشم نکن.



صبح یعنی چند ساعت پس از این حادثه از ناحیه پهلو و بازو مجروح شد که منجر به شهادتش شد. «راوی همسر شهید»

یا حسین وقتی در عملیات تیر خورد با صدای یا حسین‌اش رفتیم سراغش. خیلی از بچه‌ها وقتی تیر می‌خورند تا بیرندشان اتاق عمل آه و ناله می‌کنند اما محمدحسین از ماشین تا اتاق عمل یا زینب می‌گفت و یا حسین به لب داشت. وقتی از اتاق عمل بیرون آمد یک کم ناله می‌کرد. رفتیم دم گوشش گفتم ناله کنی؟ تا این را گفتم با اینکه اصلا هوشیار نبود، شروع کرد به ذکر یا حسین گفتن تا لحظه‌ای که به کما رفت. «راوی همسر شهید»

خداحافظی آخر

بار آخر که می‌خواست بروم، خیلی ناراحت بودم. نمی‌دانم چرا رفتیم قرآن آوردیم بر دم کنارش و گفتم: دستت را بگذار روی قرآن و بگو جای خطرناک نمی‌روی. خندید و گفت: به همین قرآن جای خطرناک نمی‌روم. من آن روز مثل همیشه نبودم. همین که از خانه رفت بیرون دلم انگار کنده شد. شب شهادت امام جواد علیه السلام بود. توسل کردم و گفتم: یا امام جواد امانت دست خودت. هیچ وقت از این کارها نمی‌کردم که قرآن بیاورم و ... اما دفعه آخر نمی‌دانم چه سری داشت. «راوی همسر شهید»

دیگر بر نمی‌گردد

این سری آخر یک خط مخصوص برای من خریده بود و هر ۳ روز یک بار به من زنگ می‌زد. چند دقیقه بیشتر نمی‌توانست صحبت کند. در مأموریت آخرش شب سوم محرم که زنگ زد، پرسیدم: کی می‌ای؟ گفت: خیلی طول نمی‌کشد، برمی‌گردم. اذان صبح در خواب دیدم در اداره هستیم و یکی از همکاران به من گفت: محمدحسین دیگر بر نمی‌گردد. از خواب پریدم. صدای اذان صبح می‌آمد. بی‌اختیار سمت قرآن رفتم و بعد از نماز چند صفحه قرآن

در صورت ضرورت انجام تعمیرات مورد اجاره و ممانعت
مستأجر از انجام آن، مؤجر حق ایجاد مزاحمت برای
مستأجر ندارد و می‌تواند با طرح دعوی از دادگاه بخواهد
که مستأجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای
انجام تعمیرات تعیین کند

مسائل حقوقی در خصوص تعمیر اماکن استیجاری

کاستن اختلافات مالک و مستاجر

داده و چاه...

فروش ملک خود را داشته باشد یا بخواهد وضع ملک را به دلیل وجود خرابی مشاهده کند، در صورت ممانعت مستأجر، مالک یا نماینده قانونی او می‌تواند برای رفع ممانعت به دادگاه مراجعه و با دستور مقام قضایی و به همراه مأموران نیروی انتظامی یا اجرای احکام از ملک اجاره‌ای بازدید کند.

رئیس شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر نیز در این باره می‌گوید: تعمیرات اساسی بنا، تعمیراتی است که مربوط به اساس ساختمان است و بدون انجام دادن آن امکان استفاده از ساختمان وجود ندارد و هم چنین موجب خرابی می‌شود. اگر ملک مورد اجاره در شرایطی باشد که کارشناس و متخصص امر، ضرورت انجام تعمیرات را تشخیص دهد،

می‌توان درخواست مؤجر را انجام داد. وی عنوان می‌کند: انجام تعمیرات اساسی وظیفه مؤجر است و مستأجر از این بابت تکلیفی ندارد و اگر وی بدون اجازه از مؤجر و دادگاه اقدامی کند و مؤجر راضی نباشد، حقی برای

به قدر متعارف با نظارت دایره اجرای دادگستری انجام دهد. در صورت نیاز به انجام تعمیر در ملک اجاره، چنان چه میان دو طرف توافق حاصل نشده و اختلاف وجود داشته باشد، مستأجر می‌تواند با مراجعه به دادگاه و اثبات ضرورت انجام تعمیرات و مسئولیت مؤجر در انجام آن، بعد از صدور رأی دادگاه نسبت به انجام تعمیرات در حد متعارف و تحت نظارت دایره اجرای احکام اقدام یا نسبت به فسخ قرارداد اجاره اقدام کند. هزینه‌های قابل قبول برای انجام تعمیرات مورد اجاره طبق ماده ۱۱ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲ «هزینه‌های متعارف» تعمیرات است و از مؤجر قابل مطالبه است، طبق ماده ۲۱ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶، مخارج تعمیرات حداکثر تا معادل ۶ ماه اجاره بها به حساب مؤجر است و چنان چه هزینه تعمیرات متعارف بیشتر از این مقدار باشد، مستأجر حق دارد مازاد هزینه‌ها و مخارج یاد شده را که تحت نظارت دایره اجرای احکام دادگستری انجام داده است، با ارائه دادخواست جداگانه از مؤجر مطالبه کند.

آیا مؤجر می‌تواند به بهانه تعمیرات اساسی برای مستأجر مزاحمت ایجاد کند؟

در صورت ضرورت انجام تعمیرات مورد اجاره و ممانعت مستأجر از انجام آن، مؤجر حق ایجاد مزاحمت برای مستأجر ندارد و می‌تواند با طرح دعوی از دادگاه بخواهد که مستأجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای انجام تعمیرات تعیین کند. در قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ پیش‌بینی شده است که در صورت ادامه ممانعت، دادگاه می‌تواند حکم به تخلیه موقت ملک در مدت مناسبی برای انجام تعمیرات بدهد. اگر مالک قصد

شما در طول دورانی که به عنوان مالک یا مستأجر در ملکی اقامت داشته یا به اجاره داده باشید ممکن است با اختلافاتی مواجه شده باشید که یقیناً قانون برای آنها پیش‌بینی‌هایی داشته است. ساختمان مسکونی یا مکان تجاری که به اجاره داده می‌شود، ممکن است در مدت اجاره به تعمیرات اساسی یا جزئی نیاز پیدا کند. در این میان مؤجر و مستأجر باید وظایف و حقوق خود را بدانند تا در صورت به وجود آمدن این مشکلات، از وقوع مشکلات حقوقی دیگر جلوگیری کنند. به طور نمونه باید بدانیم که طبق قانون تعمیرات اساسی ملک اجاره ای شامل چه مواردی است و چه کسی (مؤجر یا مستأجر) موظف به برطرف کردن آن است؟ قانون وظایف و تکالیفی را در این باره برای مؤجر و مستأجر در نظر گرفته است که در این گزارش به آن پرداختیم. یک وکیل پایه یک دادگستری در این باره عنوان می‌کند: طبق ماده ۴۶۶ قانون مدنی، اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر (اجاره کننده) مالک منافع عین مستأجره (مورد اجاره) می‌شود. بنابراین با تحقق قرارداد اجاره، منافع عین مستأجره، به تملک و مالکیت مستأجر در می‌آید و مستأجر مجاز به تصرف مالکانه در منافع مورد اجاره است.

به حقوق و وظایف متقابل مؤجر و مستأجر، در قانون مدنی و قانون تملک آپارتمان‌ها اشاره شده است. طبق این قوانین، انجام تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده در آن از قبیل دستگاه‌های حرارت مرکزی، تهویه و آسانسور است بر عهده مؤجر است.

تعمیرات جزئی و تزئینی و تعمیری که به منظور استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستأجر است، مگر آن که در قرارداد اجاره طور دیگری توافق شده باشد.

اگر مؤجر نسبت به انجام تعمیرات اساسی اقدامی نکند، وظیفه مستأجر چیست؟

طبق مقررات قانونی، اختلاف میان مؤجر و مستأجر راجع به تعمیرات در دادگاه رسیدگی می‌شود و چنان چه مؤجر تعمیرات مورد اجاره را طبق رأی دادگاه در مهلت مقرر انجام ندهد، مستأجر می‌تواند از حق فسخ قرارداد استفاده کند یا دادگاه به مستأجر اجازه دهد که تعمیرات را



مطالبه هزینه‌ها ندارد و گرنه باید با اجازه مؤجر یا رضایت بعدی او به تعمیر ملک اجاره‌ای اقدام کند که در این صورت مستحق دریافت هزینه‌هاست. مؤجر باید در انجام تعمیرات اساسی به تکلیف قانونی خود عمل کند، در صورت خودداری مؤجر از انجام تعمیرات باید او را ملزم کرد و اگر الزام وی به انجام تعمیرات میسر نباشد می‌توان به هزینه مستأجر تعمیرات را انجام داد یا قرارداد را فسخ کرد. هم‌چنین اگر مؤجر قصد تعمیر را داشته باشد، مستأجر نمی‌تواند مانع او شود و در صورت ممانعت مسئول خواهد بود. از مصادیق تعمیرات اساسی، تعمیر دستگاه‌های حرارتی مرکزی، تهویه، آسانسور یا تعمیراتی مربوط به اصل بنا و تأسیسات مربوط به ساختمان است.

عقد اجاره دارای ۳ وصف است: تملیکی، معوض و موقت از اوصاف قرارداد اجاره است و به این علت تملیکی است که طبق این قرارداد منافع مورد اجاره به مستأجر تملیک می‌شود و به این دلیل معوض است که بهای اجاره در مقابل منفعت اجاره قرار می‌گیرد و وجود عوض از شرایط اصلی قرارداد اجاره است و در صورتی که عوض تعیین نشده باشد عقد اجاره باطل است. می‌توان گفت تعیین بهای اجاره در

ضامن نیست؛ به این معنا که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تعدی تلف شود، مسئول نخواهد بود اما اگر مستأجر تعدی یا تفریط کند، ضامن است.

رئیس شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر بیان می‌کند: در روابط استیجاری، مستأجر در برابر مؤجر در نگهداری و استفاده از عین مستأجره امین است و همانند هر امین دیگری موظف است در نگهداری و مواظبت از مورد اجاره توجه کافی داشته باشد. وی اضافه می‌کند: لازم نیست تلف یا نقص مورد اجاره به طور مستقیم از تخلف مستأجر حاصل شده باشد، هم این که او تخلف و در مورد اجاره تعدی یا تفریط کند، برای مسئولیت او کافی است. براساس ماده ۴۸۸ قانون مدنی، اگر شخص ثالثی بدون ادعای حق در عین مستأجره یا منافع آن، قبل از قبض (تحويل ملک اجاره‌ای) مزاحم مستأجر شود، مستأجر حق فسخ دارد و اگر قرارداد را فسخ کند، می‌تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و تنها می‌تواند به مزاحم رجوع کند. الزام مؤجر به تسلیم (تحويل) عین مستأجره، حفظ و صیانت از مورد اجاره برای استفاده بهتر مستأجر، تغییر ندادن در عین مستأجره طوری که منافعی مقصود مستأجر از اجاره باشد و انجام تعمیرات اساسی از مورد اجاره الزامات مختص مؤجر محسوب می‌شود. پرداخت مخارجی که برای بقای عین مستأجره لازم است و قبول مسئولیت در مقابل تعرض و مزاحمت اشخاص ثالث نیز از الزام‌های دیگر مؤجر است. استفاده از مورد اجاره به طور متعارف طبق توافق و تغییر ندادن آن، پرداخت به موقع بهای اجاره، انجام تعمیرات غیر اساسی و رفع آفت‌ها از مورد اجاره، استرداد مورد اجاره در پایان قرارداد اجاره و ممانعت نکردن از انجام تعمیرات اساسی توسط مؤجر از الزام‌های مستأجر است.

اجاره‌نامه‌ها ضروری است. قرارداد اجاره به این علت موقت است که منافع مورد اجاره به مدت معینی به مستأجر تملیک می‌شود و قید مدت و موقتی بودن قرارداد اجاره جزو ذات این قرارداد است و چنان چه در ضمن قرارداد مدت قید نشود، قرارداد اجاره باطل است. بنابر ماده ۴۹۰ قانون مدنی «مستأجر باید در استعمال عین مستأجره به طور متعارف رفتار کند و تعدی یا تفریط نکند و ...». یکی از تکالیف قراردادی، احترام به اراده طرف مقابل و عمل به قرارداد است و اگر قرارداد درباره چگونگی یا میزان استفاده مستأجر باشد، مستأجر موظف است حدود اذن از مؤجر را رعایت کند. از عین مستأجره باید برای همان مصرفی که در قرارداد اجاره مقرر شده، استفاده شود بنابراین چنان چه مستأجر رعایت اذن از مؤجر یا توافق را نکند و امکان منع او نیز وجود نداشته باشد، برای مؤجر حق فسخ ایجاد می‌شود. مستأجر موظف است اجاره بها را در مهلتی که طبق قرارداد برای او تعیین شده و موضوع توافق است، پرداخت کند. هم‌چنین مستأجر وظیفه دارد مورد اجاره را بلافاصله بعد از پایان مدت اجاره به مؤجر تحويل دهد و بدهی احتمالی خود را با مؤجر تسویه و محل را تخلیه کند. براساس ماده ۴۹۳ قانون مدنی، مستأجر نسبت به عین مستأجره



معمولاً افرادی در کار دیگران فضولی می‌کنند که از زندگی و وضعیت خود ناراضی هستند و در نتیجه، موفقیت و سر و سامان داشتن دیگران را بر نمی‌تابند و سعی می‌کنند به هر وسیله ممکن، حال خوش آنها را ناخوش کنند

چرا فضولی می‌کنیم؟

هـدردادن وقت و انرژی

طاهره محمدعلیزاده

به حس بدی که از خود و زندگی‌شان دارند غلبه کنند. این افراد دغدغه و فکر جدی ندارند و زندگی برایشان روزمرگی محض است، در نتیجه به کسانی که زندگی خوبی دارند حسادت و با فضولی و حتی گاهی شایعه‌پراکنی تلاش می‌کنند به تصور خودشان آنها را «ضایع» کنند و کمی احساس بدی را که در مورد خود دارند، کاهش دهند. این افراد به جای اینکه نیروی خود را صرف کسب مهارت‌های جدید و کارهای مفید کنند، در زندگی این و آن سرگرم می‌کشند و به این شکل آزاردهنده، عمر و انرژی خود را تلف می‌کنند. نکته جالب این است که این‌گونه افراد بر سؤال و جواب کردن‌های بی‌مورد خود برچسب کنجکاوی می‌زنند و از اینکه به آنها بگویند فضول، عصبانی می‌شوند و اعتراض می‌کنند.

تعریف کنجکاوی

کنجکاوی یکی از فضیلت‌های مهم انسان‌های فهیم و آگاه است که در پی کشف حقیقت تلاش می‌کنند و به پژوهش‌های دقیق علمی می‌پردازند و بالاترین نقش را در پیشبرد تمدن بشری دارند. کنجکاوی لازمه هر پژوهش و تحقیق ارزشمندی است و بدون آن، پیشرفت معنا ندارد. انسان کنجکاو لحظه‌ای از پا نمی‌نشیند و با تمرکز بر هدف به زندگی خود معنا می‌بخشد. کنجکاوی موجب نشاط و خلاقیت می‌شود و به نفع فرد و جامعه اوست، برخلاف فضولی که به همه صدمه می‌زند و جز رنجش و عصبانیت ثمری ندارد. برای آنکه همواره تفاوت بین کنجکاوی و فضولی را در نظر داشته باشیم، باید این پرسش‌ها را از خود بپرسیم:

- * آیا اجازه دارم علت انجام کاری را که پیامدهای آن متوجه من نیست از کسی بپرسم؟
- * چرا این سؤال را از او می‌پرسم؟ آیا قصد کمک دارم یا می‌خواهم از کارهای او سر در بیاورم؟
- * آیا آشنایی و صمیمیت من با این فرد آن قدر هست که بخواهم از او در باره کارهایش سؤال بپرسم؟

خصوصی‌ترین مسائل افراد هم سر در بیاورند.

علل روانی فضولی کردن

معمولاً افرادی در کار دیگران فضولی می‌کنند که از زندگی و وضعیت خود ناراضی هستند و در نتیجه، موفقیت و سر و سامان داشتن دیگران را بر نمی‌تابند و سعی می‌کنند به هر وسیله ممکن، حال خوش آنها را ناخوش کنند تا به این وسیله



کنجکاوی یکی از احساسات طبیعی انسان‌هاست که در کودکان به‌شدت دیده می‌شود. بچه‌ها دوست دارند از هر چیزی سر در بیاورند و به همه جا سرک بکشند، اما به‌مرور که قواعد زندگی اجتماعی را یاد می‌گیرند و متوجه حریم خصوصی دیگران می‌شوند و سعی می‌کنند تنها به چیزهایی فکر کنند که با اهداف آنها در زندگی سازگار است. البته کنجکاوی با فضولی کردن و مداخله در مسائل و حریم خصوصی دیگران تفاوت و حتی تناقض دارد. کنجکاوی مقدمه کشف موضوعات جدید، تفکر، خلاقیت و ارتقای خود و جامعه است و فضولی بیماری دردناکی است که هم خود فرد و هم دیگران را گرفتار و فضای جامعه را آلوده می‌کند.

من از فرهنگ ملت‌های دیگر آگاهی چندانی ندارم، اما به تجربه دیده‌ام که ما ایرانی‌ها عادت داریم در کارهایی که ابتدا به ما ارتباطی ندارند دخالت و اظهار نظر کنیم. این شاید به ریشه‌های تربیتی ما برمی‌گردد که از کودکی در فضاهایی رشد می‌کنیم که بزرگ‌ترها به‌راحتی به یکدیگر برچسب می‌زنند و دانسته و ندانسته درباره یکدیگر قضاوت می‌کنند و این عمل ناشایست به‌تدریج در وجود کودکان جایگیر و تبدیل به ویژگی شخصیتی می‌شود و فضیلت کنجکاوی که می‌تواند بهترین ابزار برای پیشرفت روحی - روانی و شخصیتی فرد باشد، به صفت زشت و آزاردهنده فضولی تبدیل می‌شود.

متأسفانه مرز بین دخالت و راهنمایی هم در فرهنگ جامعه ما به‌شدت مخدوش شده است و غالباً فراموش کرده‌ایم که دخالت فقط در زمانی معنا می‌یابد که خطری جدی فرد یا جامعه را تهدید کند. سؤالاتی مثل: این را چند خریدی؟ چرا شوهر نمی‌کنی؟ چرا این همه پول بابت این کالا داده‌ای؟ چرا همسایه بغل دستی شما این‌قدر برو بیجا دارد و... نه تنها موجبات آزار افرادی را که مخاطب این سؤالات قرار می‌گیرند، فراهم می‌آورد، نشانه بی‌ادبی و تربیت نادرست کسانی است که تحت عنوان خیرخواهی، می‌خواهند از

پیتزای میوه‌های تابستانه



مطبخ...

با توجه به اینکه در فصل تابستان بدن ما آب بیشتری به ویژه از طریق تعریق از دست می‌دهد به مصرف غذاهایی نیاز داریم که آب بیشتری دارند تا جایگزین آب از دست رفته بدن شود. در این شماره طرز تهیه پیتزای میوه‌های تابستانه را برای شما عزیزان انتخاب کرده‌ایم.

مواد لازم:

تخم مرغ ۲ عدد

زرده تخم مرغ ۱ عدد

شکر ۱۰۰ گرم

ماست خامه‌ای نصف لیوان (۱۲۵ میلی لیتر)

آب ولرم نصف لیوان (۱۲۵ میلی لیتر)

کره ذوب شده ۵۰ گرم

کره نرم شده ۱۰۰ گرم

روغن مایع ۶۰ میلی لیتر

پودر خمیر ترش یک و نیم قاشق سوپ خوری

آرد به میزانی که خمیر به دست نچسبد

برای روی خمیر: مارمالاد زردآلو به میزان لازم

کمپوت یا میوه‌های تابستانی (برش‌هایی از میوه‌هایی مثل توت‌فرنگی، کیوی، گیلان، زردآلو، هلو و...)



روش تهیه:

ابتدا پودر خمیر ترش را به همراه یک قاشق از شکر روی آب ولرم ریخته و همه را با هم مخلوط می‌کنیم. برای این کار حتما ظرف گودی در نظر می‌گیریم که بهتر است چینی باشد. ظرف را در جایی گرم مثل کنار سماور یا کتری قرار می‌دهیم تا خمیر پف کند. در مرحله بعد تخم‌مرغ‌ها، شکر، ماست، کره ذوب شده و روغن مایع را با هم مخلوط می‌کنیم و وقتی که یکدست شدند خمیر ترش حل شده را به مایه اضافه کرده و همین‌طور که آرد را به تدریج داخل مواد می‌ریزیم با همزن دستی همه را با هم خوب مخلوط می‌کنیم، سپس تا جایی که خمیر مطلوبی به دست آید مواد را با دست ورز داده و به میزان لازم آرد اضافه می‌کنیم. خمیر را به مدت ۳۰ تا ۴۵ دقیقه در محیطی گرم استراحت می‌دهیم. سپس آن را به شکل دلخواه پهن کرده، یک سوم از کره نرم شده را با برس روی آن پخش می‌کنیم. خمیر را روی هم تا زده، دوباره باز می‌کنیم و ۳ بار این کار را ادامه می‌دهیم تا کره تمام شود. خمیر را داخل ظرف چهار گوش پهن کرده روی آن چند حفره ایجاد می‌کنیم، روی خمیر را با برس، آغشته به مارمالاد زردآلو کرده و کمپوت یا میوه‌ها را به صورتی که تمام سطح خمیر را پر کند می‌چینیم. ظرف کیک را به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه روی پنجره وسط فر که از قبل به دمای ۱۸۰ درجه سانتی‌گراد گرم کرده‌ایم، قرار داده و می‌پزیم. بهتر است پس از پخت روی کمپوت یا میوه‌ها را با ژله بی‌رنگ یا مارمالاد زردآلو بپوشانیم. همراهی این دسر خنک و راحت، با چای سرد (آیس‌تی)، قهوه سرد (آیس‌کافی) یا لیموناد، دلنشین است.

* آیا موفقیت او مرا به حسادت وادار کرده است و به این دلیل او را سؤال پیچ می‌کنم؟
* آیا بیکار هستم و می‌خواهم با توی کوک مردم رفتن و شایعه‌سازی ساعات خودم را پر کنم؟
* اگر کسی از خود من این سؤالات را بپرسد خوشم می‌آید؟

چه باید کرد؟

اگر خود ما دچار این بیماری هستیم، باید هر چه زودتر زندگی خود را با برنامه‌های مفید پر کنیم. ورزش یکی از فعالیت‌هایی است که استرس‌های عصبی، افسردگی، وسواس و بیماری‌های مختلف روحی - روانی را درمان می‌کند و با افزودن نشاط، شادی و پر کردن اوقات فراغت با تفریح، انسان را از بیماری‌های رنج‌آور رهایی می‌بخشد. کمک به افراد ناتوان و ارزش‌گذاری به خدمات هر چند کوچک خود و دیگران، راه مناسبی برای رهایی از یله بودن ذهنی و اشتغال به امری مفید است که خود به خود ضرورت فصولی در کار دیگران را از بین می‌برد.

شرکت در فعالیت‌های جمعی، معاشرت با افراد مثبت‌اندیش و شاد و پرتلاش و سعی برای کسب مهارت‌های مختلف و احساس مشارکت در امور عام‌المنفعه و حس زیبای مفید بودن معمولاً دردهای جسمی و روحی را شفا می‌بخشد.

در مواجهه با فصول‌ها چه باید کرد؟

تا جایی که می‌توانید از این‌گونه افراد فرار کنید، وگرنه روزگار را به کامتان تلخ خواهند کرد، اما اگر گرفتارشان شدید، خودتان را به نشنیدن بزنید، پاسخ سؤالاتشان را ندهید و موضوع بحث را عوض کنید. اگر سماعت به خرج دادند، خود را مشغول کار دیگری نشان بدهید و وانمود کنید اصلاً به آنها توجه ندارید. اگر مجبور شدید جوابشان را بدهید، جواب‌های بی‌سر و ته و مبهم بدهید. مثلاً اگر پرسید چقدر حقوق می‌گیرید؟ جواب بدهید مثل همه یا آن قدری که زندگی‌ام را اداره می‌کند. حوصله داشته باشید. بسیار کم هستند افرادی که اگر به چند سؤال پی‌درپی آنها جواب ندهید، سماعت به خرج بدهند و باز هم سؤال کنند. به نفع شماست که معاشرت خود را با افراد فصول، قطع یا کم کنید. اگر چنین فردی به خانه شما آمد، ابداً اجازه ندهید به همه جای خانه سرک بکشد و او را در اتاق پذیرایی نگه دارید. حتی اگر لازم بود قبل از ورودش در اتاق‌ها را قفل کنید. تردید نداشته باشید کسی که در امور دیگران فصولی می‌کند، هرگز رازهای شما را حفظ نخواهد کرد. بنابراین هیچ‌گاه با او در باره مسائل خصوصی‌تان حرف نزنید.

کافی است انسان این حدیث زیبا را همواره در نظر داشته باشد که آنچه را که بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران هم روا مدار تا از این‌گونه رفتارها پرهیز کند.



ترب می‌خواهی

ببخند...

- اخوی مکه برکه کد نداری؟
- برکه کد دیگه چیه؟ بگو ببینم چی می‌خواهی؟
دیدم عجب گرفتاری شده‌ام. از یک طرف باید با رمز حرف می‌زدیم از طرف دیگر با یک آدم شوت طرف شده بودم.
- رشید جان از همان‌ها که چرخ دارند!
- چه می‌گویی؟ درست حرف بزن ببینم چه می‌خواهی؟
- بابا از همان‌ها که سفیده.
- هه هه نکنه ترب می‌خوای.
- بی‌مزه! بابا از همان‌ها که رو سقشش یک چراغ قرمز داره.
- د لا مصب زودتر بگو که آمبولانس می‌خوای!
کارد می‌زدند خونم در نمی‌آمد. هر چه بد و بیراه بود به آدم پشت بی‌سیم گفتم.

(رفاقت به سبک تانک نوشته داود امیربان)

تعداد مجروحین بالا رفته بود. فرمانده از میان گرد و غبار انفجارها دوید طرفم و گفت: «سریع بی‌سیم بزن عقب. بگو یک آمبولانس بفرستند مجروحین را ببر!» شاسی‌گوشی بی‌سیم را فشار دادم. به خاطر اینکه پیام لو نرود و عراقی‌ها از خواسته‌مان سر در نیاورند پشت بی‌سیم باید با کد حرف می‌زدیم. گفتم: «حیدر حیدر رشید» چند لحظه صدای فش فش به گوشم رسید. بعد صدای کسی آمد:
- رشید بگو شوم.

- رشید جان حاجی گفت یک دلبر قرمز بفرستید!
- هه هه دلبر قرمز دیگه چیه؟
- شما کی هستی؟ پس رشید کجاست؟
- رشید چهار چرخش رفته هوا. من در خدمتم.



۲۰

مرغ‌های تخریب‌چی

مهمتر مرغ، به خودمان سیلی می‌زدیم که خوابیم یا بیدار. اما وقتی سر سفره نشستیم با دیدن مرغ‌های بی‌ران و بال به فکر فرو رفتیم که آنها را از کجا گیر آورده‌اند. قدرت خدا از هر ده مرغ یکی ران نداشت. گرچه بچه‌ها دولپی می‌خوردند و دم نمی‌زدند. اما همین که شکم‌ها سیر و پُر و پیمان شد فکرها به کار افتاد. من رو در واسی را گذاشتم کنار و به راننده ماشین که مهمان‌مان شده بود گفتم: «ببینم حاجی جون می‌شود پپرسم که این مرغ‌های خوشخوان بی‌ران و بال، مادرزاد معلول بوده‌اند یا در جنگ به چنین روزی افتاده‌اند؟» بچه‌ها که داشتند سرخوشانه، چایی بعد از نهار می‌خوردند، خندیدند. راننده کم نیارود و گفت: «راسیاتش از میدان مین جمع‌شان کرده‌اند!» خنده بیشتر شد. زدم به پررویی و گفتم: «حدس می‌زدیم تخریب‌چی بوده‌اند. چون هیچکدام ران درست و حسابی نداشتند!» کمی خندیدیم و باز خدا را شکر کردیم که ما را از خوان نعماتش محروم نکرده است.

برگرفته از کتاب رفاقت به سبک تانک (داود امیربان)

اوضاع غذا بدجوری بهم ریخته بود. هرچه بیشتر می‌گذشت دعاها سوزناک‌تر می‌شد. دو ماه بود که در خط مقدم بودیم و ماشین تدارکات یا دیر به دیر به خدمت‌مان مشرف می‌شد یا نان و پنیر و انگور و هندوانه برایمان می‌آورد. جوری شده بود که داشت طعم غذاهای پختنی از یادمان می‌رفت. داشت فراموش‌مان می‌شد که مرغ چه شکلی است یا ران مرغ کدام است سینه‌اش کدام. چلوکباب چه مزه‌ای دارد و با لیموترش چه طعمی پیدا می‌کند. در آن شرایط نان خشک که می‌خوردیم به پیشنه‌ای یکی از بچه‌ها سعی می‌کردیم با رجوع به خاطرات گذشته، یاد غذاهای خوشمزه و چرب و چیلی را زنده کنیم و روحیه‌مان ضعیف نشود تا اینکه خدای مهربان نظری کرد و در عین ناباوری ماشین تدارکات از زیر آتش و خمپاره دشمن سالم به مقصد رسید و ما با دیدن پاتیل‌های پلو و از همه

۱. روحانی شهید
۲. زشت - مربی سابق پرسپولیس
۳. برجستگی سوهان - جای بلند - عملیات تیرماه شصت و یک
۴. از مواد لبنی - آواز دهنده - کلمه پرستشی
۵. متداول - لاغر - متحیر
۶. دفع کننده - دردها - ناشایست
۷. عملیاتی در خرمشهر
۸. تیم لیگ یکی کرمان - رحم کننده - شهر افغانستان
۹. بهشت شداد - پدر - دعای عصر جمعه
۱۰. از حروف جر - ستون خیمه - بلند قدر شدن
۱۱. شگفتی‌ها - باد ملایم - قلب قرآن کریم
۱۲. از ارکان نماز - مزد
۱۳. رمز عملیات حسین بن علی (ع)

۷. اولین قرارگاه عملیاتی سپاه پاسداران
۸. بالا آمدن آب دریا - نوار مخصوص تصویربرداری فرستادن
۹. خانه - فقر - دختر گیلکی
۱۰. منطقه عملیاتی حسین بن علی(ع) - شهید دین و سیاست - شاهراه گوارش
۱۱. مدرسه‌ی علمیه‌ی مشهور - شنونده - زمینه‌ی اثر
۱۲. مهریه حضرت زهرا(س) - پیرو
۱۳. از فرماندهان شهید دفاع مقدس - دعای سه‌شنبه شب‌ها

۱. صفات الهی - عملیاتی در غرب سوسنگرد
۲. لقب امام نهم(ع) - راز
۳. نوعی زغال سنگ - غایب بودن - از سور قرآن کریم
۴. نیمسال تحصیلی - منطقه عملیاتی مانور بزرگ فجر - خوب
۵. بخشی از گیاه - سرزنش - مار بزرگ
۶. منطقه عملیاتی، عملیات والفجر سه - یکان - شمردن

١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	
ر	و	پ	ی	ل	ق	ا	ن	م	ب	ل	و	ر	١
ر	ی	ا				ح			ب	ب	ج	ا	٢
ه		د	د	م	ر	د	م	ب	ر	ن	ص	ا	٣
ب	ی	ا	م		و	د	ب		ی	ل	ش	ا	٤
ی		ا	م	ی			و	ر		ن	م	ی	٥
ا	ل			ا	ل	ب	د	ر		ا	ر	ع	٦
ر			ا	ن			ه	ا	ن		و	ر	٧
ا	ی	د		ر		س		ا	ن	ش	ا	ی	٨
		ب			ن	ا		م	ش	ن	ا	ر	٩
ت		م	ل			ب	ل		ا	و	ب	ی	١٠
	ر	ی	ی	ح		ت	م	ی	ن	ب	ح	ب	١١
	ا	ی			ر		ج	ا			ر	ب	١٢
ل		ی	س	ا		س	ب	م		ی	ل	ا	

ایجنانب
متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آنرا:
طی رسید بانکی پیوست به حساب سیبا به شماره ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی ایران،
به نام معاونت فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران واریز کرده‌ام
نشانی دقیق:

تلفن و کد شهرستان:
کد پستی:

تلفن همراه:
امضا:

فرم اشتراک
جوان

نشانی مجله: تهران صندوق پستی
۱۵۷۱۵/۱۹۴
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴

مشارکت زنان در مشاغل مختلف و نامناسب با روحیه آنها به بهانه تنگنای اقتصادی و در واقع به خاطر سود بیشتر توسط کارفرمایان - زیرا زنان با حقوق کمتر می‌سازند و کمتر هم اعتراض می‌کنند - متأسفانه به قیمت تضعیف نهاد خانواده تمام شده است

چرا قدیمی‌ها بیشتر از امروزی‌ها بچه داشتند؟

خانه‌های کوچک، خانواده‌های کوچکتر

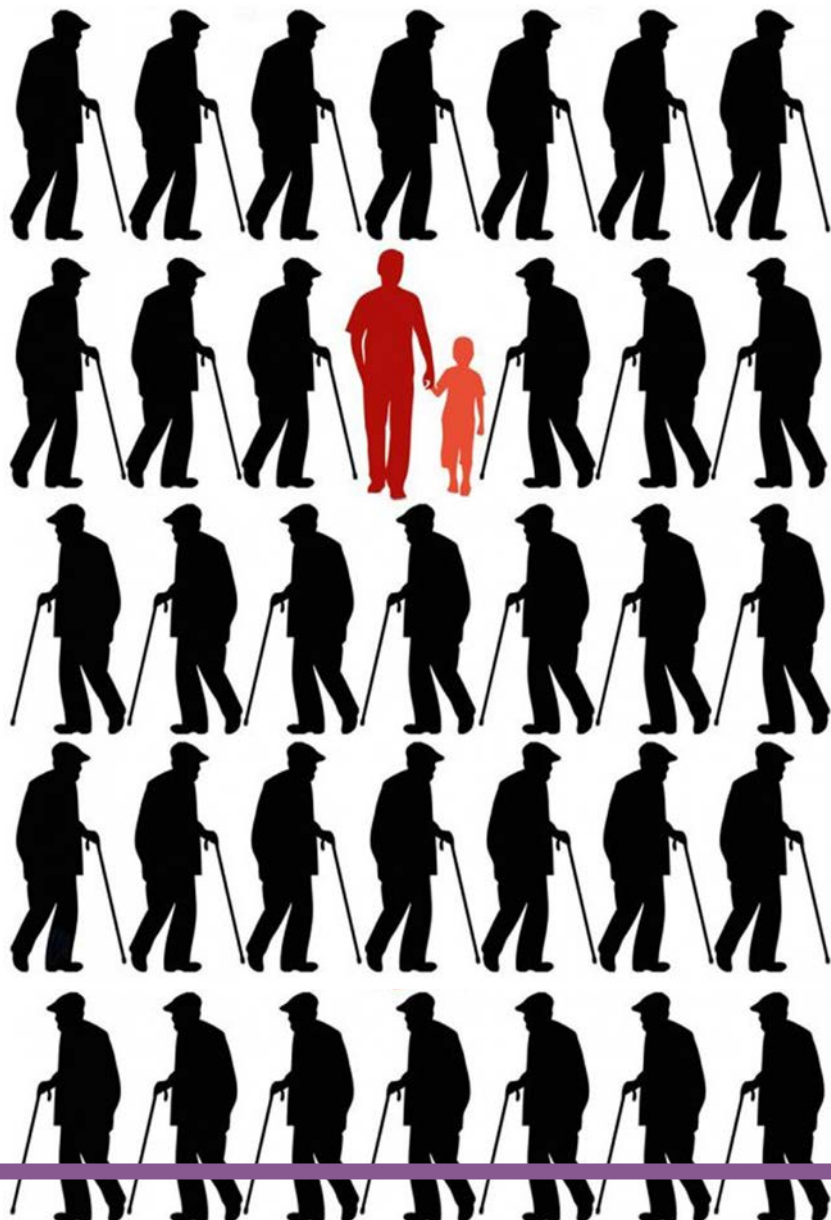
○ مونا قائمی

مقایسه سبک زندگی دیروز و امروز در زمینه شکل خانواده، وظایف زن و مرد و فرزندان، آیین‌های ازدواج و فرزندآوری همان قدر غیرمنطقی و نامعقول است که بخواهیم وسایل ارتباط جمعی کنونی را با دوران چاپار، پیک و پست مقایسه کنیم. این قیاس‌ها نه تنها راه به جایی نمی‌برند - کما اینکه در ظرف ۳۴ سال گذشته نبرده‌اند - بلکه ما را از تفکر در باره شیوه‌های عملی مبارزه با آفت پیر شدن جمعیت و تبدیل هرم سنی جوان‌ترین کشور دنیا به کشوری با جمعیت میانسال و کهنسال باز می‌دارد.

واقعیت این است که نرخ ازدواج که مقدمه اصلی فرزندآوری است در کشور ما به شدت کاهش یافته است که به گمان من بیش از آنچه که ریشه در مسائل اقتصادی داشته باشد، به تغییرات ناپهناجر در فرهنگ جامعه و سبک زندگی، به‌ویژه در کلان‌شهرها برمی‌گردد. متأسفانه متولیان فرهنگی ما نگاه آینده‌نگر و درازمدت نداشته‌اند و ندارند، در نتیجه با مسائل فرهنگی برخوردی مستبدانه، سلبی، مقطعی و جزئی‌نگر دارند و عناصر فرهنگی را بدون در نظر گرفتن پیوندهای درونی آنها و به شکلی منفک از یکدیگر می‌بینند، در نتیجه متوجه نیستند وقتی از بالا رفتن آمار ورودی‌های دانشگاهی دختران نسبت به پسران از ذوق سر از پا نمی‌شناسند، در واقع دارند تیشه به ریشه اصلی‌ترین عامل بقای جامعه یعنی خانواده می‌زنند. من از جمله کسانی نیستم که معتقدند باید زنان را از امکانات اجتماعی نظیر تحصیلات عالی محروم کرد و در سنین نوجوانی به زور پای سفره عقد نشانند، اما دچار این خوش‌خیالی خطرناک هم نیستم که می‌توان به بهانه ادامه تحصیل، تا سنین میان‌سالی ازدواج آنها را به تعویق انداخت، چون پس از آن گیریم که با سختگیری‌های مختص این سنین ازدواجی هم صورت بگیرد، خانواده پرنشاطی پدید نخواهد آمد که در آن فرزندآوری نه به عنوان یک تهدید که به عنوان نعمتی شادی‌برانگیز تلقی شود.

مشارکت زنان در مشاغل مختلف و نامناسب با روحیه آنها به بهانه تنگنای اقتصادی و در واقع به خاطر سود بیشتر توسط کارفرمایان - زیرا زنان با حقوق کمتر می‌سازند و کمتر هم اعتراض می‌کنند - متأسفانه به قیمت تضعیف نهاد خانواده تمام شده است و افزایش آمار طلاق در همان ازدواج‌های اندکی هم که اتفاق می‌افتد و تکثیر خانواده‌های تک والدینی که غالباً مسئولیت آن به دوش زنان است، زنگ خطری است که از دو دهه پیش به صدا در آمده، اما در سایه غفلت مسئولین فرهنگی به آن توجهی نشده است.

بدیهی است برای اینکه ازدواجی اتفاق بیفتد، قبل از هر چیز باید معاشرت‌های سالمی صورت بگیرند. خانواده‌ها این روزها از مراوده و معاشرت با هم رویگردان هستند. فرزندان تک یا نهایتاً دو نفره با





جدی

برای رفع

این مشکل تدوین

کرده‌اند. برای مثال در کره هر کارمندی

که بیش از یک فرزند داشته باشد، ما به ازای هر یک از فرزندان خود اضافه حقوق می‌گیرد. در روسیه به زنانی که صاحب فرزند می‌شوند، یخچال، پول نقد و حتی خودرو جایزه داده می‌شود.

یکی از مشکلاتی که زنان ژاپنی با آن مواجه هستند، موضوعی است که در ایران هم عمومیت دارد و آن عدم همکاری مردان در بچه‌داری است، در حالی که در کشورهای اسکاندیناوی و آلمان مردها به‌طور متوسط روزی سه ساعت به همسرشان کمک می‌کنند. وضعیت نامشخص گذار از سنت به مدرنیته، شرایط را برای زنان و مادران ایرانی مشکل و ازدواج را برای دختران جوان تبدیل به وظیفه‌ای دشوار و پرمسئولیت کرده است، همانند که اساساً در هیچ یک از مراحل زندگی، یعنی نه در محیط خانواده و نه در نظام آموزشی، تعهد داشتن و مسئولیت به عهده گرفتن تمرین نمی‌شود و در نتیجه پسر و دختر جوان حتی از تصور اداره یک زندگی هم بر خود می‌لرزند و سعی می‌کنند به هر شکل ممکن از آن فرار کنند.

نقش رسانه‌ها، به‌ویژه صدا و سیما در تغییر سبک زندگی بسیار چشمگیر است. اصولاً رسانه‌ها با اخبار بد تغذیه می‌شوند. زندگی در دنیای پر از جنگ و

هم انس و الفتی ندارند و هر کدام پشت کامپیوتر یا تبلت یا حسرت خوردن برای آنها پنهان شده‌اند. وقتی در محیط خانه پیوندهای عاطفی تا این حد سست شده است که افراد جز در هنگام تماشای تلویزیون - آن هم به شرط اینکه هر کدام در اتاق‌هایشان تلویزیون مخصوص به خود نداشته باشند - در کنار هم می‌نشینند و تبادلات کلامی و عاطفی آنها همان قدر ضعیف است که تبادلات افرادی که در سالن سینما در کنار هم می‌نشینند، تکلیف مرادها با عموها، دایی‌ها، خاله‌ها و عمه‌ها معلوم است.

این روزها معاشرت پسر و دخترهای جوان به جای آنکه در محیط‌های امن خانوادگی و فامیلی، گردش‌ها و سفرهای دسته‌جمعی و طبیعت‌گردی و گردهمایی‌های اجتماعی صورت بگیرد، به‌طور مخفیانه و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تلفن همراه که هر کودکی هم به‌آسانی به آنها دسترسی دارد، انجام می‌شود و بدیهی است چنین روابطی مسیر سالم و طبیعی خود را طی نمی‌کنند که منجر به انس، رابطه پایدار و ازدواج شوند.

بالا بردن سطح توقع بچه‌ها که هنوز به سن بلوغ نرسیده اتاق و وسایل جداگانه می‌خواهند، زوج‌های جوان را دچار این نگرانی می‌کند که نکنند خدای ناکرده در دادن سرویس‌های کافی به این شاهزاده‌هایی که دست به سیاه و سفید نمی‌زنند و فقط می‌خواهند و نق می‌زنند، کم بیاورند.

این روزها فرزند نه به عنوان نعمتی که گرمی‌بخش کانون خانواده است که به عنوان ماشین پرمصرفی که دو کیلومتر هم راه نمی‌رود، تلقی می‌شود. زوج‌های جوان می‌دانند اگر بخواهند خواسته‌های فرزندشان را که یکی دو تا هم نیستند، برآورده سازند، چاره‌ای جز اینکه هر دو، دو سه شیفت کار کنند ندارند و بدیهی است در چنین وضعیتی فرزندآوری جنون محض است.

قدیمی‌ها فکر نمی‌کردند بچه یعنی هزینه. آنها به دنبال مسابقه تفاخر نبودند، اما این روزها همان طور که زوج‌های جوان به مبل، ماشین و وسایل منزلشان تفاخر می‌کنند، فرزند یا فرزندانشان هم وسیله‌ای برای ارضای منم منم‌های آنها هستند.

بدیهی است که زندگی در شهرها، به‌خصوص کلان شهرها با هزینه‌های سرسام‌آوری همراه است، اما عدم تمایل جوانان به ازدواج و یا در صورت ازدواج قناعت کردن به یک فرزند آن قدری که به دیدگاه و نگرش انسان‌ها برمی‌گردد، به اقتصاد خانواده مربوط نیست. مصرف‌گرایی سرطانی کشنده‌ای است که بخش اعظم درآمد خانواده‌ها را می‌بلعد، بنابراین به جای دامن زدن به این آفت، باید روحیه قناعت را در نسل جوان تقویت کرد و ذهنیت‌ها را تغییر داد.

لازم به ذکر است که کاهش جمعیت تنها معضل جامعه ما نیست، بلکه کشورهای فراوانی با این مشکل روبرو هستند و برخی از آنها برنامه‌های عملیاتی کاملاً

ناامنی کنونی

به اندازه کافی نگران‌کننده و دشوار هست و رسانه‌ها هم برای جلب مشتری به اتفاقات و اخبار بد دامن می‌زنند و دنیا را از آنچه که هست ناامن‌تر جلوه می‌دهند. بدیهی است در فضای ناآرام و ناامن عاطفی، پیوندی صورت نمی‌گیرد و اگر هم ازدواجی پیش بیاید، زوج جوان که از تصویر بزرگ کردن فرزند در چنین محیطی به‌شدت می‌ترسند، یا صاحب فرزند نمی‌شوند و یا نهایتاً به دو فرزند بسنده می‌کنند.

ازدواج و فرزندآوری قبل از هر چیز حال خوب و دل خوش می‌خواهد که به قول سهراب سپهری: «دل خوش سیری چند؟» حال خوب و دل خوش داشتن، آن قدرها هم به میزان حساب بانکی افراد ربط ندارد، بلکه به حس امنیت ناشی از احساس تعلق به خانواده، جمع اقوام، دوستان، ارتباطات سالم اجتماعی، امید و توکل به خدا و تلاش و شادی بستگی دارد. جامعه‌ای که با خنده و لبخند قهر کرده است، لاجرم دل بستن و عاشقی کردن را هم از یاد می‌برد و چگونه می‌شود بدون عشق، الفت و انس، خانواده خوشبختی را پدید آورد و مهم‌تر از آن فرزندی را بزرگ کرد که احساس شادی و خوشبختی کنند.





بانوی کرامت

هلهله و شادی فرشتگان از عرش به گوش می‌رسید. همه‌ی عرشیان و فرشیان در حجله‌ی انتظار خود، مشتاق بودند و بقرار. مشتاق بانویی از سلاله‌ی پاک رحمت و کرامت. بانویی از تبار مهربانی و بخشش.

زمین تشنه‌ی حضور بود. سال‌ها بهانه‌ی آمدنش را می‌گرفت و بی‌تابی می‌کرد و منتظر شنیدن طنین گام‌های او و هم از بودن خویش به تنگ آمده بود و سایه‌ی امن لطف و بخششی را می‌جست.

او آمد و آرام آرام بر پهنه‌ی گیتی قدم گذاشت. او فرود آمد، بر دل‌های زنگار گرفته‌ی ما و این خاک بی‌نشانه را به حضور سبز و نورانی خود نشانه‌دار کرد. همگان انتظارش را می‌کشیدند. تمام ذرات هست و نیست بی‌تاب دیدارش بودند. واژگان پاکی و طهارت نیز به دنبال مصداق بارزی می‌گشتند تا به فرهنگ‌نامه‌ی امروز و هر روز تاریخ بیفزایند. پنجره‌ی دل‌ها به شوق روی او باز گشته و کوچه پس کوچه‌های شهر به مزه‌ی آمدنش عطرآگین شده بودند. همه به یکدیگر شادباش و تهنیت می‌گفتند.

آری بانوی من! همه جا سخن از تو بود. همه زبان‌ها واژه‌ی نام پر برکت تو «معصومه» را برای یکدیگر به ارمغان می‌آوردند. همگان لبریز شادی و شمع بودند. زنان و دختران بیشتر به خود می‌بالیدند؛ چرا که تو از جنس لطیف و ظریف آنان بودی و نامدار عرصه‌ی پاکدامنی. آنچه که زیور و زینت گرانبهادر هر دختر و زنی بود و تو چقدر پرمعنا! آغاز

دیگری بودی بر واژه‌ی مقدس پاکدامنی و عصمت آن چنان که نام زیبایت بود.

بانوی من! در روزی نه چنان روزهای دیگر و در ساعتی نه همانند ساعاتی دیگر آمدی و بر دیدگان مشتاقان این شهر منت نهادی. بانوی من! با آمدنت این عرصه و خاک نشان دار عزت و ارجمندی گشت و تاجدار شکوه و بالندگی. این خاک از تو و حضور تو عزت گرفت.

بی نام بود، نام‌دار شد.

غریب بود، آشنا شد.

بی‌پناه بود، پناهگاه و سایه‌سار امن و آسایش شد. بانوی من! تو مثال و اسوه‌ی بی‌بدیل پاکی و عفت شدی. یگانه‌ی طهارت و پاک دامنی.

زنان و دختران امروز و هر روز تاریخ از وجود تو و اندیشه‌ی پاک تو الگو گرفتند و مادران دامن عصمت و پاکی دخترانشان را به نام مبارک تو مزین ساختند و نام تو افتخاری شد بر پیشانی دختران این مرز و بوم. هر جا که معصومه‌ای بود ردپای زیبایی پاکدامنی و طهارت تو به دنبالش نمایان می‌گشت.

بانوی من! با حضور پرقدرد تو روزگار تلخ گمنامی زنان و دختران به سر آمد. چرا که نامداری از سلاله طهارت و پاکی پا به عرصه‌ی هستی گذاشته بود. بانوی من! تو تاجی شدی بر سر زنان و دختران این خاک غم زده و شادی وصف ناشدنی بر دل‌های این ناآشنایان امیدوار.

و اکنون روزگاری است که تو در این خاک مأوا

گرفته‌ای و دل‌ها به یمن قدوم تو آرام گرفته‌اند. تو پناهگاه ما شده‌ای و سنگ صبور لحظه‌های بیقراریمان.

هر دل بیقراری در جوار بارگاه تو آرام می‌گیرد و هر دل خسته‌ای حق دلتنگی‌اش را بر شانه‌های صبور تو سر می‌دهد. تو امید گشته‌ای و ما امیدوار. تو سایه‌سار گشته‌ای و ما در سایه‌ی بخشش تو جای گرفته. تو معصومه گشته‌ای و ما در پناه عصمت تو آرمیده.

دیری است که اهل این دیار میزبان کرامت و بخشش تو شده‌اند. میزبانانی که خود هیچ ندارند و عزت و ارجمندی خود را از حضور پربرکت میهمان خود به عاریه گرفته‌اند. میزبانانی که هیچ ندارند تا ببخشند و از جود و بخشش تو به میهمانانشان تحفه می‌برند و کرامات و لطف تو را لایلی گرم شب‌های کودکانشان ساخته‌اند.

بانوی من! بر دیدگان ناچیز ما منت نهادی و ما را سزاوار لطف بی‌پایان خود ساختی. ما نه آن چنان لایق این لطف و کرم بوده‌ایم و نه خواهیم بود. ولی می‌کوشیم تا شایسته نام پاک و معصومت باشیم و پاکدامنی و شایستگی تو را سرمشق هر لحظه و هر ثانیه‌ی خود و دختران این مرز و بوم سازیم.

می‌کوشیم تا لایق میزبانی تو باشیم. لایق میزبانی بانوی عصمت و پاکی!

لایق بانوی کرامت!

کلثوم حسن خانی

سبز آمدی وسرخ رفتی

◦ اکرم السادات هاشمی پور

سبز آمدی، سرخ رفتی، حال آنکه سپید سپید زیستی و صداقت، تنها واژه‌ای است که براننده نام توست. تو از زلالی آینه، هر آینه فراتری. در تو کرامت باران موج می‌زند. با تلاوت قرآن هم آغوشی و دست‌هایت، مونس آسمان مدینه‌اند.

۶۵ سال، عاشقانه زیستی و ۳۴ سال را صادقانه امامت کردی تا پر دانه‌های نجابت به انگور زهر آلود منصور آغشته شد. ای سعادت سپید! شب شهادتت اشک می‌ریزیم و ستایش می‌کنیم غربت ستودنی‌ات را.

از کدام برکه نوشیده‌ای که دست در دست ملائکه، بال و پرت رهسپار بهشت جاودان شد؟

ای انیس مدام سجاده و هم نشین شبانه قرآن! آفتاب عظمت همیشه بر فراز آسمان مسلمانان، روشنائی بخش است. تمام سپیده‌ها مان را به صداقت نامت استواریم.

شب شهادت غمنامه‌ای می‌نویسیم به مظلومیت باران، آن زمان که آسمان غربت را گریست.

ای ششمین ستاره تابناک امامت و ولایت، صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! نامت را با افتخار به دل‌های غریبان می‌سپاریم تا یادت آرام بخش سینه‌های بی‌تابمان باشد.

برگرفته از ماهنامه اشارات



نردبانی تا خدا

خدای من! با نعمت مرا آغاز کردی؛ پیش از آن که چیزی به یاد آمدنی باشم و از خاکم آفریدی و سپس در صلب‌ها جایم دادی؛ ایمن از سختی‌های دوران و رفت و آمد سالیان و روزگاران و من در دهلیزهای تاریخ و زوایای قرون، همراه از صلی به رحمی کوچ می‌کردم و این لطف و احسان تو بود که مرا در زمان حکام کفر و در زمان عهدشکنان پیامبر ناشناس، لباس خلقت نپوشاندی و در وجود نیاوردی؛ بلکه زمانی روح آفرینش در من دمیدی که بستر هدایت را از پیش گسترده بودی و جاده سعادت را هموار کرده بودی. تو مرا از آبی ریختنی سرشتی و در ظلمات سه گانه میان گوشت و پوست و خون، سکنایم دادی. نه مرا در کار خلقتم گواه گرفتی و نه کاری از آفرینش را بر دوش من گذاشتی و سپس، مرا تمام و کمال، بی‌هیچ عیب و نقص، بر هودج هدایت نشانیدی و به سوی دنیا گسیل داشتی و مرا در گهواره کودکی با دست‌های ملاحظت حفظ کردی و از میان غذاها، شیری خوشگوار برایم برگزیدی و دل‌های پرستاران را بر من مهربان کردی و مهربانی مادران را به کفالت من گماشتی و مرا از شر جن و انس در امان داشتی و مرا در مسیر تعادل از پرتگاه‌های زیادی و کاستی محافظت کردی.

پس تو بزرگ و عزیز و بلند مرتبه‌ای؛ ای بخشنده محض وای مهربانی تمام!

خدایا! من شهادت می‌دهم با تمامی وجودم، از قله حقیقت ایمانم و از بلندای بنای محکم یقینم، با خلوص و صراحت توحیدی‌ام و از اعماق پوشیده ضمیرم، با پندبند رگ‌های دیدگانم و روشنائی چشمانم، با چین‌ها و چروک‌های صفحه پیشانی‌ام، با زوایای حفره‌های وجودم، با نرمینه پره‌های بینی‌ام، با تارها و دهلیزهای پرده شنوایی‌ام، با تک‌تک اجزای لب‌هایم و با تمامی حرکات کلام آفرین زبانی، با فراز و نشیب‌ها و چم و خم‌های دهان و آرواره‌ام و رستگاه دندان‌هایم، با همه مجاری خوردن و آشامیدنم، با جزء جزء بشره مغزم و پوست سرم، بانخاع و رگ‌های ریسمان گونه گردنم، با قفسه سینه‌ام، با رگ‌های طناب آسای حمایل بر دل و جگر، با بندهای پوشیده دلم، با اجزای کناره‌های جگر، با محتویات غضروف‌های دنده‌هایم، با گیره‌های پندبند مفاصلم، با انقباض عضلاتم، با گوشه‌های سرانگشتانم، با گوشتم، خونم، مویم، پوستم، عصبم، نایم، استخوان‌هایم، مغزم، رگ‌هایم و با همه اعضا و جوارح که از او ان کودکی و شیر خواری در من تافته و بافته شده، با آن چه زمین از من می‌شناسد و حمل می‌کند، با خواب و بیداری‌ام، با حرکت و سکونم و با رکوع و سجودم؛ خدای من! با همه اینها شهادت می‌دهم که اگر در عمری جاودانه سرکنم و تمام هم و غم و تلاشم را بر شکرگزاری یکی از نعمت‌های تو بگذارم، نمی‌توانم. خدای من! حتی شکر یکی از نعمت‌های تو را نمی‌توانم؛ مگر باز به لطف و عنایت و توفیق تو که آن نیز شکر تو تازه و جاودانه می‌طلبید و ثنایی تازه‌تر و ماندگارتر.

آری معبودم! اگر من و تمام خلق شمارنده‌ات، همت کنیم و حرص بورزیم که نعمت‌های قدیم و جدید تو را - نه سپاس بگزاریم که - بشناسیم و در شماره آوریم، نمی‌توانیم؛ محال است بتوانیم.

... و چگونه بتوانیم؛ در حالی که خودت در کتاب ناطقت و اخبار صداقت گفته‌ای:

«وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا؛ اگر بخواهید نعمتهای خداوند را بشمارید، نمی‌توانید».

خدایا! مرا آرزمناک خویش قرار ده، بدان‌سان که انگار می‌بینمت و مرا آن گونه حیامند کن که گویی حضور عزیزت را احساس می‌کنم.

دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام



در تابستان کمتر بخورید و بیاشامید. غذاها و آشامیدنی ها در تابستان باید خنک باشند و زیرا قوه هاضمه در این فصل تضعیف می شود، پس باید از غذاهایی استفاده کرد که راحت هضم می شوند

راهکارهای طب سنتی و حفظ سلامتی در تابستان

راهکارهای تابستانی حکیم

نکات در مورد تغذیه:

* در فصل تابستان افراد با مزاج گرم و خشک، بیشتر در معرض آسیب می باشند، زیرا به دلیل گرم و خشک بودن مزاج این افراد و همچنین فصل تابستان، احتمال خطر در این افراد بیشتر است؛ بنابراین در این فصل باید از تمام خوردنی ها و نوشیدنی هایی که حرارت بدن را بالا می برند و باعث خشکی می شوند، پرهیز کرد، مخصوصاً مواد غذایی تند از قبیل فلفل و زنجبیل، دارچین، زعفران، سس های تند، خردل، سبزیجات تند مانند سیر، پیاز، ترخون، نعناع، تره، شاهی، شوید و... در نتیجه باید از غذاهای پخته ساده بدون ادویه جات استفاده شود.

* در مصرف نمک و غذاهای شور و تنقلات مانند چیپس شور، آجیل شور و... در فصل تابستان احتیاط نمایید. مثلاً در صورت مصرف بادام یا فندق، از انواع خام آن و به مقدار کم استفاده کنند. اکثر مغزها مزاج گرم و خشک دارند و همه افراد به ویژه کسانی که مزاج گرم و خشک دارند، نباید در مصرف آن زیاده روی کنند.

* سرخ کردن، بو دادن و تفت دادن باعث گرم و خشک شدن مزاج می شوند، بنابراین نباید در مصرف غذاهای تهیه شده به این روش ها زیاده روی شود.

* در مورد شیرینی جات نیز به همین ترتیب است، چون پایه مزاج این مواد هم گرم است، بنابراین نباید در مصرف شیرینی ها، شکلات ها و حتی شیرینی جات طبیعی مانند عسل، کشمش، مویز و میوه های شیرین مانند انجیر، نارگیل، موز، خربزه، آناناس و... در فصل تابستان زیاده روی شود.

- گوشت های قرمز مخصوصاً به دلیل داشتن گرما و حرارت زیاد باید کمتر مصرف شوند. به ویژه گوشت پرندگانی مانند کبک و بلدرچین که گرمای بسیار زیادی نسبت به گوشت گوسفند دارند و همچنین گوشت شتر هم به دلیل گرمای زیاد نباید

ب) در فصل تابستان سفر به مناطقی که هوای خنک و مرطوب دارند، به ویژه در افرادی که خود مزاج گرم و خشک دارند بسیار مفید است. به علاوه سیر و سفر در هوای گرم می تواند بسیار مضر باشد؛ بهتر است در چنین مواردی فرد خود را از گرما و آفتاب بپوشاند.

ج) در تابستان از حمام داغ پرهیزید.

۲. نحوه انتخاب لباس

بهترین لباس در این فصل، لباس کتانی است. چرا که کتان از سردترین پارچه ها است و کاملاً به بدن نمی چسبد. به ویژه اگر کتان کهنه باشد، نرم تر و مناسب تر است.

۳. تغذیه

تغذیه در این فصل یکی از نکات حائز اهمیت است. در فصل تابستان از نظر غذا، باید بدانیم از چه مواد غذایی پرهیز کنیم. توجه داشته باشید که در طب سنتی پرهیز بر درمان مقدم است و آغاز کار حفظ سلامتی و درمان بیماری ها پرهیز است، به این صورت که از مصرف مواد غذایی مضر پرهیز شود.

در تابستان کمتر بخورید و بیاشامید. غذاها و آشامیدنی ها در تابستان باید خنک باشند و زیرا قوه هاضمه در این فصل تضعیف می شود، پس باید از غذاهایی استفاده کرد که راحت هضم می شوند.

گرما کلافه تان کرده؟ نمی توانید خودتان را با شرایط این فصل مطابقت بدهید؟ و هر سوال دیگری که برای آن قطعاً راهکاری وجود دارد. به خصوص راهکارهای سنتی که ناشی از تجربه ی حکما و اطباء در قرن های متمادی است که تا به امروز هم کارکرد و کاربرد دارند.

با شروع فصل تابستان و آغاز گرما، محیط پیرامون ما رطوبت خود را از دست می دهد و به رطوبت و خنک شدن احتیاج دارد. که انسان از این قاعده مستثنی نیست. با افزایش گرما و خشک شدن طبیعت، رطوبت از بین می رود هم چنین شرایط آب و هوایی کشور ما احتمال ابتلا برخی از بیماری ها مانند روماتیسم و انواع ورم ها را افزایش می دهد. در این دوره با استفاده از راهکارهایی چه در خصوص فعالیت های روزانه و چه در زمینه تغذیه می توان این فصل را هم به سلامت پشت سر گذاشت و در کنار گرما و همه ی مسائل این فصل می توان از زیبایی ها و فراغت فصل تابستان بهره برد. طبای سنتی برای حفظ تندرستی در این فصل چند توصیه دارند:

۱. فعالیت بدنی

الف) ورزش باعث افزایش گرما و کاهش رطوبت می شود، پس باید کمتر ورزش کرد و دقت بیشتری را به استراحت در هوای خنک و کنار آب روان اختصاص داد.





زیاد مصرف شوند.

* از مصرف غذاهایی مانند فسنجان، گردو و کنجد نیز به دلیل گرم بودن مزاجشان باید در این فصل پرهیز شود.

«مواد غذایی مفید در این فصل کدامند؟»

* توصیه می‌شود در فصل تابستان از خنکی جات (مانند آبدوغ خیار، ماست، خیار و کمی نان، سبزیجات خنک مانند خیار، کاهو، کدو خورشتی (سبز)، گشنیز، اسفناج، ماست و اسفناج) استفاده شود.

* توصیه می‌شود نوع غذاهایی که در تابستان مصرف می‌شوند، پختنی و آب‌پز باشد و غذاها کباب و یا سرخ نشوند. مصرف غذاهایی مانند آش، سوپ، خورش سبزیجات که سبزی آن‌ها سرخ نشده باشد، حیوانات آن کم بوده، مقدار زیادی گوشت نداشته باشند، کمی ترش باشند مثلاً با غوره، آب‌غوره، آب‌لیمو، لیمو و نارنج تهیه‌شده باشند مخصوصاً سوپ جو و آش جو (به دلیل خنک بودن) بسیار مفید بوده و از بهترین غذاها برای رفع عطش و حرارت بدن می‌باشند.

* مصرف میوه‌جات میخوش یا ملس (بین ترش و شیرین) مانند زرشک و آب زرشک، شاه‌توت، تمشک، سیب ترش، آلبالو، گوجه‌سبز، انار، هلو، زردآلو، هندوانه و گریپ‌فروت بسیار مفید است.

* مصرف سالادها در این فصل بسیار توصیه می‌شود، زیرا معمولاً مزاج‌های سرد و تر دارند

(کاهو، خیار، آب‌لیمو و...)،

* خوردن ترشیجات در این فصل مفید است، به شرط اینکه ترشی خیلی تند نشده باشد که در این صورت، حرارت آن‌ها بالا می‌رود.

* مصرف کافی آب، لبنیات مانند دوغ و ماست مفید است.

* مصرف گوشت‌های سفید نسبت به گوشت‌های قرمز در این فصل مناسب‌تر است. گوشت‌های سفید (مانند مرغ و ماهی) گرمای کمتری دارند، مخصوصاً ماهی که با داشتن مزاج سرد و تر، برای این فصل بسیار مناسب است به شرطی که خیلی سرخ نشده و ادویه‌جات تند نیز خیلی به آن اضافه نشود.

نکات

* باید توجه داشت که افراد با مزاج سرد، در مصرف این مواد غذایی مفید ذکرشده، حتی در فصل تابستان، زیاده‌روی نکنند.

* در این فصل باید گرسنگی و تشنگی را سریع برطرف کرد، زیرا به دلیل حرارت فصل و مزاج، ممکن است معده در صورت خالی ماندن آسیب ببیند.

* در این فصل باید استراحت بیشتری داشت تا مزاج خنک شود.

* استحمام کردن، دوش آب خنک، شنا کردن در آب روان با رعایت‌های مربوطه، پوشیدن لباس‌های خنک نخ و ورزش‌های سالنی که زیر آفتاب

نباشند در فصل تابستان مفید است، ولی در انجام ورزش‌های گرم و خشک مانند فوتبال، دویدن و ... مخصوصاً در طی روز و زیر آفتاب یا فضای باز نباید در این فصل زیاده‌روی شود.

* نهار باید در این فصل کم و سبک باشد، چون وسط روز هوا بسیار گرم و قوه هاضمه ضعیف است و در نتیجه غذای وسط روز نباید سنگین باشد. * در این فصل باید کلاً از غذاهای با هضم راحت مانند ماهی‌های کوچک، جوجه مرغ، مرغ و ... استفاده شود.

* مصرف آب داغ و توقف در زیر نور خورشید نیز در فصل تابستان مضر است.



به بهانه ی هفته انتقال خون؛

اهدای حیات

ممکن است شما هم از دسته کسانی باشید که بارها قصد کرده‌اید به یکی از مراکز انتقال خون رفته و اقدام به اهدای خون کنید ولی سؤالاتی ذهنتان را به خود مشغول کرده که اصولاً اهدای خون چه نفعی دارد یا چه تاثیری بر بدن دارد؟

با تمام پیشرفت‌ها و ترقی‌های علمی در زمینه درمان بیماری‌ها، هنوز هیچ جایگزینی برای ماده ارزشمند خون وجود ندارد و کشف نشده است، در حالی که ادامه حیات به این ماده وابسته است. سالانه بیماران زیادی به خون احتیاج دارند، که کمک به این بیماران از طریق اهدا خون از انسان‌های آگاهی است که اقدام به این کار انسان دوستانه می‌کنند.

نهم مرداد آغاز هفته انتقال خون است. به همین بهانه این شماره صفحه سلامت را به این موضوع اختصاص داده‌ایم و سعی می‌کنیم درباره این ماده ارزشمند بپردازیم.

خون چیست؟

خون بافت زنده‌ای است که نجات‌بخش موجودات زنده است و میانگین حجم آن در هر فرد بالغ بر ۴.۵ الی ۵.۵ لیتر است. خون از دو قسمت سلولی

و پلاسمایی تشکیل شده است. عناصر سلولی ۴۵ درصد حجم خون را تشکیل می‌دهند و شامل گلبول‌های قرمز با طول عمر ۱۲۰ روز و مسئولیت اکسیژن‌رسانی به سلول‌های بدن، هستند. گلبول‌های سفید نیز با طول عمری از چند روز تا چند ماه، مسئول دفاع از بدن در برابر عوامل خارجی هستند. پلاکت‌ها نیز به عنوان بخش دیگری از عناصر خون با طول عمر ۷ الی ۱۰ روز، در بند آمدن خونریزی دخالت دارند.

پلاسما نیز ۵۵ درصد حجم خون را تشکیل می‌دهد و دارای پروتئین‌هایی نظیر آنتی‌بادی‌ها، فاکتورهای انعقادی خون و مواد غذایی نظیر انواع قندها، چربی‌ها، املاح مختلف و هورمون‌هاست.

انتقال خون در ایران در نهم مرداد سال ۱۳۵۳ شمسی سازمان انتقال خون ایران با هدف سامان بخشیدن به وضع آشفته خون‌رسانی و به منظور ترویج فرهنگ اهدا، تهیه

و تأمین خون و فرآورده‌های سالم و مطمئن و رایگان برای رفع نیاز بیماران نیازمند، به خصوص مبتلایان به تالاسمی، هموفیلی و لوسمی، تشکیل شد. از آن تاریخ به بعد، سالروز تأسیس این سازمان در نهم مرداد ماه، به عنوان روز اهدای خون نام‌گذاری شده است.

اهداف سازمان انتقال

خون

به شرح ذیل می‌باشد:

- مشارکت در مراقبت از بیماران
- تأمین خون سالم و کافی
- بسیج اهدا کنندگان داوطلب
- همکاری با بیمارستان‌ها
- در حل مشکلات انتقال خون
- گسترش شبکه پایگاه‌های انتقال خون
- انتقال خون چیست؟
- انتقال خون در پزشکی جنبه حیاتی دارد و در موارد خاص توسط پزشک معالج تجویز می‌شود.

خون به اجزاء متفاوتی قابل تجزیه است که ممکن است به تنهایی یا به طور کامل در شرایط مختلفی به بیماران تزریق شود. اجزاء خون به طور عمده عبارت‌اند از:

گلبول‌های قرمز «برای کم خونی‌ها یا خونریزی‌ها»، پلاکت‌ها «برای بیماری‌های خونریزی دهنده، هنگامی که شمارش پلاکتی کاهش یافته است» و پلاسما «که برای تأمین پروتئین‌های خون به کار می‌رود».

فواید اهدای خون چیست؟

- * نجات زندگی
- * کسب رضایت الهی
- * موجب کاهش بروز سکت‌های قلبی و تعدیل غلظت خون می‌شود.
- * فرصتی است تا مورد بررسی‌های پزشکی قرار گیریم.
- * تأمین فرآورده‌های سالم خونی و سهیم شدن در خود کفایی ملی.
- * نشان مسئولیت‌پذیری، همیاری، توسعه و تعهد اجتماعی است.





رعایت اصل محرمانه بودن اطلاعات اهداکنندگان در سازمان انتقال خون، حضور هم زمان حتی نزدیکترین افراد به داوطلبان در اتاق معاینه پزشکی ممنوع است.

۲. تلفن همراه خود را خاموش کنید. با شنیدن زنگ تلفن همراه در حین اهدای خون، واکنش‌های ناخودآگاه ممکن است باعث صدمه به شما شود.
۳. در حین اهدای خون برای تسهیل جریان خون و روند خون‌گیری، مشت دستی را که از آن خون‌گیری انجام می‌شود باز و بسته کنید.
۴. در صورت احساس هر گونه ناراحتی، کارشناس مربوطه را مطلع کنید.

مبتلا

نباشد.

* اهداکننده باید

حداقل فواصل اهدای خون به

میزان ۸ هفته را رعایت کند.

* به عنوان آخرین نکته، در زمان

مراجعه به پایگاه‌های اهدای خون

حتماً کارت ملی خود را به همراه

داشته باشید.

توصیه‌های قبل از اهدای خون

۱. قبل از اهدای خون آب بنوشید. با مصرف بیشتر مایعات در چند ساعت قبل از اهدای خون، احتمال بروز ضعف و افت فشار خون کمتر می‌شود. بهتر است قبل از اهدای خون از نوشیدن چای، قهوه و نوشابه‌های کافئین‌دار که موجب تسریع دفع آب بدن می‌شوند، بپرهیزید.

۲. خوردن غذای سبک را چند ساعت

قبل از اهدای خون فراموش نکنید. این کار

باعث می‌شود کاهش احتمالی و گذرای قند خون

متعاقب اهدای خون رخ ندهد. از ۲۴ ساعت قبل

از اهدای خون غذای چرب نخورید. وجود چربی

بیش از حد در خون اهدایی ممکن است موجب

اختلال در نتایج بررسی‌های آزمایشگاهی روی آن

شود.

۳. مصرف غذاهای سرشار از آهن در یکی دو هفته

قبل از اهدای خون موجب، تسهیل جایگزینی

خون اهدایی در بدن می‌شود.

۴. ساعتی قبل از اهدای خون دخانیات مصرف

نکنید. مصرف سیگار و قلیان قبل از اهدای خون

موجب افزایش نسبی غلظت خون می‌شود و در

نتیجه با ایجاد تغییرات فشار خون ممکن است

باعث بروز سرگیجه در اهداکنندگان شود.

توصیه‌های حین اهدای خون

۱. از همراهان بخواهید وارد اتاق معاینه پزشکی

و سالن اهدای خون نشوند. به دلیل ضرورت

شرایط عمومی

اهداکنندگان خون:

کل مراحل اهدای خون، حدود ۴۵ دقیقه طول می‌کشد. ۴۵ دقیقه‌ای که هر یک از ما با صرف آن، می‌توانیم جان ۳ نفر را از مرگ نجات دهیم. همه افراد بالای ۱۸ سال می‌توانند خون بدهند، به شرطی که شرایط عمومی که ذکر می‌شود را دارا باشند:

* سن ۱۸ تا ۶۰ سال (اهداکنندگان مستمر تا ۶۵ سال)

* رعایت تعداد نوبت‌های مجاز اهدای خون. آقایان ۴ نوبت در سال و بانوان ۳ نوبت در سال مجاز به اهدای خون هستند.

* حداقل وزن فرد اهداکننده، ۵۰ کیلوگرم باشد.

* فرد اهداکننده رفتارهای مخاطره‌آمیز و غیر

بهداشتی نداشته باشد.

* اهداکننده لازم است از سلامت عمومی جسمانی

و روانی برخوردار باشد و به بیماری‌های واگیردار

توصیه‌های پس از اهدای خون

۱. پس از اهدای خون نباید به سرعت از جای خود بلند شوید، حداقل ۱۵ دقیقه استراحت کنید. لازم است مدتی را در حالت خوابیده و سپس در حالت نشسته بر روی تخت خون‌گیری بمانید. این استراحت به بدن فرصت می‌دهد خود را با حجم خون اهدایی خارج شده تطبیق دهد.

۲. پس از پایان خون‌گیری، در حالی که بازویی را که از آن خون‌گیری شده بالا نگه می‌دارید، تا چند

دقیقه روی گاز استریلی که روی محل خون‌گیری قرار داده شده است با دست دیگر فشار وارد آورید.

۳. برای بلند شدن از تخت، به دستی که از آن خون‌گیری شده، تکیه نکنید و تا چند ساعت به آن دست فشار وارد نکنید و با آن بار سنگین بلند

نکنید.

۴. مواد خوراکی بعد از اهدای خون را حتماً میل

کنید.

۵. تا پایان روز، ورزش و فعالیت‌های سنگین انجام ندهید و از رانندگی طولانی مدت بپرهیزید.

۶. اگر پس از اهدای خون سرگیجه و بی‌حالی بروز کرد، روی زمین دراز بکشید، پاها را بالا قرار دهید، و یا بنشینید و سر را بین دو زانو قرار دهید.

۷. لازم است اهداکننده پس از هر بار اهدای خون، پیگیر دریافت کارت اهدای خون باشد و در صورتی

که با گذشت یک ماه، هنوز کارت خویش را دریافت نکرد، حتماً مراتب را از طریق برگه‌ای که

پس از اهدای خون به وی واگذار می‌شود پیگیری کند.



آرامگاه مولانا زین الدین ابو بکر



روستای آبقه



آرامگاه شاهزاده قاسم

سرزمین بادها

شهرستان تایباد یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی در شرق ایران است. مرکز این شهرستان، شهر تایباد است. کاریز و مشه‌د ریزه شهرهای دیگر آن هستند. در سال ۱۳۹۰، این شهرستان ۱۶۳ هزار نفر جمعیت داشته است.

زبان مردم شهر تایباد فارسی است و به گویش نیشابوری صحبت می‌نمایند. تایباد در گذشته «مغول‌آباد» «باخرز»، «طیبات»، «طایباد»، «تائی‌آباد»، «تایب‌آباد»، «تایاباد» و «تایاباذ» نیز خوانده می‌شده است. نام نخستین این شهر «مغول‌آباد» بوده، که مغولان در اوایل سده ۷ هـ. ق هنگام ورود به این ناحیه، آن را به نام خود خواندند. بعدها این محل، در اثر شیوع طاعون خالی از سکنه و ویران شد. سال‌ها بعد، بار دیگر مردم در آن جا ساکن شده شهر را آباد کردند. نام «طیبات» به سبب سکونت شمار زیادی از عالمان، عارفان و مردان پاک از جمله شیخ زین‌الدین ابوبکر "پیر تیمورلنگ" در این شهر به آن اتلاق شده است. مردم محل بر این باورند، که در شهر تایباد و پیرامون آن، بادی می‌وزد، که مدت وزش آن در یک شبانه روزه (۲۴ ساعت) دوازده ساعت است، یعنی نیمی از یک شبانه روزه، که آن (۱۲ ساعت) را «تای» می‌نامند. از این رو به این شهر «تای باد» گفته‌اند.

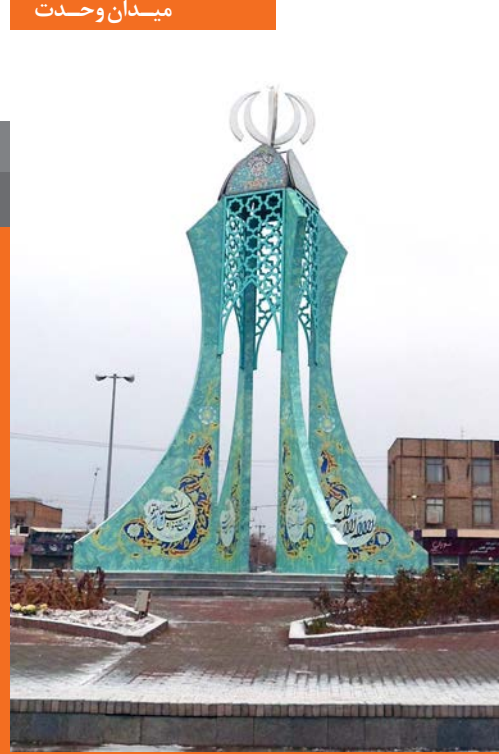
۳۰

مراکز دیدنی

مناره کرات، آرامگاه خواجه عبدالله، آرامگاه شاهزاده قاسم، آرامگاه مولانا زین‌الدین ابوبکر، مسجدغیاثیه شاهرخ، مسجدمولانا، روستای حسینی، روستای سوران، روستای آبقه، روستای پشته، رباط سنگی، مسجد جامع روستای خیرآباد، رباط عباس آباد و...



مزارع تایباد



میدان وحدت



مسجد جامع روستای خیرآباد



روستای حسینی



آرامگاه خواجه عبدالله

۳۱

شاهد جوان / شماره ۲۰



مسجد غیاثیه شاهرخ



چون زخمی شده بود در مرحله یک عملیات بیت المقدس حضور نداشت ولی گفت باید بروم. سری اول که اعزام شده بود از لانه جاسوسی رفته بود. برای اعزام بعدی که باز به لانه جاسوسی رفت، گفته بودند چون تازه از جبهه آمدی نمی توانیم دوباره اعزامت کنیم. به مسجد حضرت فاطمه، فلکه سوم خزانه رفت

ده سال انتظار

○ سیده زینب اسکندریان

- از فعالیت های شهید عزیزالله در دوران انقلاب بفرمایید؟

پدر شهید: عزیزالله از همان روزهای اول انقلاب فعالیت داشت. با ایجاد بسیج عضو شد. و شبها در خزانه کشیک می دادند و روزها در ولیعصر. به اسم عزیز قرقی معروف شده بود.

- مادر، از خصوصیات اخلاقی و ویژگی های شهید عزیزالله بفرمایید؟

مادر شهید: عزیز من، شجاع، پهلوان و قهرمان بود. برایش لباس نو می خریدیم به تن نمی کرد و به دوستان می بخشید. اکثرا لباس بسیجی می پوشید. در جواب دوستش که می گفتند از پوشیدن این لباس خجالت نمی کشی؟ می گفت: به این لباس افتخار می کنم این لباس را می پوشم که کسی به من نگاه نکند.

- از فعالیت های فرزندانان در جبهه بفرمایید؟

مادر شهید: آن زمان کردستان شلوغ شده بود. کارهای نمایشگاه بین المللی که سال اولش بود، برعهده بچه های خزانه بود. من رادیو کوچکی داشتم که اخبار کردستان را رصد می کردم. در همان شرایط بچه ها گفتند ما می خواهیم به کردستان برویم. که من گفتم شما سن و سالی ندارید. برادر شوهرم سرپرست بچه ها بود و از خانواده شریفیان ۸ نفر رفته بودند، کلا ۱۵ نفر بودند که برای جهادسازندگی به مرپوان رفته بودند.

برادرشوهرم که از کارمندان جهاد بود سرپرست تیم بچه ها بود. یک ماه آنجا بودند برگشتند و دوباره سال ۱۳۶۰ رفتند. عزیزالله زخمی شد ترکش به بازو و بدنش خورد. در همان زمان در پایگاه بلال حبشی دوره چریکی و جنگ های نامنظم را دید. چون زخمی شده بود در مرحله یک عملیات بیت المقدس حضور نداشت ولی گفت باید بروم. سری اول که اعزام شده بود از لانه جاسوسی رفته بود. برای اعزام بعدی که باز به لانه جاسوسی رفت، گفته بودند چون تازه از جبهه آمدی نمی توانیم دوباره اعزامت کنیم. به مسجد حضرت فاطمه، فلکه سوم خزانه رفت. گفته بودند که عکس و فتوکپی مدارک نداری. عزیزالله گفته بود برایتان عکس می آورم. ساعت یازده شب رفته بود در خانه عکاس از خواب بیدارش کرده بود عکس انداخته بود و مدارکش را کپی کرده بود. صبح اعزام شد. و دیگر برنگشت.

آن شب دلمه برگ مو و گوشت درست کرده بودم، که چون دوست داشت خورد. صبح بیدارش کردم. گفت: حاجی گفته نباید مادران برای بدرقه بیاید. از زیر قرآن ردش کردم. زن عموش که پسرش مفقودالآثره به نام محمد، همراهشان تا نازی آباد می رود. فرمانده اش می گوید: مگر نگفتم مادران همراه نیارید؟ عزیز گفته بود: زن عمو من است، مامانم فقط من را از زیر قرآن رد کرد و من آمدم. بعد از اعزام برای عملیات بیت المقدس ۲، به عنوان فرمانده اورا انتخاب می کنند. و همانطور که همزمانش گفتند که در عملیات با یک آربی جی جلوی بچه ها

همانطور که امام (ره) فرمودند: «خانواده های شهید، تا همیشه تاریخ، این مشعلداران راه اولیاء، افتخار روشنایی طرق الی الله را به عهده گرفته اند.» ما هر چه داریم از وجود چنین بزرگ مردان و شیرزنانی است که نسل خداجویی را در دامن خود پرورش دادند. و ثمره های زندگی خود را فدای اسلام کردند. در این شماره پای صحبت آقای غلامرضا شریفیان و سرکار خانم قمر خوش قدم پدر و مادر شهیدان عزت الله و عزیزالله شریفیان هستیم.

امام فرمودند: «سربازان من همان طفلان در گهواره هستند» دقیقا عزیزالله آن موقع یکساله بود. عزیزالله به مدرسه رفت و مقاطع ابتدایی، راهنمایی تا سال آخر دبیرستان را در خزانه گذراند. هنوز درش تمام نشده بود که انقلاب شروع شد، آن زمان ۱۵ ساله بود. آن روزها من به دلیلی بیماری تیروئید در بیمارستان بستری بودم و در آنجا شنیدم که صدا و سیما را گرفته اند. عزیزالله با شنیدن خبر گرفتن صدا و سیما توسط انقلابیون به جمع آنها می پیوندید. عزیزالله در سال ۱۳۵۵ در جشن ۲۵۰۰ ساله قهرمان جودو کشور شده بود.

- مادر، از خاطرات قبل انقلاب شهید چیزی خاطرتان هست؟

مادر شهید: در همان اوایل انقلاب عزیزالله سال آخر دبیرستان بود، تمام بچه های کلاس جز انقلابیون بودند و همه در تظاهرات شرکت می کردند. یک روز که می خواستند به تظاهرات بروند معلم اجازه خروج از کلاس را به آنها نداده بود و در کلاس را قفل کرده بود. بچه ها در کلاس را باز می کنند. مدیر مدرسه که جز سلطنت طلب ها بود چند نگهبان را جلوی پله ها گذاشته بود که از خروج بچه ها جلوگیری کند. عزیز گفته بود بچه ها من می خواهم بروم شما نمی آید؟ بچه ها گفته بودند که ما که راهی برای خروج نداریم. عزیز رفته بود دم پنجره و پریده بود پایین. بچه ها فکر کرده بودند پاهای عزیز شکسته. دوستانش گفتند، بلند شد لباس هایش را تکاند و با دست خداحافظی کرد. از آن روز دیگر اجازه ورود به مدرسه را نداشت.

- حاج آقا از شرایط جامعه قبل از انقلاب چیزی خاطرتان هست؟

پدر شهید: آن زمان دوران بسیار خفقان آوری بود. تا تکان می خوردیم ساواک سراغمان می آمد. عوامل نفوذی آنها در کارخانه خیلی ما را اذیت می کردند. یک روز یکی از همکاران که از بچه های شمال بود کتابی را در کاغذ پیچانده بود. و مضطرب بود که آن را چه کند. پرسیدم جریان این کتاب چیست؟ گفت رساله امام خمینی (ره) است. اگر مرا بگیرند زندانی می شوم. گفتم به من بده من خطرش را به جان می خرم.

آقای غلامرضا شریفیان در سال ۱۳۱۳ در حومه اراک متولد شد. تا ۱۵ سالگی همراه خانواده به کشاورزی پرداخت ولی برای گذران زندگی و امرار معاش به تهران مهاجرت کرد. کار خود را در کوره های آجرپزی شروع کرد بعد از مدتی در کارخانه روغن کار کرد و سرانجام توانست در کارخانه به عنوان راننده استخدام شود. در سال ۱۳۴۰ در همسایگی خود با یک خانواده ارتشی آشنا شدند. و در همان سال با دختر خانواده ازدواج کردند. ادامه زندگی این عزیزان را از زبان خودشان می خوانیم.

- حاج خانم، صحبت مان را پیرامون زندگی عزیزالله شروع می کنیم. شهید چه سالی به دنیا آمد؟

مادر شهید: اولین فرزند من یک پسر به نام ناصر بود که در سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد اما بیشتر از یک سال و نیم عمر نکرد. عزیزالله در تاریخ ۱۳۴۲/۰۹/۰۲ به دنیا آمد. زمانی که





پیش می‌رفت. یکی از دوستانش گفت: ما که جا پای عزیز می‌گذاشتیم زیر پایمان احساس می‌کردیم گل است. دیدیم عزیز پشت تپه نشسته، دلیلش را پرسیدیم گفت: صدایش را در نیارید من تیر خوردم. کالیبر ۵۰ خورده بود، شاهرگش پاره شده بود. هر چقدر اصرار کردیم برگرد عقب گفته بود نه امدادگران می‌رسند. با بند پوتینش پایش را بسته بودند. گفته بود: شما برید فقط به من یک قمقمه آب و یک نارنجک بدهید. نیروها که رفته بودند. عزیزالله هم سینه خیز به عقب برگشته بود. در نفس‌های آخرش امدادگر می‌رسد و جلوی بیمارستان شهید می‌شود.

- در چه تاریخی شهید شدند؟

پدر شهید: تقریباً ۱۲ اردیبهشت اعزام شد، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ در شلمچه عملیات بیت المقدس شهید شد. در قطعه ۲۶ دفنش کردند.

- از خاطرات جبهه براتون تعریف می‌کردند؟

پدر شهید: عزیزالله هم در کردستان و هم در خوزستان با نیروهای دکتر چمران بود. در جنگ بستان عزیز ترکش خورد به همین خاطر در منزل بود. یک شب در حال شام خوردن بودیم در حینی که عزیز لقمه تو دهنش گذاشت از تلویزیون خبر شهادت چمران اعلام شد. عزیز کله خودش را به دیوار زد. لقمه از دهنش افتاد. وقتی ما دلناریش می‌دادیم. گفت: آقا تو که نمیدانی چمران کیه؟ من با چمران بودم می‌دانم. چمران نگو یک لشکر بگو. چمران نگو یک کشور بگو. چمران بود که این جنگ رو نگه داشت.

- خاطره‌ای از شهید چمران برای شما تعریف کرده بود؟

پدر شهید: عزیز تعریف کرد که شهید چمران تیر خورده بود و در بیمارستان بود. یک روز صبح ساعت ۰۷:۰۰ صبح شبپور جمع شدن را زدند. دکتر چمران آمد و تقریباً ۱ جوخه را جدا کرد. و گفت آنهايي که مردند و مردانگی دارند باید پنج پل کرخه را بگیرند، بستان باید امروز آزاد بشود. عزیز گفت: یازده نفر رفتیم سوار شدیم ساعت ۴ پل کرخه رو گرفتیم. در گروه یک رنجر نیروی هوایی داشتیم که سروان هم بود. گفت: بچه‌ها ما که این ۴ پل را گرفتیم، پل پنجم را هم بگیریم. زمانی که می‌خواستیم حمله کنیم آتش پشتیبانی قطع شد و بچه‌ها با اینکه قلع و قمع شدند پل را گرفتیم و عباس قربانی آنجا شهید شد. نیروی پشتیبانی هم رسید و بستان را آن روز آزاد کردیم.

- شهید عزت‌الله در چه تاریخی متولد شدند؟ و از خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های ایشان بفرمایید؟

مادر شهید: عزت‌الله ۱۲ مرداد ۱۳۴۴ به دنیا آمد. عزت‌الله مؤمن و واقعاً شجاع بود. و صورتش پر از نور بود.

- بعد از شهادت عزیزالله چطور راضی شدید فرزند دومتان به جبهه اعزام شود؟

مادر شهید: عزت‌الله هم بسیجی بود. بخاطر شرایط آن زمان که ۶ ماه از شهادت عزیزالله گذشته بود هر کاری کردیم حریفش نشدیم. اقوام آمدند باهانش صحبت کردند که منصرف بشه. گفت: به من میگید جبهه نروم؟ عزیز برای خودش رفت منم می‌خوام برای خودم برم. تقریباً ۱۴، ۱۵ ماه در جبهه بود زیاد مرخصی نمی‌آمد. آن زمان ما تلفن نداشتیم به منزل عمویش که دو کوچه پایین‌تر هست زنگ می‌زد. ولی نامه زیاد می‌داد. متن نامه‌هاش به قدری زیبا بود که هر کس می‌خواند باور نمی‌کرد کسی در سنی ۱۷-۱۸ ساله این طرز فکر را داشته باشد.

- عزت‌الله در چه عملیات‌هایی شرکت کردند؟

مادر شهید: در عملیات والفجر ۲ شرکت کردند و سرانجام در عملیات والفجر ۴ در دشت شیلر عراق مفقودالثر شدند. آن زمان عزت‌الله و محمد پسر عمویش در این عملیات شرکت کردند. که به ما خبر دادند یکی از شریفیان‌ها مفقودالثر شده. یکی از دوستانشان به اسم جواد سلطانی برای ما تعریف کرد و گفت: حمله که شروع شد من و عزت در یک سنگر بودیم و محمد یک سنگر پایین‌تر از ما بود. ما صدای ناله محمد را شنیدیم. عزت‌الله گفت جواد بیا بریم سنگر محمد. همین که ما رفتیم بالای سر محمد، یک تیر به دست من اصابت کرد جواد سلطانی هم خدا بیامرز شهید شد- عزت‌الله دست منو کشید گفت بیا تو سنگر. ما در محاصره بودیم و پشتیبانی قطع شده بود. عزت‌الله تند تند دست مرا پانسمان کرد و گفت ما نمی‌توانیم محمد را ببریم. بلند شدیم عزت‌الله اسلحه‌اش را به دستش گرفته بود. چون من خیلی خونریزی کرده بودم مرا به کول گرفت. تیرانداز عراقی شلیک می‌کرد و از پشت ۵ تیر به من خورد. به عزت‌الله گفتم: لعنتی منو بذار زمین و برو. برادرت شهید شده تو دیگه شهید نشو. عزت‌الله گفته بود: نه من باید تو رو ببرم. به زور من خودم را از کولش به زمین انداختم. گفتم:

پسر جان تو برو اگر قسمت شود شهید می‌شوم و اگر نشد زنده می‌مانم. عزت‌الله راه افتاد به سمت کانال و من بیهوش شدم. با نسیم سحر به هوش آمدم. و به یاد عزت‌الله افتادم. روی زانوهایم بلند شدم و نگاه کردم دیدم که در مسیر رفتن عزت‌الله کسی نیست و خوشحال شدم که عزت‌الله زنده است. خودم را غلت زدم به سمت کانال. وقتی چشمانم را باز کردم در بیمارستان صحرایی بودم. از هر کس پرسیدم از عزت‌الله خبر نداشت.

هر اسیری که می‌آمد با عکس عزت‌الله می‌رفتم دیدنش، با مادرم به هلال احمر و صلیب سرخ سر زدم. یک روز در حال ناهار خوردن بودیم که تلفن زنگ زد و محمدرضا پسرم گوشی را جواب داد. با لحن خیلی ناراحت گفت: نه ناله داداش من شهید نشده! گفته بودند که عزت‌الله پیدا شده. عزت‌الله در عملیات والفجر ۴ تقریباً در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۲۸ مفقود شد و در تاریخ ۲۵/۰۸/۷۲ پیکرش را آوردند.

- مادر از لحظات انتظار-تو-ن برای ما حرفی ندارید؟

مادر شهید: همیشه منتظر بودیم، وقت و بی وقت. هر لحظه در را می‌زدند بدو می‌رفتیم در را باز کنیم، نکند عزت‌الله باشد. یک شب پسرم رفته بود دعای کمیل ساعت ۱۱ شب بود و حاج آقا نمی‌دونست که ایشان خانه نیست. صدای در را که شنیدیم حاج آقا با سرعت و اضطرابی که می‌رفت در را باز کند در مسیر سه دفعه به زمین افتاد. ما همیشه منتظر بودیم که یا برگردد یا خبر شهادتش را به ما بدهند.

- اگر صحبتی در مورد این دو شهید بزرگوار دارید ما در خدمتیم.

مادر شهید: خدا را شکر بچه‌های خیلی خوبی داشتیم. با اینکه بیشتر از ۱۷ یا ۱۸ سال با ما نبودند هرگز بدی ازشان ندیدیم. هر وقت حاج آقا با آنها صحبت می‌کرد حتی سرشان را بالا نمی‌آوردند. عزت‌الله مؤمن، با ایمان و با خدا بود و عزیزالله قهرمان، پهلوان، با شرف و وفادار به انقلاب اسلامی بود.

دردسر ویکی لیکس برای سعودی‌ها

دیپلماسی دسته چکی

هدف ضربه زدن به امنیت ملی منتشر شده باشند، پرهیز کن. براساس این گزارش، وزارت خارجه عربستان افزود: هم‌وطن عزیز، هرگونه اسنادی که ممکن است جعلی و دشمنان وطن را در تحقق اهدافشان کمک کند، منتشر نکن. جولیان آسانژ، مدیر سایت ویکی‌لیکس در بیانیه‌ای اعلام کرده اسناد عربستان سعودی پرده از یک دیکتاتوری مرموز و غیرقابل پیش‌بینی برمی‌دارند که علاوه بر گرامی داشتن صدمین اعدام با گردن‌زدن در سال جاری، به تهدیدی علیه همسایگانش تبدیل شده است.

کمک مستقیم

بخشی از اسناد به کمک‌های مالی عربستان به گروه‌های مختلف در نقاط مختلف جهان اشاره دارد. از هزینه ۱۰ میلیارد دلاری برای آزادی حسنی مبارک تا کمک ۲ هزار دلاری به یک خبرگزاری در آفریقا. یکی از اسناد سری وزارت خارجه عربستان سعودی که در پایگاه اینترنتی ویکی لیکس منتشر شد به درخواست دو نماینده جریان چهاردهم مارس لبنان برای برخوردار شدن از حمایت مستقیم عربستان اشاره می‌کند.

بر اساس اسناد منتشر شده در ویکی لیکس، الیاس المر و پطرس حرب دو نماینده مجلس لبنان از جریان چهاردهم مارس خواستار حمایت مستقیم سیاسی و مالی عربستان از خود شدند تا یک گروه مستقل تشکیل دهند.

بر اساس این سند، الیاس المر و پطرس حرب تاکید کردند نمی‌خواهند حمایت عربستان از طریق سعد الحبریری باشد، زیرا این دو پیش از این از الحبریری به علت نبودن طولانی مدت در لبنان انتقاد کرده بودند.

این دو نماینده خواستار تشکیل گروه مستقل پس از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۳ شدند که به طور ضمنی به معنای خروج از جریان چهاردهم مارس است.

سمیر جعجع رئیس حزب القوات اللبنانية (فالانژها) نیز از عربستان سعودی به بهانه مقابله با حزب الله لبنان پول دریافت می‌کند. یکی از اسناد سری وزارت خارجه عربستان سعودی که در پایگاه اینترنتی ویکی لیکس منتشر شد نشان می‌دهد سمیر جعجع از سفیر عربستان برای اجرا کردن خواست این کشور در لبنان درخواست دریافت پول کرده است.

بر اساس این سند، سفیر عربستان در بیروت بر لزوم دادن پول به سمیر جعجع با توجه به اینکه نقش بازدارندگی در برابر حزب الله در لبنان را ایفا می‌کند، تاکید کرده است.

انتشار نیم میلیون سند سری وزارت خارجه عربستان توسط سایت ویکی لیکس به نوعی بزرگترین افشاح سیاسی برای عربستان در تاریخ صد ساله این کشور به شمار می‌رود که به نوعی ماهیت این رژیم را در استفاده از ابزارهای مختلف برای دخالت در کشورهای دیگر و اقدامات این کشور برای نا امن کردن منطقه فاش کرد. پایگاه اینترنتی ویکی لیکس، نیم میلیون سند سری وزارت امور خارجه عربستان سعودی را همزمان با سومین سال پناهنده شدن جولیان آسانژ پایه گذار این پایگاه به سفارت اکوادور در لندن منتشر کرد.

واکنش عربستان

دولت عربستان سعودی پس از این اتفاق، پایگاه اینترنتی ویکی لیکس را در پی انتشار صدها هزار سند سری وزارت امور خارجه این کشور فیلتر کرد.

وزارت خارجه عربستان هم به اتباع این کشور درباره تلاش برای دسترسی به پایگاه اینترنتی ویکی لیکس یا انتشار هر نوع سندی از این پایگاه هشدار داد. وزارت خارجه عربستان سعودی در واکنش به انتشار این اسناد شهروندان خود را از ورود به هر وبگاه خبری به منظور آگاهی از اسناد افشا شده توسط ویکی‌لیکس برحذر داشت. به گزارش وبگاه خبری «سبق» عربستان، وزارت خارجه عربستان سعودی صبح روز شنبه ۳۰ خرداد، در صفحه رسمی خود در شبکه اجتماعی «توییتر»، نوشت: هم‌وطن هوشیار، از ورود به هر سایتی با هدف دستیابی به اسناد یا اطلاعات فاش شده که احتمالاً نادرست و با

این اسناد یادداشت‌های سری، تلگرام‌ها و دیگر سندهایی را شامل می‌شود که از سفارتخانه‌های عربستان در سراسر دنیا گردآوری شده است. گزارش‌های فوق سری وزارت کشور و سرویس اطلاعات عمومی عربستان نیز در میان اسناد منتشر شده به چشم می‌خورند.

این در حالی است که پلیس شهری لندن با کمک نیروها و کامیون‌هایی که خارج از ساختمان سفارت اکوادور مستقر کرده، ساعت به ساعت آسانژ را زیر نظر دارد. به گفته اسکاتلند یارد، برای عملیات پاییدن آسانژ، تاکنون بیش از هفده میلیون دلار هزینه شده است.

ویکی لیکس در سال ۲۰۱۰ میلادی با انتشار اسناد سری مربوط به جنگ‌های آمریکا در عراق و افغانستان و نیز دوپست و پنجاه هزار تلگرام وزارت خارجه این کشور به شهرت رسید.



کنترل فعالیت مخالفان بحرینی یکی دیگر از اسناد منتشر شده در پایگاه اینترنتی ویکی لیکس از تلگرام‌های سری سفارت عربستان سعودی در لندن به وزارت امور خارجه این کشور نشان می‌دهد این سفارتخانه فعالیت مخالفان بحرینی در انگلیس را زیر نظر دارد.

بر اساس این سند، محمد بن نواف بن عبدالعزیز آل سعود سفیر عربستان در لندن گزارش‌هایی را درباره فعالیت مخالفان بحرینی مقیم لندن برای وزارت امور خارجه این کشور ارسال می‌کند.

یکی از این اسناد به فعالیت علی مشیمع و موسی عبدعلی دو مخالف بحرینی مقیم لندن می‌پردازد. سفیر عربستان در تلگرام خود مدعی شد علی مشیمع با حزب الله و دیگر گروه‌های «شیعه» در ارتباط است.

سفیر سعودی همچنین ادعای ارتباط موسی عبدعلی با گروه‌های تروریستی مخالف نظام بحرین را مطرح می‌کند.

«دیپلماسی دسته‌چکی سعودی‌ها»

موضوع انتشار مکاتبه‌های دیپلماتیک میان وزارت امور خارجه عربستان سعودی و سفارتخانه‌های این کشور در دنیا و نامه‌های داخلی این وزارتخانه از سوی ویکی لیکس، طی روزهای اخیر به بحث مهم بسیاری از رسانه‌های دنیا تبدیل شده است.

روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت: آنطور که اسناد افشا شده از سوی ویکی لیکس نشان می‌دهد، هر کسی به سعودی‌ها می‌رسد، از آنها چیزی می‌خواهد. محمد مرسی قیل از اینکه رئیس‌جمهور مصر شود، از آنها درخواست ویزا کرده بود تا خانواده‌اش را به زیارت ببرد؛ یک سیاستمدار لبنانی پول خواسته بود تا بتواند حقوق محافظانش را پرداخت کند؛ آژانس خبری گینه هم ۲ هزار دلار خواسته بود تا مسائل مالی‌اش را حل کند. اینها و موارد دیگری که در اسناد آمده نشان می‌دهد آل سعود از ثروت نفتی‌اش استفاده می‌کند تا اتفاقات منطقه خاورمیانه را مدیریت کند و آنهایی را که با جهان‌بینی عربستان همسو هستند، مورد حمایت قرار دهد.

ویکی لیکس فعلاً بیش از ۶۰ هزار سند را منتشر کرده و قول داده تعداد بیشتری را هم طی هفته‌های آتی منتشر کند. اسناد منتشر شده آنقدر جزئیات دارد که از ساختار دیپلماسی حکومت خانوادگی سعودی‌ها پرده بردارد و مقام‌های این کشور و آنهایی که به دنبال لابی کردن برای دریافت پول از آنها بوده و هستند را آشفتگی بیشتر این اسناد مربوط به دوره بعد از آغاز جنبش‌های

مردمی در سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه است. بخش قابل توجهی از اسناد افشا شده از تلاش سعودی‌ها برای مقابله با قدرت ایران در منطقه حکایت دارد. اسناد دیگری هم هستند که به تلاش عربستان برای حمایت

از چهره‌های سیاسی مخالف نوری مالکی، نخست‌وزیر پیشین عراق، اشاره می‌کنند. یکی از نامه‌های ارسال شده

از سفارت عربستان در لبنان از درخواست سمیر جعجع، سیاستمدار

مسیحی در بیروت خبر می‌دهد که برای حل مشکلات مالی حزبی نیاز به حمایت

مالی دارد. این نامه اشاره می‌کند که جعجع

در بسیاری از مصاحبه‌هایش با رسانه‌های دنیا از مواضع عربستان حمایت می‌کند، بنابراین مستحق کمک است. سندی دیگر هم نشان می‌دهد که اخوان المسلمین برای جلوگیری از به زندان افتادن حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مخلوع مصر، ۱۰ میلیارد دلار درخواست کرده بود.

در میان اسناد منتشر شده، فعلاً سندی مبنی بر حمایت مالی عربستان از گروه‌های مخالف دولت در سوریه وجود ندارد. بروس ریدل، افسر سابق سیا که اکنون در مؤسسه تحقیقاتی بروکینگز فعال است می‌گوید، در مورد حمایت مالی سعودی‌ها از نیروهای مخالف اسد مدارک زیادی وجود دارد و شکی در آن نیست اما موضوع این است که این برنامه توسط سرویس‌های اطلاعاتی عربستان مدیریت می‌شوند نه وزارت خارجه این

کشور. بنابراین طبیعی است که فعلاً سندی در این زمینه در میان اسناد

منتشر شده دیده نمی‌شود. به گفته ریدل، همه می‌دانند که عربستان

سعودی دنبال‌کننده «دیپلماسی دسته‌چکی» است. این کشور

شاید حالا با حضور رقاباتی چون قطر، کویت و امارات

متحد عربی مجبور شود بر سر مشتری هم رقابت کند.

جولیان آسانژ و پایگاه اینترنتی‌اش در قدم اول

۶۰ هزار سند از میان این ۵۰۰ هزار سند را منتشر

کرده‌اند و وعده داده‌اند تا همه‌ی این اسناد را منتشر

کنند تا ماهیت رژیم سعودی را در صدمین

سالگرد تاسیس آن برای جهانیان افشا کنند.

بی‌شک برای تولید تجربه‌های ارزشمندتر در این حوزه باید از کارشناسان هسته‌ای، امنیتی و نظامی در کانالی هماهنگ برای خلق یک فیلمنامه جذاب و پرگهر، معمایی بهره برد تا سازنده اثر با تفکری هوشمند فضاهایی تأثیرگذار بیافریند

تصویر ایران هسته‌ای در تلویزیون و سینما

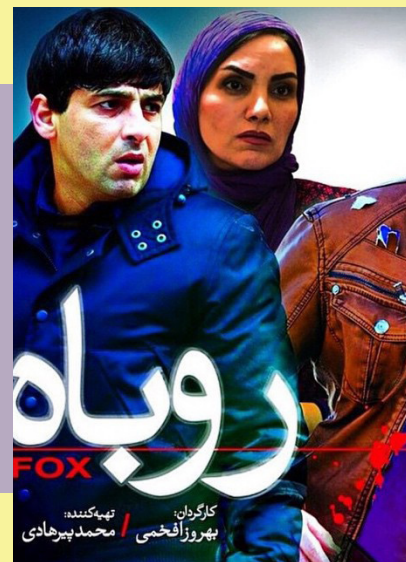
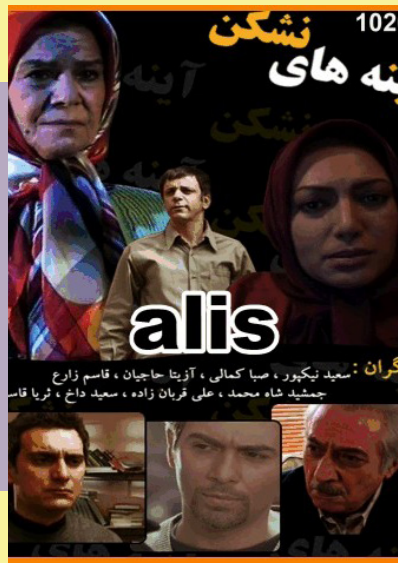
تعبیر درست یک رویا

○ نیره رضایی مطلق

سیمین همسر مسعود با بازی خوب صبا کمالی طعمه جاسوسان برای ورود به مجموعه هسته‌ای کشور است که این خط سیر وقایع و حوادث بی‌شماری را به دنبال دارد. ماجراهای خانواده سیمین، مریضی برادرش، تلاش سیمین برای خروج از کشور و فراهم کردن امکانات برای برادرش آن هم با خصلت‌های بلندپروازانه و جاه‌طلبانه‌ای که دارد، بستر سقوط او را تا حد یک آلت دست بیگانه تدارک می‌بیند. اردکانی در قالب این روایت تو در تو توانست انگیزه‌های لازم برای هر اتفاق و رویدادی را طراحی کند؛ مثلاً بی‌رحمی جاسوسان را در پرتو پست‌ترین اعمال نشان دهد و در همین خصوص به جریان حذف فیزیکی به عنوان یک نظریه غربی کنایه‌ای تصویری داشته باشد. در این زمینه می‌توان به صحنه‌ای اشاره کرد که جاسوسان تصمیم می‌گیرند سیمین را پس از آموزش فیلمسازی به عنوان دستیار مسعود بگمارزند و در این راه از کشتن دستیار مسعود ابایی ندارند. در کنار این بستر جاسوسی - معمایی به مشکلات و کشمکش‌های خانوادگی نیز توجه شده است تا عنصر روایت از جاذبه‌ای چند وجهی برخوردار باشد. شاید ویژگی هر دو مجموعه جذابیت‌آفرینی، به روشی از داستانگویی باشد که متضمن رویارویی دو جبهه خیر و شر بوده است. ضمن اینکه در هر دو اثر پرداخت شخصیت منفی غنی‌تر است و ما با نیروی‌های زیرک،

روایتی از مقوله انرژی هسته‌ای و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی را بیان کند. سریال «غریبه» که بیش از هر چیز به دلیل نوع روایتش و بهره‌گیری از الگوی نفوذ در نفوذ توانست مخاطب را درگیر قصه کند با بازی به‌یادماندنی عبدالرضا زهره کرمانی و هانیه توسلی با اهمیت دادن به جاسوسی شکل گرفت. هرچند این سریال سکوی پرتاب و شناسایی بازیگری چون هانیه توسلی بود اما قصه‌اش که تا حدودی در قسمت‌های پایانی به جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیک نزدیک شده بود شامل یک شخصیت خاص هسته‌ای را به تصویر می‌کشید که دخترش ازدواج می‌کند و راه را برای نفوذ جاسوس نشان می‌دهد و در نهایت با لو رفتن جاسوس قصه تمام می‌شود. «غریبه» در آن زمان یعنی اوایل دهه ۸۰ سبب جذب مخاطب شد و

انرژی هسته‌ای موضوع ویژه‌ای است که چند سالی بخشی از دغدغه‌های سیاسی ایران شده است. این ویژه بودن تاحدی بروز کرده که مقوله‌های امنیت ملی و امنیت فرهنگی را به هم پیوند می‌زند. موضوع هسته‌ای همان قدر در عرصه سیاست و امنیت ملی حساسیت‌زا است که در عرصه فرهنگ و البته اصلی‌ترین شکل بروزش فیلم، سریال و مستند است. ضمن اینکه تولید اثر درباره دستاوردهای هسته‌ای ایران و چالش‌هایی که کشور در راه رسیدن به چرخه سوخت هسته‌ای با آنها روبه‌روست، از بار دراماتیکی برخوردار است و می‌توان آن را از دل یک فیلمنامه جاسوسی، معمایی بیرون کشید و با خلق گره‌ها و پیچ و تاب‌های هنرمندانه آن را به اثری خاص تبدیل کرد. شاید به همین دلیل این موفقیت وامدار فیلمنامه‌ای



هوشمند، مسلح به ابزار پیچیده‌تر و بالاخره بی‌رحم‌تر روبرویم که تأثیر زیادی روی جریان نبرد فیزیکی، علمی و اطلاعاتی تأثیر قابل توجه‌تری می‌گذارد.

چشم شیطان در قاب سینما

بی‌شک برای تولید تجربه‌های ارزشمندتر در این حوزه باید از کارشناسان هسته‌ای، امنیتی و نظامی در کانالی هماهنگ برای خلق یک فیلمنامه جذاب و پرگهر، معمایی بهره برد تا سازنده اثر با تفکری هوشمند فضاهایی تأثیرگذار بیافریند. «تعبیر وارونه

برای اولین بار به شکل مستمر توانست با به سرانجام رساندن موقعیت آدم‌ها، از بار جذابیت لحظه‌های درگیری و دستگیری عوامل جاسوس بکاهد. «آینه‌های نشکن» مجموعه خوش‌ساخت دیگر از همین کارگردان است که قصه اصلی درباره جوان فیلمسازی به نام مسعود است که از سوی برادرش محمود به ساختن فیلمی درباره مسائل هسته‌ای دعوت می‌شود و به دلیل تنگنای مالی این دعوت را می‌پذیرد اما غافل از جاسوسانی است که به دنبال نفوذ در تشکیلات هسته‌ای هستند. در همین رابطه

غنی است که از رویکردهای شعاری و یا اغراق در شخصیت‌پردازی آدم‌های مثبت و منفی در آن اثری نباشد. در این مجال به چند تجربه تلویزیونی و سینمایی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

تجربه جاسوسی در تلویزیون

بی‌تردید دو تجربه قابل اعتنای «غریبه» و «آینه‌های نشکن» که ملودرام‌هایی جاسوسی - معمایی و پرگهر به شمار می‌آیند اولین آثاری باشند که با اشاره به موضوع جاسوسی سعی کردند در پس‌زمینه خود

توافق لوزان و بازتاب‌های آن بی‌شک فضای خاصی را برای ساخت مستند فراهم آورد. در این میان تعدادی از مستندسازان جوان در واکنش به جنبش رسانه‌ای حمایت از برنامه هسته‌ای ایران آثاری را ساختند که توسط جشنواره فیلم عمار به اکران عمومی رسیدند

فرار رو به جلو همچنان از گزینه نظامی برضد ایران سخن می‌گویند.

«تولد مبارک» هم یک فیلم مستند است که به کارگردانی مهدی زمانپور کیاسری، روایتی عاطفی از خانواده شهید مصطفی احمدی روشن را به تصویر می‌کشد.

«جایزه ایرانی اوباما» به کارگردانی مجتبی خیری هم عنوان دیگر اثری است که در قالب انیمیشن و طنزآمیز به مسئله مقابله غرب با حق هسته‌ای ایران می‌پردازد. داستان این انیمیشن به مدت چهار دقیقه به این شرح است که جایزه باروت خیس از طرف ایران برای میشل اوباما همسر رئیس جمهور آمریکا فرستاده می‌شود. باراک اوباما و جان کری سعی در نابود کردن جایزه دارند و ...

«من مرگ می‌شوم» به کارگردانی مهدی فیاضی در قالب فیلم مستند، طی ۴۰ دقیقه داستان انفجار اتمی هیروشیما توسط آمریکا را روایت می‌کند.

«مهار نشده» یک فیلم مستند به کارگردانی مصطفی رضوانی است. ماجرای این فیلم به این شرح است که: یک دانشجوی پاکستانی که در دانشگاه شریف درس می‌خواند درباره موضوع هسته‌ای ایران تحقیق می‌کند و به نتایج جالبی می‌رسد.

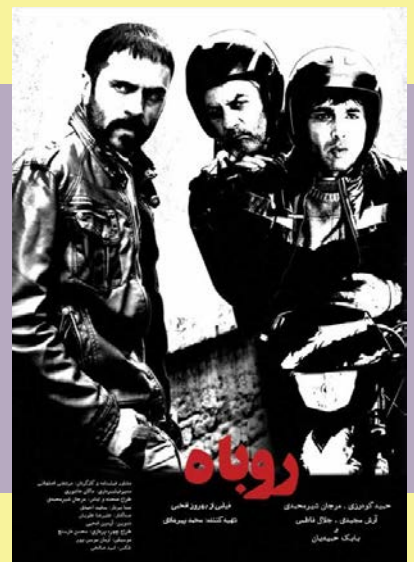
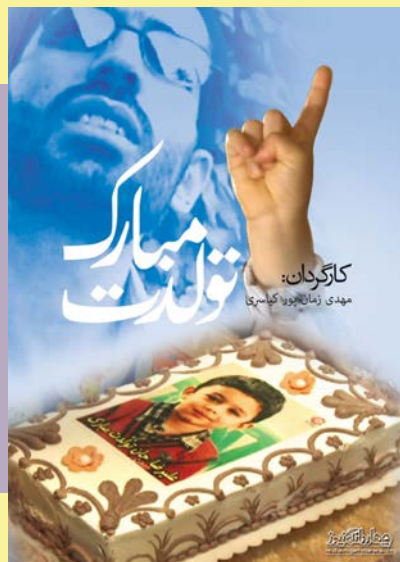
«فرزند کبیر کوه» فیلم مستند زندگی شهید داریوش رضایی نژاد از شهدای هسته‌ای ایران

و ضربه‌نگ تند روایت که در نهایت «روبه» را به اثری خوش‌ساخت بدل می‌کند.

توافق لوزان و بازتاب‌های آن بی‌شک فضای خاصی را برای ساخت مستند فراهم آورد. در این میان تعدادی از مستندسازان جوان در واکنش به جنبش رسانه‌ای حمایت از برنامه هسته‌ای ایران آثاری را ساختند که توسط جشنواره فیلم عمار به اکران عمومی رسیدند. «گام نهایی» عنوان فیلم مستند دیگری است که سید محمد حسین میری کارگردانی آن را برعهده گرفته است. در خلاصه داستان این فیلم که حدود یک ساعت زمان دارد آمده: پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۹۲، آغازگر فضای جدیدی در مسیر پرونده هسته‌ای ایران بود. اتفاقی که در نودونهمین روز دولت یازدهم منجر به توافقنامه ژنو شد؛ توافقنامه‌ای که از همان ابتدا با موافقت‌ها و مخالفت‌های متفاوتی مواجه شد و این سؤال را به وجود آورد که «گام نهایی» این توافقنامه به دنبال چه چیزی خواهد بود؟ «از هیروشیما تا لوزان» فیلم مستندی به کارگردانی علی یوالی است که توسط برنامه تلویزیونی ثریا تهیه شده است. این مستند، روایت متفاوتی است از تلاش‌های آمریکا و غرب برای ایجاد انحصار در فناوری هسته‌ای و ایجاد مانع در مسیر پیشرفت ایران. این مستند اولین قسمت از مجموعه مستندهای پنج‌گانه هسته‌ای ثریا با نام «سال‌های هسته‌ای» است و سایر

یک رویا» مجموعه جدیدی به کارگردانی فریدون جیرانی است که به موضوعی می‌پردازد که تا به حال کسی به آن نپرداخته. این مجموعه یک تریلر جاسوسی است که ملودرام و روابط عاشقانه را با خرابکاری‌های صنعتی داخل انرژی هسته‌ای تلفیق کرده است. داستان «تعبیر وارونه یک رویا» اشاره دارد به عده‌ای از جوانان در داخل انرژی هسته‌ای که متوجه شدند برخی افراد با خرید قطعات آلوده قصد خرابکاری دارند. اصل ماجرا اشاره دارد به جوانان پشت صحنه که دیده نمی‌شوند اما نقش مؤثری در این زمینه ایفا کردند. به گفته کارگردان این قصه بر اساس داستان واقعی نوشته شده است و تصویری از عده‌ای خرابکار است که با سازمان جاسوسی موساد در ارتباط هستند. از ویژگی‌های این سریال اول سیاه سفید بودن آن است. این مجموعه تیراژ اول ندارد و فقط در پایان شاهدش هستیم. انتخاب سیاه سفید هم به نظرم درست است چون برای انتقال فضای جاسوسی این بهترین شیوه بود.

اما در سینما فیلم سینمایی «روبه» یازدهمین ساخته بهروز افخمی که نوروز امسال اکران شد؛ همه به یاد ماندنی‌تر است. این فیلم درباره شهدای هسته‌ای است و داستان جاسوسی به نام یوهان نتانیاهو را روایت کرده که یکی از برادران بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی است. افخمی کارگردان خبره‌ای است و



است. این فیلم مستند توسط محمدرضا فریادی کارگردانی شده است.

«لبه روشنایی» هم مستند دیگری است که به زندگی علمی شهید مصطفی احمدی روشن و تاریخچه غنی‌سازی ۲۰ درصد می‌پردازد. این فیلم به کارگردانی مجید آسودگان ساخته شده است.

«معلمی برای یک استاد» فیلم مستندی است که به زندگی و مهادت‌های شهید شهریاری می‌پردازد. این فیلم هم توسط مجید آسودگان ساخته شده است.

قسمت‌های این مجموعه مستند نیز در آینده نزدیک پخش خواهد شد.

«میراث مجید» به کارگردانی مصطفی آتش‌مرد یک فیلم مستند است که به زوایای زندگی شهید شهریاری و ارتباط آن با مسائل هسته‌ای می‌پردازد.

«گزینه‌های روی میز» عنوان مستندی از عباس عسگری است. این اثر نگاهی طعنه‌آمیز به صحبت‌های رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا دارد که در راستای سیاست چماق و هوپج در موازات مذاکرات تیم ایرانی با سران پنج به علاوه یک، با یک

این ژانر را در ایران بهتر از هر کسی می‌شناسد. هرچند آشنایی تماشاگران ایرانی با ژانر جاسوسی و سیاسی و حادثه‌ای است. عمده مخاطبان و تماشاگران فیلم روبه سریال محبوب «۲۴» را دیده‌اند. حتی ممکن است «شرلوک هلمز» (سری جدید) را نیز دیده باشند. اما این اثر می‌تواند تجربه خوبی در ساخت آثار جاسوسی باشد. ضمن اینکه جذابیت «روبه» از حیث دراماتیک در استفاده درست از عناصر و مؤلفه‌های فیلم‌های جاسوسی - معمایی است؛ عناصری مثل تحرک، تعلیق، تعقیب و گریز، تعدد و تنوع لوکیشن‌ها و ریتم

اجرا در حوزه برنامه‌های معارفی برای من همیشه عنایت و توفیقی از سوی خدا است؛ درست مانند یک فریضه الهی. من هم فرصت را مغتنم شمردم، اما، «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.» خوشبختانه از همان سال اول این برنامه بسیار مورد توجه قرار گرفت و رضایت اکثریت مخاطبان برنامه به ما اعلام می‌شد.

همراه با حسن سلطانی، مجری برنامه‌های مناسبی و سحرگاهی

اجرای سحرگاهی را توشه آخرت خود می‌دانم

○ نیره رضایی مطلق

برنامه را بپذیرم. برنامه «ماه خدا» تنها برنامه سحرگاهی با چندین سال حضور در سازمان است که مخاطبان زیادی هم دارد. آن زمان من مجری سحر شبکه قرآن بودم و دوست داشتم در شبکه قرآن بمانم اما مدیران ارشد سازمان دستور دادند که به شبکه یک باییم و گفتند این پیشنهاد مانند دستور سازمانی است و من نیز پذیرفتم. البته دوستان به من لطف داشتند و مدیر وقت شبکه یک آقای فرجی نیز خیلی روی آمدن من اصرار می‌کرد.

اولین سالی که اجرای سحر شبکه یک را برعهده داشتید چطور بود؟ به هر حال مخاطب سال‌ها به اجرای فرزاد جمشیدی مجری سابق برنامه عادت کرده بود.

اجرا در حوزه برنامه‌های معارفی برای من همیشه عنایت و توفیقی از سوی خدا است؛ درست مانند یک فریضه الهی. من هم فرصت را مغتنم شمردم، اما، «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.» خوشبختانه از همان سال اول این برنامه بسیار مورد توجه قرار گرفت و رضایت اکثریت مخاطبان برنامه به ما اعلام می‌شد.

شما نویسندگی این برنامه را هم برعهده دارید، چه ریتمی را برای سی شب اجرا در ذهن دارید تا مخاطب با آن مانوس شود؟

البته باید این موضوع را هم در نظر بگیریم که مجری، بخشی از موفقیت یک برنامه را برعهده دارد. البته در کنار اجرا وظیفه نویسندگی هم با من است اما در کنار آن دوستان بسیاری تلاش می‌کنند تا این برنامه روی آنتن برود.

با این حال اجرای برنامه‌های سحرگاهی را شما از سال‌های جنگ برعهده دارید و این روند تا امروز ادامه دارد

بله، وقتی از سال ۵۸ در صدا و سیمای مرکز همدان به عنوان گوینده خبر مشغول شدم، به طور همزمان در طول ماه مبارک رمضان گویندگی برنامه سحر رادیو همدان را برعهده گرفتم و حتی سال ۵۹ که به اهواز رفتم باز علاوه بر گویندگی خبر، اجرای برنامه سحرگاهی ماه مبارک رمضان نیز به من سپرده شد. یک سال بعد که به تهران آمدم گویندگی برنامه‌های مناسبی رادیو را هم در کنار خبر قبول می‌کردم. خصوصاً ماه محرم به لطف و محبت و همکاری دوستان این امکان برایم فراهم بود تا در کنار گویندگی خبر، برنامه‌های مناسبی را هم اجرا کنم. اجرای مسابقات بین المللی قرآن کریم در حسینیه ارشد که سال‌های ۶۹ و ۷۰ برگزار می‌شد، به من سپرده شد. اما درمورد برنامه‌های سحر در سال ۷۹ و ۸۰ هم اولین تجربه اجرای تلویزیون برنامه سحرگاهی

می‌شناسیم چطور شد که از خبر رفتید؟ در سال ۱۳۸۳ پس از ۲۵ سال خدمت رسمی در حوزه خبر بازنشسته شدم و آن زمان می‌توانستم حوزه‌ای را برای اجرا انتخاب کنم که به دلیل علاقه‌ام، با گروه‌های معارفی همکاری‌ام را شروع کردم. اما خداحافظی من از بخش خبر می‌توانست این‌طور نباشد و از تجربیات و آموخته‌های ما استفاده شود اما هیچکس از من چنین درخواستی نکرد. درحالی‌که ما مهم‌ترین ثروت و دارایی صداوسیما هستیم که با طی روزهای سخت جنگ تجارب و ویژه‌ای داریم و باید در اختیار نسل بعد قرار دهیم.

چند سالی است که اجرای برنامه سحرگاهی برعهده شماست، چطور شد این پیشنهاد را پذیرفتید؟

چند سال پیش در پی تغییراتی که در برنامه سحرگاهی داده شد از من دعوت شد اجرای این

هنوز هم چهره و صدای حسن سلطانی برای مخاطبان رادیو و تلویزیون بسیار خاطره انگیز و به نوعی نوستالژیک است. بسیاری از ما ابتدا او را به عنوان گوینده خبر و مجری در برنامه‌های مختلف مذهبی و مناسبی می‌شناسیم. پیرغلام رسانه‌ای اهل بیت(ع)، مجری، کارشناس برنامه‌های معارفی تلویزیون در دهه ۸۰ و ۹۰، هرچند حالا دیگر خبر نمی‌خواند، اما همچنان در قلاب جادویی هست. رمضان امسال نیز چون سال‌های گذشته، برنامه سحرگاهی «ماه خدا» از شبکه یک سیما پخش شد اما این بار با اجرای حسن سلطانی که سال‌ها سابقه گویندگی خبر صداوسیما و همچنین اجرای برنامه‌های متنوع رادیویی و تلویزیونی را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد در خصوص چگونگی اجرای برنامه‌های مناسبی گفت‌وگویی ترتیب دادیم که حاصل آن پیش روی شماست.

بسیاری از ما شما را با گویندگی خبر





هرآن ممکن بود رادیو را بمباران کنند. یادم هست در استودیو بودم و داشتم خبری را می‌خواندم که صدای هواپیماهای عراقی آمد و یک بمب نزدیک ساختمان رادیو خورد، شدت انفجار طوری بود که آکوستیک‌های استودیو فرو ریخت و

گرد و غبار شد، من در حال خبر خواندن بودم و درمیان گرد و غبار چراغ قرمز استودیو را دیدم که روشن است، فهمیدم که هنوز روی آنتن هستم، آن لحظه خبر را خواندم و سعی کردم روحیه‌ام را حفظ کنم در حالی که در قسمت رژی پخش همه رفته بودند و من تنها پشت میکروفون مانده بودم.

-لحظه حساسی بود و شما به ترستان غلبه کردید

من هم ترسیده‌بودم اما از آن طرف هم می‌دانستم که الان همه دارند رادیو گوش می‌کنند. آن زمان در اهواز همه مردم یک رادیوی ترانزیستوری داشت‌شان بود و اخبار جنگ را رصد می‌کردند. خب اگر صدای من قطع می‌شد، یعنی این که مردم فکر می‌کردند رادیو را زده‌اند و روحیه‌شان را می‌باختند برای همین بدون این که به روی خودم بیاورم شروع کردم به حرف زدن و گفتم شنوندگان عزیز من از شما یک سوال می‌پرسم، به نظر شما ما به چه جرمی باید مورد حمله دشمن قرار بگیریم؟

احساس کردم الان باید فقط روحیه مردم را حفظ کنم برای همین از خودم جمله می‌ ساختم و می‌گفتم. در حالی که هیچ صداپرداری آنجا نبود گفتم دوستان من از من می‌خواهند شما برای اعتراض به بمباران چند دقیقه سکوت کنید. حتی یادم هست که گفتم درباره حمله به مراکز حساس اگر می‌خواهید صحبت کنید به ما زنگ بزنید و درباره مقاومت مردم صحبت کنید. همه اینها را از خودم گفتم و بعد بلند شدم و میکروفون را بستم و پس از چند لحظه موسیقی را باز کردم و موسیقی شروع به پخش شدن کرد.

به عنوان سوال آخر با توجه به سابقه شما در اجرای برنامه‌های معارفی شما

شبکه خبر را بر عهده داشتیم. ضمن اینکه حدود شش سال هم مجری ویژه برنامه افطار بودم. با جرات می‌گویم که بیش از ۳۰ سال است در این حوزه زحمت می‌کشم. به همین دلیل برای اجرای برنامه «ماه خدا» با اندوخته عظیمی از تجربه آمده بودم.

-اجرای برنامه سحرگاهی چه ویژگی خاصی با دیگر برنامه‌ها دارد؟

برنامه‌های سحرگاهی باید کلام‌محور باشند اما نباید خسته کننده باشد تا مخاطب در آن وقت شب که کمی هم خواب آلود است حس رخوت داشته باشد ضمن اینکه شما در آن وقت شب نمی‌توانید اجرایی همانند برنامه‌های سنتی مذهبی داشته باشید. برای یک برنامه سحرگاهی نمی‌توان وله‌هایی جذاب بسازیم که جذابیت بصری آنها بالا باشد، بلکه باید در زمان اوج برنامه که ۴۵ دقیقه بعد از آغاز برنامه تا لحظه اذان صبح است؛ مخاطب با یک آوای خوش و زنده حس و حال مناجات داشته باشد. به همین دلیل در هفته چهار شب مناجات زنده داریم. آقایان کریم خوانی، سادات رضوی، شربینانی، میرداماد، حیدرزاده، حسن‌زاده، قاسم رفعتی، مرتضی طاهری، محمود کریمی، پورزرگری و جعفر فردی هر سال در برنامه سحرگاهی حضور دارند که کار بسیار سختی بود. این مهمانان و آوای خوش آنها جذابیت بصری و آوایی برنامه را بالا می‌برد.

-اجرای شما به گونه‌ای است که مخاطب حس نشاط و بهجت می‌کند، حس خودتان از اجرا در این سی شب چیست؟

من این کار را یک عبادت و مهمتر از همه توفیق می‌دانم و بسیار بسیار به آن افتخار می‌کنم چون این مهمانی خاص خداست. شبی نبوده که سر برنامه بیایم و شور و نشاط نداشته باشیم. من برای اهالی رمضان و به حرمت وجود مقدس رسول اکرم (ص) سر برنامه می‌روم. بزرگان ما به ما آموخته‌اند «به نیم جره دعایی بخر ز اهل دلی» و می‌گویم که این ماه آن قدر با برکت است که دریافت جرهه از اهل دل در همین ماه فراهم می‌شود. شاید این برنامه برای من زاد و راحله‌ای مختصر و برگ سیزی باشد برای فردای قیامت و لحظات سخت و تنهایی پس از مرگ.

-چهره و صدای شما خیلی از مردم را یاد دوره جنگ می‌اندازد، آن روزها شما اخبار سراسری را بر عهده داشتید از آن روزها بگویید

همان طور که گفتم من در سال ۵۹ مجری رادیو اهواز بودم، روزهای سخت و پردلهرهای بود و

چه راهکاری را برای تربیت مجریان معارفی پیشنهاد می‌کنید؟

مهم‌ترین نکته آموزش و مطالعه است. من بعد از ۳۷ سال اجرا و گویندگی در تلویزیون هنوز خودم را نیازمند به آموزش و مطالعه می‌دانم. مسلماً کسی مجری برنامه معارفی می‌شود که خودش نیز در این زمینه دارای مطالعه است و به این حوزه علاقه‌مند است. اما رادیو و تلویزیون باید به فکر تربیت مجری برنامه‌های معارفی باشند. هم اکنون مجری برای تلویزیون زیاد است اما آموزش مجری معارفی سخت‌تر است و از همه مهمتر حفظ و نگهداری، او است. سرمایه گذاری در این حوزه باید بیش از پیش باشد تا شاهد حضور مجریان برجسته و موثر در رسانه بود.



روزی که مظلومیت از پس خاک بیرون آمد

بغض بچه‌های غواص ترکید



جایی اواخر گفت و گویمان بود که از جیب کتش چند قطعه عکس در آورد و روی میز گذاشت. عکس‌ها پنج قطعه بودند و توی هر کدام دسته‌ای از مردان جوان و نوجوان لبخند به لب با لباس‌های یکسره‌ی سیاه غواصی نشسته بودند کنار رودخانه با پشت زمینه‌ای که گاه نیاز بود. دانه دانه عکس‌ها را برایمان توضیح داد، توی یکی از عکس‌ها و از میان آن همه جوانی که رو به دوربین لبخند می‌زدند تنها او بود که زنده مانده بود و الان با حسرتی غریب به آن همه لبخند خیره شده بود.

با مسعود روزبهرانی درست چند روز پس از تشییع آن آدم‌های لبخند به لب و در تحریریه مجله به گفتگو نشستیم. او که در همان عملیات کربلای ۴ و در شب عملیات به شدت مجروح شده بود و اکنون با عنوان شریف جانباز ۷۰ در صد نه تنها یادگارهای جنگ را برای خود که برای نسل‌های بعد هم روایت خواهد کرد. مسعود روزبهرانی متولد ۱۳۴۶ سیزده ساله بود که جنگ شروع شد. خودش روایت حضورش در مهمترین مقطع زندگیش را اینگونه توضیح می‌دهد که: بعد از کمک‌ها و همراهی در سال‌های اولیه جنگ، سال ۶۵ به شکل جدی وارد جنگ شدم که هجده ساله بودم. ما نسلی بودیم که دسته اول وارد اتفاقات تاریخی‌ای مانند انقلاب و جنگ شدیم. روزهای رویایی که من حاضرم باقی مانده عمرم را بدهم تا یک روز آن تکرار شود.

اتفاقی که هیچگاه نخواهد افتاد مگر آنکه بخشی از آن آدم‌های لبخند بر لب عکس‌های توی جیب بغل کتش ناگهان برای فریاد زدن مظلومیتشان از زیر خاک سر بر آورند و نه تنها او که ملتی را دوباره به آن روزها برگردانند.

اینکه عملیات چگونه پیش رفت و آواکس‌ها مثلا عملیات را اطلاع داده بودند یک بحث است و بحث ستون پنجم و دشمن شناسی و توطئه‌هایی که شد یک بحث دیگر است

حالی که ما متوجه نبودیم و دشمن را نباید دست کم می‌گرفتیم. غافل از اینکه تمام دهانه جزیره را توپ ضد هوایی نصب کرده بودند که بعدتر در جریان عملیات، نیروهای ما را با گلوله ضدهوایی زدند. به قول محسن رضایی هر چه عراقی‌ها در چند سال پیش از آن در جنگ مهمات استفاده کرده بودند را معادل آن در آن چند ساعت روی سر نیروهای ما مهمات ریختند.

اسم این عملیات در آن زمان تا ما از عملیات بیرون آمدیم، کربلای ۴ نبود. اسم عملیات در آن زمان عملیات نهایی بود و برای ما عکس‌های شهر بصره و مناطق اطراف آن را نشان داده بودند و اینکه اگر رفتید بصره عده زیادی منتظر شما هستند و اگر رفتید مردم را اذیت نکنید و اینجا جاده بغداد است و تا جایی که توانستید به سمت بغداد حرکت کنید. یک چیز جالب اسپری‌های مخصوص زیپ بود که نکند زیپ خراب شود و چند ثانیه وقت تلف شود. آنقدر برای این عملیات فکر شده بود که مثلا محاسبه شده بود که ساعت ۲۲ و ۲۰ دقیقه

اروند در حالتی است که نه جزر است و نه مد و در حالت سکون بود و همان موقع باید حرکت می‌کردیم. ما حوالی ساعت ۱۰ و نیم باید حرکت می‌کردیم و از موانع عبور می‌کردیم و حدود ۱۲ نیمه شب عملیات باید شروع می‌شد. ما باید بی‌سر و صدا موانع را بر می‌داشتیم که نیروهای دیگر وارد عمل شوند. این بچه‌ها اکثرا جوان بودند مثلا بچه‌های

ارتباط‌ها قطع شد که جدا از دشمن شناسی در این عملیات مناقق شناسی و مقابله با خرابکاری را هم باید شناخت. این موضوع به حدی بود که بعدتر حاج محسن ترکشوند فرمانده ما تعریف می‌کرد که چند گروه از بچه‌ها که عمل کرده بودند و وارد سنگرهای عراقی شده بودند با کالک‌های ما مواجه شده بودند که منافقین به دستشان رسانده بودند. اینها که دیگر کار آواکس نبود که باتری بیسیم‌های ما خارج شده باشد یا نقشه‌های ما لو

برود یا برد بیسیم‌های ما برد کوتاه شده بود. اینکه عملیات چگونه پیش رفت و آواکس‌ها مثلا عملیات را اطلاع داده بودند یک بحث است و بحث ستون پنجم و دشمن شناسی و توطئه‌هایی که شد یک بحث دیگر است. اینکه در عملیات متوجه شوی که بیسیم‌ها باطری ندارند یک طرف قضیه است و اینکه توپ‌های ضد هوایی را رو به رود بگیرند و با آن آدم‌ها را درو کنند یک چیز دیگر.

- از روز قبل از عملیات یا روزهای منتهی به آن شروع کنیم.

از بعد از ظهر ما را از سمت فاو آوردند در پوشش بار و با ماشین‌های باری که دشمن متوجه تحرکات نشود. حتی جک کامیون‌ها را زدند و ما به شکل بار روی هم می‌سردیم و سینه‌خیز و با احتیاط فراوان از دیدرس دور می‌شدیم. تا این حد ما اصل غافلگیری را رعایت می‌کردیم. در طرف مقابل هم عراقی‌ها می‌آمدند لب سنگر در دهنه جزیره ام الرصاص پتو می‌تکاندند که ما باور کنیم که چقدر آنها از اصل قضیه‌ی عملیات غافل هستند. در

- اولین اعزامتان به جبهه مربوط به چه سالی است؟

اولین بار به شکل غیر رسمی سال ۶۳ بود که در دوره‌های یک یا دو ماهه اعزام شدیم ولی به شکل رسمی و جدی همان سال ۶۵ بود که عازم جبهه شدم. برای عملیات کربلای ۴ تعدادی از نیروهای زبده و خاص جمع کردیم و کلاس‌های رزمی جدی دیدیم.

- کربلای ۴ که قصه مفصلی دارد و به موقع به خود عملیات خواهیم پرداخت، پیش از ورود به بحث عملیات می‌خواستم کمی از شرایط پیش از عملیات و خصوصیات آن آدم‌ها بپرسم؟

ما دوره‌های طولانی و تخصصی‌ای دیدیم و خیلی‌ها که وارد این دوره‌ها شدند، فرصت دیدار یک یا دو روزه با خانواده را پیدا نکردند و مستقیم جسدشان برگشت یا خبر شهادت و مفقود شدن اجسادشان.

- از کی متوجه شدید که قرار است عملیاتی به این گستردگی برگزار شود؟

همان زمان که آموزش‌های غواصی و خط‌شکنی در لشکر انصارالحسین دیدیم، متوجه ابعاد قضیه شدیم. ما گردان ویژه رزم‌آوران تدارک دیده شده بودیم و زبده‌ترین نیروهای جنگ تا آن زمان را در قالب گروه‌های غواص و خط‌شکن جمع کردند. چیزی که باعث شد این گروه جمع شوند بحث‌های مختلفی بود از دین و میهن و حمیت و ... چیزهایی که امروز شاید برای بعضی‌ها قابل باور نباشد. چه چیزی باعث می‌شود در سرمای استخوان سوز خوزستان یک نفر حدود بیست ساعت کار آموزش غواصی ببیند؟ هشت کیلومتر را با قایق گروه را ببرند جای خاصی در ارونه که آموزش ببیند و بعد با همان لباس خیس دوباره روی قایق برگردی و باد شلاق به صورت و تنت بزند به حدی که اشک ناخودآگاه از چشمانت سرازیر شود. چند ساعت شنا در آب سرد و کوسه‌دار و مشکلات خاص خودش را در این شرایط تجربه می‌کردیم. در چنین شرایطی تازه باید برمی‌گشتیم و نان خشک به عنوان صبحانه یا ناهار و شام بخوریم. نان خشک‌هایی که می‌دانستیم موش‌ها در آنها جولان می‌دهند. اینها اصلا قابل گفتن و گاهی قابل باور برای کسانی نیست.

- در چنین شرایطی یک جوان ۱۹ ساله در حال آموزش دیدن است. در اروندی با عرض نیم کیلومتری و آب وحشی و کوسه و از همه مهمتر عملیات و جنگ. روزهای اولیه دیماه ۶۵ شما دیگر آماده عملیات بودید. حرف‌هایی که امروز می‌شنویم که عملیات لو رفته و شرایط عملیات را توضیح می‌دهید؟

آنقدر در این عملیات خرابکاری شده بود و



نزدیک ام الرصاص بودیم شاید ۱۰۰ یا ۱۵۰ متر مانده به جزیره و زیر آتش شدید دشمن بودیم. هر منوری که روشن می شد تعدادی قایق آشفته و نیروهای به شهادت رسیده را می دیدیم. قایق در اثر امواج بالا و پایین می رفت و من نوک قایق نشسته بودم

نفهمیدم. یک گلوله چند زمانه بالای سر قایق ما منفجر شده بود.

- شما در جریان این انفجار مجروح شدید؟

بله، بعد از چند لحظه یک حس عجیبی داشتم. ما بچه که بودیم دو تا سیخ توی رودخانه می زدیم و یک سیم از دینام دو چرخه به این سیخ ها می زدیم و با کمک برق ماهی می گرفتیم. ماهی ها گیج می شدند و می آمدند روی سطح رودخانه. من همیشه این صحنه توی ذهنم بود و آن لحظه که خودم ته قایق افتادم و آب توی قایق آمد و کمی آب خوردم و به واسطه همین آب کمی هوشیار شدم، توی خس خس قورت دادن آب مثل همان ماهی ها حس برق گرفتگی را داشتم بدون اینکه بدانم چه اتفاقی افتاده. من دائم بیهوش می شدم و دوباره به هوش می آمدم و صحنه ها را منقطع یادم هست. آن لحظه ای که قایق دور زد که برگردد یا آن جایی که دو نفر زیر بغلم را گرفتند و توی ساحل می کشیدند یا آن جایی که بردند داخل چادر امداد، اینها را یادم هست. توی چادر امداد هم جایی که لباس غواصیم را قیچی می کردند یادم می آید. این هوشیاری ها در حد ثانیه ها بود و می خواستم حرف بزنم که نمی توانستم. ترکش به گیجگاه چپم خورده بود و بعد از خورد کردن استخوان جمجمه وارد مغزم شده بود. ترکش در سرم منتشر شده بود و همچنان که گاهی MRI می گیرم گاهی ترکش های ریزی در جاهای دیگر کشف می شوند. علاوه بر آن بازو، شکم و پای من هم آسیب دیده بود.

- از آن جمع توی قایق چند نفر زنده ماندند؟

ما هشت نفر بودیم که دو یا سه نفرمان شهید شدند و چند نفر دیگر مجروح و این برای همه ی قایق هایبی که همراه ما بودند هم اتفاق افتاد. در همان چادر امداد تشخیص داده بودند که ماندنی نیستیم با توجه به خونریزی و بیرون زدن مغز و اینکه پیش از آن در فاو هم شیمیایی شده بودم

پیش می رفتیم. ما در ابتدا فکر کردیم کوسه به بچه ها زده چون سکون رود پیش بینی شده بود و حالا یک جریانی مانند گرداب درست شده بود و هر چه دست و پا می زدیم فایده ای نداشت. فرمانده ما تلاش می کرد که با بیسیم تماس بگیرد ولی باتری نداشت و هیچ کاری نمی شد کرد. برخی از بچه ها را آب برد و به سمت دهانه خلیج فارس رفتند و هیچ چاره ای نبود جز اینکه فرمانده گفت دست های پتان را رها کنید و هر کدام خودش را نجات بدهد. من با وجود قدرتی که ناشی از تمرین زیاد بود با مکافات خودم را نجات دادم ولی فریادها و دست و پا زدن ها همچنان ادامه داشت. بخشی از بچه ها توانستند خودشان را نجات بدهند و در ساحل هیچ کس از اتفاقی که افتاده خبر نداشت. دیگر تشخیص فردی بود که چه باید کرد. درگیری ها شروع شده بود و نور شلیک ضد هوایی ها دیگر کل منطقه را برداشته بود. قرار بود بعد از عمل ما، سکانی ها که قایق را هدایت می کردند نیروها را انتقال بدهند. وقتی ما برگشتیم دیدیم بر اثر شدت حمله دشمن و اتفاقات ناشی از غرق شدن و شهادت غواص ها و خط شکن ها، آنجا هم اوضاع خوبی وجود ندارد و نیروها آشفته هستند و سکاندارها حرکت نمی کنند و می گویند نرسیده به ام الرصاص نیروها را می زنند. بالاخره برخی فرمانده ها خودشان سکان را در دست گرفتند و گروهی حرکت کردیم. بعدها که بارها با بچه ها بحث کردیم چه نیروهای تحت امر و چه فرماندهان هنوز برای ما مشخص نیست که ما باید چکار می کردیم. ما یک گروه فکر می کنم هشت نفره بودیم که حرکت کردیم. نزدیک ام الرصاص بودیم شاید ۱۰۰ یا ۱۵۰ متر مانده به جزیره و زیر آتش شدید دشمن بودیم. هر منوری که روشن می شد تعدادی قایق آشفته و نیروهای به شهادت رسیده را می دیدیم. قایق در اثر امواج بالا و پایین می رفت و من نوک قایق نشسته بودم. در یکی از همین بالا و پایین رفتن های قایق روی امواج هنگامی که نوک قایق بالا رفت من دیگر چیزی

۱۹ فجر شیراز که همه را آب برد و برنگشتند بزرگترینشان ۱۸ ساله بود. ما بزرگسال به حساب می آمدیم. خیلی از این بچه ها را امواج با خود برد. بسیاری از بچه ها را با گلوله ضد هوایی زدند و بعد منورها، هوا را روشن کردند. کربلای ۴ تنها عملیاتی بود که از همه نوع ادوات استفاده شد. درست بالای سر نیروها از آرپی جی و خمپاره چند زمانه استفاده شد.

- من می خواهم روایت خودتان را بشنوم از ۱۰ و ۱۵ دقیقه شب که به آب زدید. این گروه ها باید به کجا می رفتند و چکار باید می کردند؟

ما یکماه و نیم در حوالی فاو آموزش دیده بودیم و صبح را در مسجد فاو نماز می خواندیم و بر می گشتیم. هدف ما در این عملیات جزیره ام الرصاص به عنوان کلید بصره بود که فاصله زیادی با بصره نداشت. از طرفی ام الرصاص به کل مناطق ما مشرف بود. خود گرفتن ام الرصاص نیاز به کل نیروهای موجود در جبهه داشت و پس از عمل ما باید آبی خاکی ها از کنار جزیره عبور می کردند.

- آن شب چگونه گذشت؟

هر دسته باید از کانال و مسیری مشخص خودش را به اروند می رساند و فرماندهان هر کانال توجیه شده بودند و همه در کانال ها مستقر شدند و به سمت آب حرکت کردند. همین که پای ما به آب رسید و به دل آب زدیم، حدود ۱۰۰ متر که پیش رفتیم روشن شدن منورها و شلیک گلوله ضد هوایی ها کم کم شک ما را به یقین تبدیل کرد که عراقی ها از عملیات ما باخبرند. گلوله ها مثل یک توپ قرمز به سمت ما می آمدند. گروه ما حدود ۲۰۰ متر که وارد اروند شدیم با تعجب متوجه شدیم که جریان غیر طبیعی رود برخی از بچه ها را با خود می برد و همین جریان باعث فریادهایی شد. این درحالی بود که ما صورتمان را برای استتار نور با لجن پوشانده بودیم و باید در سکوت و خفا





شود. در خارج از کشور دیدم که کهنه سربازان پیر کشوری که متجاوز جنگ بودند هر سال مورد تقدیر قرار می گرفتند. نه تنها آنها که کسانی که به آنها خدمت می کنند هم مورد حمایت قرار می دهند. ما تازه امروز بعد از بیست و چند سال می خواهیم به جامعه بگوییم که غواص ها چه کسانی بودند در حالی کشورهای خارجی مانند آلمان بیش از چند دهه با وجود متجاوز بودنشان به این آدم ها افتخار می کنند و مورد حمایتشان قرار می دهند. آیا اگر ۱۷۵ غواص خودشان و به لطف خدا از زیر خاک بیرون نمی آمدند، همچنان نباید کسی از آنها یاد می کرد؟

– کسانی که جلوی شما و پشت سر شما بودند را یادتان هست؟

نفر جلویی شهید شریف شریعتی بود و نفر پشت سری کسی بود که کمک کرد و زنده ماند و الان هم معلم است. از این عکس ها فقط من و ابراهیم طاهری زنده ماندیم. در یک عکس دیگر هم آقای فرحبخش زنده است و من و ابراهیم طاهری.

– ۲۶ خرداد چه حسی داشتید؟

باور کن من از چند روز قبل مریض بودم. قبل از اعلام رسمی، بچه های انصارالحسین به من خبر داده بودند و به حدی حالم بد بود که خانمم سعی می کرد تلویزیون را خاموش کند که حال من بدتر نشود در حالی که حضور مردمی که از گروه و دسته های مختلف آمده بودند و گریه می کردند حالم را خوب کرد. اینکه هیچ حزب و دسته ای مدعی اینها نبود و من معتقدم که روزی باید خود این بچه ها مظلومیتشان را به گوش مردم برسانند که روزی غواصانی بودند که دست بسته کشته شدند و حالا هم خود شهدا آمدند و پیام آور مظلومیتشان شدند و خاک ام الرصاص تاب مظلومیت آنها را نیاورد و زخمی بود که سر باز کرد.

بالشتکی از هوا هستم یا چیزی مثل کمک فتر و دارم سبک می شوم. به دلیل جراحات شکم نه آب خورده بودم و نه غذا، توی همان حال بی حسی ناگهان احساس کردم یک قطره خون چکیده شد. دکتر دستور داده بود که به من خون تزریق شود و من دست برده بودم و شیلنگ خون را کشیده بودم و از شدت تشنگی روی لب هایم گذاشته بودم که پرستارها دویدند.

– در این مدت خانواده از شما بی خبر بودند؟

چهار یا پنج روز گذشت تا من شناسایی شدم. چند روز که گذشت یکنفر کنار من بود و کلی با من کلنجار رفته بود که من ناخودآگاه یک شماره تلفن از بروجرد گفته بودم که چهار رقمی بود. اینها تعجب می کردند که چهار برای تهران نیست و ناگهان متوجه آن همشهری بروجردیم شده بودند و توانسته بودند به خانواده خبر بدهند و هویت مشخص شد. این فراموشی و مشکل در تکلم و حافظه تا الان هم همراه من است. من یکسال طول کشید تا اسم همرمز شهیدم که عزیزترین دوستم بود یعنی رمضان جلالوند را یادم بیاید. قسمت حافظه شنیداری من دچار آسیب جدی شده بود که تبعاتش با وجود مراجعه به آلمان و مداوای داخل و خارج همچنان باقی است. حتی پرفسور سمیعی در هانوفر آلمان به من گفت که تحقیقات ما روی مغز و اعصاب به عمر شما قد نمی دهد و برای نوادگان ماست.

الان وقتی واژه غواص را می شنوید چه حسی پیدا می کنید؟

(پس از چند ثانیه سکوت) عشق، محبت، یک رویای قشنگ، قسمتی از زندگی فوق العاده خاص که در قالب امروز نمی گنجد. یکسری آدم ها باید خیلی سال بگذرد که جامعه متوجه اهمیتشان

و مصدومیتم تشدید شد. من برای چند ثانیه به هوش می آمدم و متوجه می شدم که توی آمبولانس هستیم و تکان های آمبولانس ناشی از انفجارها را گاهی متوجه می شدم تا رسیدیم به منطقه ای که من خودم هم فکر کردم تمام کرده ام. من را در میان جسد ها در یک جایی کانتینر مانند که سرد هم بود گذاشته بودند. جایی بود که محفظه هایی برای تعبیه اجساد شهدا داشت و سرد هم بود و من بر اثر همین سرمای زیاد ظاهرا تکان خورده بودم و یا کسی متوجه بخار نفسم شده بود که ناگهان صدای فریاد شنیدم و عده ای که فریاد می زدند: زنده است... زنده است... ناگهان اطرافم شلوغ شد. ظاهرا سرمای شدید مثل شوک مرا برگردانده بود، من را که بیرون آوردند یک گرمای مطبوعی را حس کردم و دوباره شروع کردند به پانسمان کردن. من هم همچنان بیهوش می شدم و صحنه ها را ثانیه ثانیه می دیدم. بار دیگری که به هوش آمدم حس کردم که یک هوای فشرده ای مرا احاطه کرده و ما داخل محفظه هایی هستیم. شرایط عجیبی بود و متوجه شدم ما داخل هواپیماهای ترابری ارتش هستیم که برای مجروحان جوری آماده اش کرده اند و ما در محفظه بار هستیم و فشرده گی هوا را آنجا حس کردم با شدت صدای موتور و فریاد و ناله مجروحان و تکان های هواپیما. گاهی هم کسی از شدت درد بازوی مرا چنگ می زد. همان شب ما را به بیمارستان منتقل کردند بدون اینکه شناسایی شوم، هنگامی که نامم را می پرسیدند تنها واژه های مبهمی مثل روز... را می توانستم بگویم. چند روز بعد یکی از فرماندهان بروجرد که مرا می شناخت گفته بود ایشان هم بروجردی است و وقتی ایشان را دیدم محکم یقه اش را گرفتم ولی قدرت تکلم نداشتم. دوباره از بغض اینکه نتوانستم حرف بزنم بیهوش شدم. در بیمارستان هم اعتقاد بود که من زنده نمی مانم و به همان آقا هم گفته بودند خودت را اذیت نکن ایشان زیاد زنده نمی ماند. من به شدت تشنه بودم و بعد از چند روز خودم هم به حس مرگ رسیدم، احساس می کردم روی



یکی از مهمترین قوانین فوتوالی این است که توپ باید حداکثر با سه ضربه وارد زمین تیم مقابل شود. در واقع وقتی توپ وارد زمین می شود هر فرد اجازه این را دارد که تنها یک بار به توپ ضربه بزند؛ مثل والیبال

یک، دو، سه...

ورزشی ترکیبی به نام

فوتوال

یک یا دو قرن پیش اگر زمان ابداع ورزش های جدیدی مانند فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس و... یا همه گیری ورزش های قدیمی و باستانی مانند کشتی و وزنه برداری و... بود، امروزه دیگر ابداع ورزش جدید شاید کار دشواری باشد. رشته های ورزشی پیشین به چنان محبوبیتی هایی رسیده اند که چند میلیون ورزشکار در هر رشته مشغولند و چند صد میلیون تماشاگر و پیگیر، این رشته ها را دنبال می کنند. با گذر زمان، هیچ راهی نمی ماند جز تلفیق کردن رشته ها در یکدیگر یا اجرای برخی ورزش ها در اماکنی دیگر. مانند فوتبال یا والیبال ساحلی یا تلفیق فوتبال و والیبال روی ماسه که ترکیب همگی آنها به اضافه بخش هایی از سبک تاکرا منجر خلق واژه و ورزشی جدید به نام فوتوالی خواهد شد که بخش اول خود را از فوتبال و بخش دیگر را از والیبال وام گرفته است. در این شماره به معرفی ورزش پرهیجانی به نام فوتوالی می پردازیم که در دنیا و کشور عزیزمان علاقمندان زیادی دارد.

فوتوالی برای اولین بار در سواحل ریودوژانیرو آغاز شد و کم کم به دیگر شهرهای ساحلی و غیر ساحلی برزیل انتقال پیدا کرد.

در این رشته مفرح ستارگان بزرگ فوتبال برزیل نیز به مسابقه با حریفان می پردازند. آنان برای اینکه این رشته ورزشی را بیشتر به مخاطبان بشناسانند در مسابقات نمایشی که در ساحل کوپاکابانا و ایپانما از سواحل معروف ریودوژانیرو برگزار می شود شرکت می کنند. بازیکنان بزرگی مثل روماریو، ادموندو، زیکو، گواچو و ادینهو که از سال ۱۹۸۲ و بمدت ۴ سال عضو تیم ملی فوتوالی برزیل بودند و در مقاطعی نیز بازیکنانی مثل رونالدو، رونالدینیو و کاکا به این بازی پرداخته اند و به گسترده تر شدن این ورزش در بین سایر مردم کمک کرده اند.

◀◀ نگاهی به فوتوالی

همه چیز فوتوالی مثل والیبال ساحلی است؛ ولی با توپ فوتبال. مسابقات فوتوالی به صورت دو و سه نفره انجام می شود. هر تیم حداکثر می تواند سه ضربه به توپ بزند و در صورت اصابت توپ با زمین، امتیاز به تیم مقابل داده می شود.

سرویس ها هم بایستی از پشت خط عرضی زمین زده شود. سرویس زننده در فوتوالی می تواند ماسه ها را یک جا پشت خط جمع کند و توپ را با ضربه پا از روی تور رد کند. کسانی که برای اولین مرتبه فوتوالی را می بینند، خیلی سریع آن را با سبک تاکرا مقایسه می کنند

اما این دو ورزش هیچ ربطی به هم ندارند. جدا از شکل و اندازه توپ، ورزشکاران سبک تاکرا قد کوتاهی دارند تا خوب بتوانند ضربه بزنند؛ در مقابل فوتوالی ها باید قدی بلند داشته باشند و البته بدن های کاملاً آماده و منعطف. به هر حال باید انعطاف بدن هایشان اینقدر باشد که بتوانند ۲۲۰ سانتیمتر بپرند و با پا اسپیک بزنند. در فوتوالی کسانی که پیشینه بازی فوتبال داشته باشند، موفق ترند.

فوتوالی در ایران

از اوایل سال ۱۳۸۷ ایران به عضویت فدراسیون جهانی فوتوالی درآمد. ایران پس از تایلد دومین کشور آسیایی بود که این رشته را فعال کرد. سازمان تربیت بدنی در اواسط سال ۱۳۸۷ رشته فوتوالی را به رسمیت شناخت و در سال ۹۰

◀◀ تاربخچه

فوتوالی برای اولین بار در برزیل انجام شد. این رشته در دهه شصت میلادی بصورت تفریحی و بدون تشکیلات خاصی در بین مردم ساحل نشینان برزیل رواج پیدا کرد تا سال ۱۹۸۰ که به عنوان یک رشته ورزشی محبوبیت رسمی پیدا کرد و با گسترده شدن آن در سایر کشورها دارای فدراسیون جهانی شد.

فوتوالی (Footvolley) ورزشی بین المللی است که قوانین آن مثل والیبال بوده ولی مثل فوتبال با پا بازی می شود. زمانی امتیاز بدست می آید که توپ در زمین حریف به زمین اصابت کند یا حریف مرتکب خطا شود و یا نتواند توپ فوتوالی را برگشت دهد.

برای انجام فوتوالی نیازی به کفش نیست و بازیکن باید با پاهای برهنه روی ماسه های روان ساحل قدرتش را به نمایش بگذارد. قانون های این رشته ورزشی، شبیه والیبال است اما شما باید با پا توپ را وارد زمین حریف کنید. ارتفاع تور در زمین فوتوالی به ۲ متر و ۲۰ سانتیمتر می رسد.

یکی از مهمترین قوانین فوتوالی این است که توپ باید حداکثر با سه ضربه وارد زمین تیم مقابل شود. در واقع وقتی توپ وارد زمین می شود هر فرد اجازه این را دارد که تنها یک بار به توپ ضربه بزند؛ مثل والیبال. البته بد نیست بدانید که در قانون جهانی، بازیکنان با یک ضربه هم می توانند توپ را در زمین حریف خود بکارند.





زمین مسابقه

یک زمین ماسه‌ای به شکل مستطیل و به ابعاد ۹ در ۱۸ متر مربع است. مناطق آزاد دور زمین حداقل باید ۳ متر از خط اصلی باشد تا فضای مناسب برای ورزشکاران بدون هیچ مانعی ایجاد شود. برای مسابقات بین‌المللی منطقه آزاد باید حداقل ۵ متر باشد.

شکل ظاهری زمین

سطح زمین باید از ماسه یکنواخت، مسطح، هموار و یک شکل باشد. برای مسابقات بین‌المللی ماسه باید حداقل ۳۰ سانتیمتر عمق داشته باشد. سطح زمین نباید لیز یا لغزنده باشد که برای ورزشکار خطرناک باشد.

خط کناری زمین

نوار کناری زمین که محوطه مسابقه را نشان می‌دهد باید به قطر حداقل ۵ و حداکثر ۸ سانتیمتر و اگر از طناب استفاده می‌شود قطر آن باید بین ۲۰ تا ۳۰ میلی‌متر باشد.

روشنایی

برای مسابقات بین‌المللی، نور برای مسابقه در شب باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ لوکس باشد.

تورها و دیرک‌ها

تور فوتوالی ۹٫۵ متر طول و یک متر عرض دارد و در مرکز زمین به وسیله دیرک‌ها نصب می‌شود. تور باید طبق استاندارد ساخته شده و اندازه هر

نظر معاونت ورزش قهرمانی به عنوان یک انجمن جدید تحت پوشش فدراسیون انجمن‌های ورزشی قرار گرفت.

قوانین کلی فوتوالی

فوتوالی یک ورزش بین‌المللی است که قوانین آن مثل والیبال است ولی مثل فوتبال با پا بازی می‌شود. بازی با سرویس آغاز می‌شود. سرویس زننده می‌تواند یک تپه روی



زمین درست کند

و توپ را روی آن

قرار دهد و با پا سرویس را بزند.

هر تیم می‌تواند حداکثر با سه ضربه و حداقل با یک ضربه توپ را به زمین حریف بفرستد. زمانی امتیاز به دست می‌آید که توپ در زمین حریف به زمین اصابت کند یا حریف مرتکب خطا شود یا نتواند توپ را برگشت دهد. مسابقات به صورت دو نفره و سه نفره برگزار می‌شود.

شرایط خاص ورزشکار

فوتوالی جزو ورزش‌هایی محسوب می‌شود که هیچگونه برخورد فیزیکی بین بازیکنان در بر ندارد. پس هر کسی می‌تواند آن را بازی کند، دختر و پسر و تمامی گروه‌های سنی دیگری که آمادگی بدنی برای اجرای این ورزش را دارند.

سوراخ آن ۱۰ سانتیمتر باشد.

دیرک‌ها برای محکم کردن و برپایی تور است و باید ۲۵۵ سانتیمتر ارتفاع داشته باشند. پایه‌های هر دو دیرک باید بین ۵۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر در زمین فرو رفته باشد. هر نوع مانع یا چیزی که به ورزشکاران آسیب برساند باید حذف شود.

آنتن‌ها

آنتن باید از یک جنس نرم و انعطاف‌پذیر باشد و ۱۸۰ سانتیمتر ارتفاع و ۱۰ میلی‌متر قطر داشته باشد. همچنین ارتفاع آنتن‌ها در دو طرف باید ۸۰ سانتیمتر بالای تور و به رنگ قرمز یا سفید باشد.

ارتفاع تور

بلندی تور برای مسابقات رسمی بزرگسالان باید ۲۲۰ سانتیمتر باشد.

مشخصات توپ

فشار توپ باید بین ۰٫۵۶ تا ۰٫۶۳ و محیط آن بین ۶۷ تا ۷۰ سانتیمتر باشد.



ربات پیشرفته جراحی سینا رونمایی شد

● مهدیه خورشیدی

ربات جراحی سینا که با قابلیت انجام جراحی‌های کم‌تهاجمی با همکاری محققان دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه علوم پزشکی تهران طراحی و ساخته شده رونمایی شد. محققان طرح ساخت این ربات که در حاشیه افتتاحیه دومین نمایشگاه بین‌المللی فناوری و نوآوری جمهوری اسلامی ایران رونمایی شد در تلاش هستند تا پس از ساخت نمونه آزمایشگاهی این دستگاه وارد فاز بالین شوند. ربات جراح پس از سه سال کار متمرکز طراحی و عرضه شده است. عنوان این ربات از نام ابوعلی سینا گرفته شده است. این ربات دارای سیستم بسیار پیشرفته جراحی از راه دور است به گونه‌ای که این ربات دارای کنسول جراحی است که جراح در پشت آن مستقر می‌شود و با استفاده از دو بازوی رباتیک عمل جراحی را از راه دور هدایت و کنترل می‌کند.

به منظور نمایش جراحی به جراح این ربات مجهز به دوربین‌هایی است که با ایجاد یک سوراخ کوچک در بدن بیمار قرار می‌دهد تا از این طریق تصاویر عمل جراحی از طریق مانیتور به جراح منتقل شود. هر حرکتی که جراح از طریق کنسول انجام می‌دهد تصاویر آن در مانیتور منتقل می‌شود تا از این طریق جراحی مورد نظر انجام خواهد شد. با استفاده از بازوهای رباتیک با درجه آزادی مناسب میزان آسیب به بافت‌های سالم به حداقل خواهد رسید ضمن آن که میزان خونریزی از این طریق کمتر خواهد بود. این ربات در اکثر جراحی‌ها به ویژه جراحی پروستات قابل استفاده است.

با استفاده از این ربات جراحی در فاز حیوانی بر روی دو گوسفند صورت گرفت که نتایج آن موفقیت آمیز بوده است.

هزینه ساخت این ربات بیش از یک میلیارد تومان بوده است، که اعتبارات مربوط به این طرح از سوی مرکز همکاری‌های فناوری و نوآوری ریاست جمهوری تامین شده است.



تولید دستگاه مقابله با سرمازدگی باغات و مزارع در ایران

فناوران پارک علم و فناوری فارس دستگاهی برای مقابله با سرمازدگی محصولات زراعی عرضه کرده‌اند که به صورت اتوماتیک پس از انجام پیش‌بینی‌ها دو ساعت قبل از وقوع سرما، شروع به کار می‌کند. محمد مختارزادگان مجری طرح، سرمازدگی را شرایطی دانست که در آن هوا در ارتفاع ۱/۴ متری از سطح زمین به صفر درجه سانتی‌گراد و یا کمتر از آن برسد و افزود: بیش از ۹۰ درصد از سرمازدگی محصولات کشاورزی را سرمازدگی از نوع تشعشعی تشکیل می‌دهد که در این حالت شاهد آسمانی صاف، همراه با توده‌های هوای سرد خواهد بود. وی با اشاره به طراحی و ساخت دستگاه مقابله با سرمازدگی محصولات زراعی اظهار داشت: این دستگاه که برای مقابله با سرمازدگی محصولات باغات زراعی کاربرد دارد، با محاسبه نقاط شبنم، دو ساعت قبل از وقوع سرمازدگی به طور اتوماتیک بر اساس دمایی که کاربر برای دستگاه به عنوان دمای بحرانی تنظیم کرده است، شروع به کار می‌کند.

مکانیزم عملکرد دستگاه به این صورت است که: زمانی که این دستگاه پیش‌بینی‌های لازم را انجام داد، هوای سرد را از دهانه بالا مکش می‌کند و این هوا در قسمت کوره گرمی شکل دستگاه گرم خواهد شد. هوای گرم ایجاد شده از طریق چهار دهانه خروجی زیر دستگاه به صورت ۳۶۰ درجه به موازات سطح زمین تا شعاع ۵۰ متری پرتاب می‌شود.

سرمازدگی بر اثر سه عامل نبود جریان باد، پروتد و فقدان رطوبت کافی ایجاد می‌شود، از این رو این دستگاه علاوه بر آن که جریان باد را ایجاد می‌کند، از طریق میزان انرژی تولید شده از بروز سرما جلوگیری می‌کند.

این اختراع با عنوان دستگاه مقابله با سرمازدگی باغات محصولات کشاورزی مدل دراگون، به شماره ۶۵۴۶۵ تحت مالکیت محمد مختارزادگان در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به ثبت رسیده است.



دستگاه تبخیر مکانیکی در ایران ساخته شد

دستگاه تبخیر مکانیکی توسط انستیتو آب و انرژی دانشگاه صنعتی شریف طراحی و ساخته شده است. مجری این طرح در توضیح و تشریح عملکرد این دستگاه گفت: در حال حاضر برای تبخیر و جداسازی مواد در فاضلاب‌ها از حوضچه‌های تبخیر استفاده می‌کنند که آب فاضلاب در این حوضچه‌ها در معرض نور خورشید قرار می‌گیرد و تبخیر می‌شوند. تبخیر فاضلاب در حوضچه نیازمند فضای فیزیکی زیاد است و در برخی موارد باعث نفوذ فاضلاب به زمین و آلودگی آب‌های زیر زمینی خواهد شد. دستگاه دارای موتور جت است و آب را با سرعت بالا در هوا پخش می‌کند و بر این اساس آب به سرعت و قبل از رسیدن به زمین تبخیر خواهد شد، بنابراین این دستگاه راندمان عمل تبخیر فاضلاب‌ها را ۱۴ برابر افزایش می‌دهد.

این دستگاه قابل استفاده در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، غذایی و نیروگاه‌های تولید برق است. با توجه به پرهزینه بودن فرآیند جداسازی آب از نفت و گاز، این دستگاه میزان تبخیر آب از نفت و گاز را به میزان زیادی افزایش می‌دهد و قادر خواهد بود با هزینه کمتر عمل جداسازی آب از نفت و گاز را انجام دهد. دستگاه تبخیر مکانیکی کاربردهای دیگری چون سمپاشی مزارع و باغ‌ها، انگل‌زدایی از دام‌ها، خنک‌سازی فضای دامداری‌ها، از بین بردن گرد و غبار بعد از انفجار در معادن، شست و شوی درخت‌های سطح شهر و تولید برف مصنوعی را نیز دارد.

ساخت شناور جمع آوری آلودگی نفتی در ایران

ساخت نخستین شناور جمع آوری آلودگی نفتی در مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل ایران در بندرعباس به پایان رسید. این شناور در شرکت بحر گسترش ساخته شد. مدیرعامل شرکت بحر گسترش گفت: این شناور به طول ۵۵ متر و عرض ۱۳ متر، ظرفیت جمع آوری ۵۵۰ متر مکعب آلودگی و ضایعات نفتی را دارد. شناور دریایاک به سفارش سازمان بنادر و دریانوردی کشور در مدت چهار سال در شرکت ایزوایکو شد. این شناور حدود ۴ متر آب‌خور و سرعتی معادل ۱۶ گره دریایی دارد و از پیشرفته‌ترین شناورهای است که در سریع‌ترین زمان می‌تواند در پاکسازی آب‌های آلوده استفاده شود. دارابودن دو سامانه رانش به زاویه ۹۰ درجه برای جمع آوری سریع‌تر آلودگی‌های نفتی تا عمق ۲۵ متر دریا از مهم‌ترین ویژگی‌های این شناور است.



ساخت قابلمه هوشمند پخت غذا در ایران



محققان در پارک علمی و فناوری آذربایجان شرقی موفق به ساخت ظروف هوشمندی شدند که توانایی تشخیص و پخت انواع غذا را دارد. سید حسن طایفه از مسئولان شرکت پاتیلان صنعت در پارک علم و فناوری آذربایجان شرقی گفت: بعد از ۱۳ سال تلاش مهندسان این شرکت، موفق به ساخت ظرفی در قالب آشپز هوشمند شدیم که تمام اصول پخت سالم غذا توسط آن، رعایت می‌شود.

این ظرف، تنها ظرفی است که بر روی اجاق گاز قرار می‌گیرد و تا ساعت‌ها، حتی بعد از ۴۸ ساعت هم نیاز به سرکشی ندارد؛ و این در حالی است که غذا به هیچ عنوان نمی‌سوزد. این آشپز هوشمند بر روی هر اجاقی قرار می‌گیرد و مانع از تبخیر آب غذا می‌شود. یک سنسور خاصی در این ظرف به کار رفته که می‌تواند هوشمندانه به پخت و نگهداری غذا در دمای پاستوریزه بپردازد، تکنولوژی به کار رفته در طراحی آشپز هوشمند این است که می‌تواند تشخیص دهد که چه زمانی رابطه اش را با اجاق گاز قطع کند.

آشپز هوشمند، با توزیع یکنواخت حرارت و ایجاد شرایطی شبیه قابلمه بر روی گاز، مانع برخورد مستقیم حرارت با غذا شده که همین موضوع باعث می‌شود ارزش غذایی مواد درون آن از بین نرود. این اختراع، در ایران و آمریکا به ثبت رسیده و مورد تایید سازمان علمی و پژوهش‌های صنعتی است. آشپز هوشمند قادر به پخت تمام انواع غذاهاست که به طور متعارف در داخل یک قابلمه معمولی پخته می‌شود.

در فضای مجازی، امکان بروز رفتارهای نامناسب کودکان به واسطه تأثیرپذیری از شیوه‌های برخورد آنلاین دیگران مانند ارائه اطلاعات شخصی در مکان‌هایی که افراد بسیار زیادی به آنها دسترسی خواهند داشت، وجود دارد

علیرضا قاسمی

حفاظت از کودکان در فضای مجازی

تبدیل شدن کودکان و نوجوانان به عامل و یا هدف «زورگیری سایبری» وجود دارد.

در فضای مجازی، امکان دسترسی به محتوای نامناسب مانند فیلم‌ها، تصاویر، مطالب و نوشته‌های غیر اخلاقی، نژادپرستانه، خشونت آمیز و دیگر موارد مضر و خطرناک یکی دیگر از مواردی است که کودکان و نوجوانان را به شدت در معرض تهدید قرار می‌دهد.

در فضای مجازی، امکان تجارت‌گرایی که شامل بازاریابی و تبلیغات گسترده با محوریت کودکان می‌شود، وجود دارد.

در فضای مجازی، امکان دسترسی کودکان به اطلاعات شخصی والدین و یا افراد دیگر که روی رایانه آنها ذخیره شده‌اند، وجود دارد.

در فضای مجازی، استفاده بی‌دقت و یا ناآگاهانه کودکان می‌تواند احتمال آلودگی رایانه و یا دستگاه‌های دیگر به ویروس‌ها و بدافزارها را افزایش دهد.

«ایمن نگه داشتن کودکان در فضای آنلاین»

روش‌های مختلفی برای ایمن نگه داشتن کودکان هنگام حضور آنها در فضای مجازی وجود دارد. بی‌تردید، یکی از مؤثرترین روش‌ها در این زمینه آموزش آنها از سنین پایین و آشنایی و افزایش آگاهی کودکان درباره خطراتی است که امکان مواجه شدن با آنها در فضای مجازی وجود دارد.

همچنین، کودکان باید چگونگی شناسایی این تهدیدها و خطرات و اقدام‌های ضروری برای مقابله با آنها را فرا بگیرند. منابع آموزشی مناسبی برای والدین، معلمان و حتی خود کودکان وجود دارند که ابعاد مختلف ایمنی کودکان در فضای آنلاین را پوشش می‌دهند.

در ادامه برخی از اقدام‌های مثبتی که می‌توان مورد بهره‌برداری قرار داد را معرفی می‌کنیم. به یاد داشته باشید که این عوامل با افزایش سن کودکان تغییر کرده و به طور مرتب باید مورد بازبینی و توجه قرار بگیرند.

- برای آموزش و افزایش آگاهی کودکان درباره فضای مجازی می‌توانید مجموعه‌ای از قوانین، پیرامون استفاده از اینترنت، ایمیل و پیام‌های مختلف را تنظیم کنید. کودکان باید مسئولیت‌پذیری در قبال اقدام‌هایی که انجام می‌دهند را فرا گرفته و حس قضاوت و داوری را در خود بهبود ببخشند.

- باید کودکان را نسبت به این مسأله آگاه کنید که مخاطبان آنلاین آنها در فضای مجازی لزوماً همان افرادی نیستند که بیان می‌کنند. به عنوان مثال فردی که بیکار است می‌تواند خود را مهندس یا درآمد بالا توصیف کند.

- محرمانه نگه داشتن اطلاعات و جزئیات شخصی

این زمینه و برنامه‌ریزی مناسب پیش از فراهم کردن دسترسی به اینترنت برای کودکان از اهمیت ویژه‌ای در دنیای امروز که شاهد آهنگ سریع پیشرفت فناوری است، برخوردار می‌شود. در ادامه این مطلب گزیده‌ای از خطرات و همچنین اقدام‌های لازم برای حضور ایمن کودکان در فضای مجازی را بیان می‌کنیم.

خطرات

در فضای مجازی، امکان برقراری تماس‌های نامناسب کودکان با افرادی که ممکن است قصد سوء استفاده، بهره‌برداری و یا تجاوز به حریم خصوصی آنها را داشته باشند، وجود دارد.

در فضای مجازی، امکان بروز رفتارهای نامناسب کودکان به واسطه تأثیرپذیری از شیوه‌های برخورد آنلاین دیگران مانند ارائه اطلاعات شخصی در مکان‌هایی که افراد بسیار زیادی به آنها دسترسی خواهند داشت، وجود دارد. بر همین اساس، امکان

امروزه، استفاده از اینترنت برای همه کاربران در سنین مختلف جزئی از نیازهای زندگی است. اما همین وابستگی به فضای مجازی نگرانی‌هایی برای والدین به وجود می‌آورد که چگونه کودکان خود را از خطرات دنیای مجازی که پر از جذابیت است محافظت کنند. حرکت گام به گام و نظارت صحیح بر فعالیت‌های کودکان، مسئولیت بسیار خطیری برای والدین است. در این شماره سعی کرده‌ایم به بررسی و بیان این مسئله بپردازیم.

در دنیای اینترنت، وب سایت‌های جذاب و دوست داشتنی وجود دارند که ارائه خدمات به افراد مبتدی که برای اولین بار وارد این فضای شده‌اند در دستور کار آنهاست. خدماتی که این سایت‌ها ارائه می‌دهند، بسیار مفید و آموزشی‌ست اما ایمنی کودکان در این فضا از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و این تنها از طریق نظارت والدین میسر است.

از این رو، آگاهی و شناخت از خطرات موجود در





صفحه اصلی دوستان آرشیو تماس با ما عناوین مطالب

سردار شهید غلامرضا شجاعی

در ساعت ۱۲ شب دی ماه زمستان ۱۳۴۲ در روستای آبپویل متولد شد. غلامرضا تحصیلات خود را در مدرسه «فروغی» آغاز کرد، سپس به مدرسه‌ای در محله باغ زهرای بوشهر رفت. بعد از اتمام دوره ابتدایی، دوره راهنمایی را تا کلاس دوم راهنمایی در مدرسه «مستوفی» در محله هلالی بوشهر سپری کرد و کلاس سوم راهنمایی را در مدرسه «حکیم نظامی» باغ زهرا طی نمود و همان سال سوم به جبهه اعزام شد. در اوایل سال ۱۳۶۱ یک سال به عنوان بسیجی به جبهه اعزام شد و حدود سه الی چهار مرتبه پی‌درپی در جبهه‌های غرب بود، بعد از حدود یکسال از جبهه بازگشت و به استخدام سپاه درآمد. دوره آموزشی سپاه در کازرون را گذراند و بعد از آن به عنوان پاسدار وارد جبهه غرب شد. حدود یک ماه در اطراف پاسگاه حاج عمران، حملات شدیدی به آنها می‌شد که ایشان طی این مدت به عنوان فرمانده گروهان رشادت‌ها از خود نشان داد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۱ در منطقه حاج عمران به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

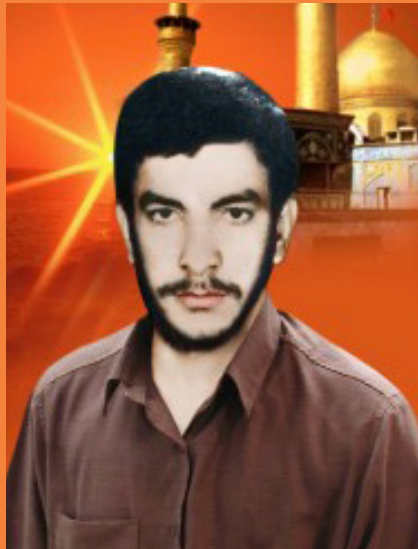
غلامرضا بصیرت و تیزبینی عجیبی داشت، اخلاص و فروتنی او را همه به یاد دارند. نماز شب‌هایش ورد زبان همه بود، ورزشکار ماهری بود چند سال دروازه بان پرسپولیس باغ زهرا بود و جز تیم منتخب کشتی استان بود.

مادر شهید غلامرضا شجاعی: روزی که می‌خواست از خانه به جبهه برود، خواستم پشت سرش آب بریزم که در همان هنگام آب ریختن، هم آب هم ظرف با هم به زمین پرت شد. برادر شهید غلامرضا شجاعی: غلامرضا به فوتبال علاقه زیادی داشت و دروازه‌بان تیم‌های محلی بود و بعد از فوتبال به ورزش کشتی روی آورد. غلامرضا بعد از آن که به جبهه رفت، در تمام ابعاد شکفته شد، هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ معنوی.

غلامرضا به تبعیت از پدرم فعالیت‌های سیاسی را دوست داشت تا جایی که در حزب جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب فعالیت چشمگیری داشت. پدرم نقل می‌کرد که به خاطر فعالیت‌هایم در ارتش، فرمانده تیپ زرهی ۹۲ اهواز به عنوان تشویق، از من، خواسته‌ای را جویا شد. من هم از ایشان جیبی خواستم که به منطقه غرب که غلامرضا آنجا بود سر بزنم. پدرم می‌گفت با خواسته ایشان موافقت شده و من با یک جیب به منطقه غرب رفتم و وقتی سراغ غلامرضا را گرفتم، هم‌زمانش پرسیدند شما کی هستید؟ وقتی متوجه شدند که من پدر غلامرضا هستم مرا در آغوش گرفتند و بسیار احترام کردند و وقتی به دلیل این همه توجه کنجکاو شدم، از گفته هم‌زمانش مشخص شد که این همه احترام به خاطر رفتارهای غلامرضا بوده است. آنها می‌گفتند که غلامرضا با آنکه هم

سن ماست اما مانند پدر با ما برخورد می‌کند. بعد از نماز شبش، برای نماز صبح همه را بلند می‌کند و ما بعد از نماز صبح می‌خوابیدیم ولی ایشان بیدار می‌ماند و کارهای چادر را انجام می‌دهند.

مادر شهید غلامرضا شجاعی: بعد از مراسم ختم به خوابم آمد و نشانی مقداری پول که در کنج چمدانش بود را به من داد. مبلغ آن پول ۱۴۵۰۰ تومان بود که قبل از شهادتش به من گفت باید خمس آنرا بدهم.



در فضای مجازی و عدم دسترسی عمومی به آنها، اقدام دیگری است که باید به کودکان پیش و در زمان استفاده از اینترنت آموزش داده شود.

- هنگامی که کودکان فهرست آنلاین را تکمیل می‌کند باید اطمینان حاصل کنید که از آدرس ایمیل خانوادگی که برای آنها در نظر گرفته شده است، استفاده می‌کنند.

- کودکان هرگز نباید بدون نظارت فردی بالغ با فردی که در دنیای مجازی ارتباط داشته‌اند، در دنیای واقعی نیز ملاقات داشته باشند.

- ارتباط نزدیکی با کودکان برقرار کرده و با افزایش حس اطمینان در وی، این امکان را فراهم کنید تا درباره نگرانی‌های خود پیرامون مکالمات، پیام‌ها و یا رفتارهایی که در فضای مجازی داشته است، صحبت کند. کودکان را تشویق کنید تا تجربه حضور خود در اینترنت را با شما به اشتراک گذاشته و آن را به یک تجربه خانوادگی مبدل کنند.

- از کودکان بخواهید تا هر گونه زورگویی‌های سایبری را به سرعت و از طریق گفت و گوی حضوری و یا تلفنی به شما اطلاع دهند.

- از تنظیمات کنترل والدین در مرورگرها، موتورهای جستجو و بسته‌های امنیت اینترنتی برای حضور ایمن کودکان در فضای مجازی استفاده کنید.

- در صورت امکان، از نرم‌افزارهای ویژه کنترل والدین استفاده کنید.

- هرزنامه‌ها و پاپ آپ‌های ناشناس و متفرقه را مسدود کنید.

- امکان دسترسی تنها از طریق یک رایانه خانوادگی که در اتاقی مشترک قرار دارد را برای نظارت هر چه بهتر بر فعالیت‌های اینترنتی کودکان فراهم کنید.

- همواره در نزدیکی کودکانی که در فضای مجازی هستند، حضور داشته باشید.

- در صورت امکان از یک صفحه اصلی اینترنتی کودک‌پسند در تنظیمات مرورگر خود استفاده کنید.

- با زبان رایج در اتاق‌های گفت و گو آشنا شده و برای آگاهی هر چه بیشتر با عملکرد آنها یک حساب کاربری در وب سایت یا نرم افزارهای خدمات دهنده آنها ایجاد کنید.

- یک حساب ایمیل خانوادگی ایجاد کنید تا در صورت نیاز به ثبت نام در برخی وب سایت‌ها و یا رقابت‌های آنلاین، کودکان از آن استفاده کنند.

- اطمینان حاصل کنید که فرزندان به حساب‌های کاربری شما دسترسی نداشته تا از پیامدهای منفی مانند حذف کردن و یا جابجا شدن غیر منتظره و ناخودآگاه اطلاعاتتان توسط کودکان جلوگیری کنید.

- نسبت به محدود کردن دسترسی کودکان به حساب‌های کارت‌های اعتباری یا اطلاعات بانکی اطمینان حاصل کنید. همچنین از عدم دسترسی آنها به فروشگاه‌های آنلاین و یا وب سایت‌های دیگری که جزئیات و اطلاعات شما در آنها ذخیره شده‌اند اطمینان حاصل کنید.

- در مدت زمان استفاده از رایانه برای کودکان و این که چه زمانی در طول روز باید مورد استفاده قرار بگیرد، محدودیت‌هایی را قائل شوید.

* زورگیری سایبری (Cyber Bullying) شامل استفاده از رسانه‌های الکترونیک به ویژه تلفن همراه و اینترنت برای ارعاب، تهدید یا ناراحت کردن فردی دیگر می‌شود.

۴۹

شاهد جوان شماره ۱۲۰

روزهای انتظار

○ ندا امین بی طرف

۲۷ اسفند ۶۰

پسر اکرم خانم خبر آورد که دیگر منتظر نباشم. من و تمام خانه و همه بنفشه‌ها که دیروز در باغچه کاشتم و شکوفه‌های درخت گیلاس‌مان انتظارت را می‌کشیدیم، سه ماه پیش که مرخصی آمده بودی خودت قول دادی که می‌آیی.

اکرم خانم می‌گوید:

«مادر همین که تنش سالمه خوبه، حالا هرجا، دلتون به هم نزدیک باشه.» نامه‌ات را هنوز باز نکرده‌ام. آن قدر نمی‌خوانم تا ذوق خواندنش همه ذرات وجودم را بگیرد. کنار سفره هفت سین لحظه سال تحویل بعد از دعا، برای خودم و همه خانه می‌خوانمش.

۲۷ اسفند ۶۲

چهار ماه گذشته است و از تو هیچ خبری نیست. دلم شور می‌زند. می‌گویند اسیر شده‌ای! منتظر جواب صلیب سرخ هستم. همه دوستان و آشنایان می‌آیند و

می‌روند و دل‌داری‌ام می‌دهند. می‌گویند:

«قوی هستی. به این راحتی‌ها از پا در نمی‌آیی.»

می‌دانم، بهتر از هر کسی می‌شناسمت.

دیشب خوابت را دیدم. سالن امتحان دانشگاه بود. جواب هیچ کدام از سؤال‌ها را نمی‌دانستم. تو پشت سر هم می‌نوشتی. چند بار صدایت کردم، نمی‌شنیدی. برگه‌ات را دادی و رفتی. من ماندم و سالن و ورقه امتحانی سفید و تو که هر چه صدایت می‌کردم نمی‌شنیدی.

تولد بیست و پنج سالگیت مبارک. با امروز پنج روز است که اعزام شده‌ای. این چند روز که نبوده‌ای خانه دیگر هیچ لطفی ندارد. به هر گوشه خانه که چشمم می‌اندازم خاطره‌ای جا گذاشته‌ای و رفته‌ای. شیشه‌هایی را که با هم پاک کردیم، دیشب باران زد و همه را لک انداخت. باد همه شکوفه‌ها را برده و همه جای خانه را پر از گلبرگ کرده است. به قول مادر جانم: «ننه زمستان بقیچه‌اش را زیر بغل زده است و دارد نرم نرم می‌رود.»

دلم برای تنگ شده، خیلی بیش‌تر از پنج روز ندیدنت.

این اولین عیدی بود که می‌توانستیم سفره هفت سین را با هم بچینیم و لحظه سال تحویل کنار هم دعا بخوانیم.

مثل ماهی‌های داخل تنگ، که یک روز قبل از رفتنت خریدی و کنار پنجره گذاشتی و خندیدی و گفتی: «فردا که من رفتم اینا هستن. وقت سال تحویل تنها نیستی.»

ماهی‌ها در تنگ بازی می‌کنند و من خیره به قاب عکست، دلم را صبور می‌دهم تا اشک‌هایم از حوصله چشمانم فراتر نرود.

۲۷ اسفند ۶۱

امروز برات کیک درست کردم و به جای تو بیست و شش شمع را فوت کردم. قرار بود بیایی. قول داده بودی. یک هفته چشم به راهت بودم، تا امروز که احمد



مادر می گوید: «خیراست. فکر بد نکن.»

تولدت یادم هست، شیرینی می گیرم و در مسجد محل خیرات می کنم. همه برای سلامتی‌ات دعا می کنند.

۲۷ اسفند ۶۴

همه جای خانه را برق انداخته‌ام. پرده‌ها را باز کردم و پرده‌های جدید را آویزان کرده‌ام. مادر نگاهم می کند و چشم‌هایش پر از اشک می شود. نمی خواهم کسی دلش برایم بسوزد. انتظار مرا پیر نمی کند.

من تنها نیستم. این خانه با یک دنیا خاطره از تو برایم مانده است که با هیچ چیز عوض نمی کنم. حالا هرچه قدر هم که جای تو خالی باشد.

سال چهارمی است که در خانه‌ات سفره هفت سین پهن می کنم. آن هم بدون خود صاحب خانه. حالا که فکر می کنم اصلاً صاحب خانه بی معرفتی هستی که مهمان دعوت کرده‌ای و رفته‌ای!

امسال هم به علی آقا سپرده‌ام تمام باغچه را بنفشه بکارد. نمی خواهم خانه غم زده باشد.

همه عکس‌های من را از آلبوم درآورده‌ام و قاب کرده‌ام و در تمام گوشه و کنار خانه گذاشته‌ام. می خواهم همه جای خانه کنارم باشی.

نمی دانم کجایی؟ اسیر شده‌ای یا شهید؟ ولی من حضورت را در تمام لحظات زندگیم حس می کنم.

۲۷ اسفند ۶۵

پسر اکرم خانم شهید شده است. دیروز پیکر پاره پاره‌اش را آورده‌اند. سرتاسر کوچه را سیاه پوش کرده‌اند و سرکوچه حمله گذاشته‌اند. این شکل جدید اکثر کوچه‌هاست. دیروز تا اکرم خانم را دیدم خودم را در آغوش انداختم و با هم یک دل سیر گریه کردیم.

امروز خیلی دلم گرفته است. دست و دلم پیش نمی رود تا برایت کیک درست کنم و بیست و نه سالگی‌ات را که تمام شده، جشن بگیرم.

امسال، عید در هیچ جای خانه‌مان جایی ندارد. مخصوصاً در دل من!

۲۷ اسفند ۶۶

امسال هم به علی آقا سپرده‌ام تمام باغچه را بنفشه بکارد. نمی خواهم خانه غمزه باشد. روزها پشت سرهم می آیند و می روند و من و تو پیر می شویم. قاب عکست را می گذارم مقابلم و ساعت‌ها برایت حرف می زنم. دیروز با نسرین بر سر

مزار شوهرش رفتم که یک ماه است شهید شده است. شوهرش را می شناختی. تازه شش ماه بود اعزام شده بود. آن جا به او و خیلی‌های دیگر حسودیم شد. من از تو حتی یک سنگ مزار هم ندارم که هر وقت دلم تنگ شد به آغوشش پناه ببرم و پیشانی بر آن بگذارم و تمام دل تنگی‌هایم را بیرون بریزم.

امسال به اکرم خانم و نسرین گفته‌ام برای سال تحویل به خانه‌مان بیایند تا هیچ کدام تنها نباشیم و از ته دل از خدا بخواهیم حال‌مان را بهترین حال کند.

۲۷ اسفند ۶۹

امسال دیگر از جنگ خبری نیست و از تو هم. جشن تولد سی و دو سالگی‌ت را هم جشن گرفتم. بی حضور خودت. بی این که باشی و شمع‌هایت را فوت کنی،

نه این که فکر کنی خسته شده‌ام یا از این همه انتظار پشیمانم.

حتی با یاد تو زندگی کردن هم برای من شیرین است.

زنگ که می‌زنند یک جوری می‌شوم. دلم می‌لرزد. فکر می‌کنم تویی که یک بار دیگر پشت در خانه ما ایستاده‌ای تا من بیایم و در را باز کنم.

۲۷ اسفند ۷۰

امسال سی و پنج سبزه انداخته‌ام، به مناسبت سی و پنج سالگی‌ت. کنار عکس‌هایت، سجاده‌ات، کتابخانه‌ات و هر جای دیگر که فکر کنی یک ظرف سبزه گذاشته‌ام. دسته دسته آزاده‌ها، سرافزار برمی گردند. اما اسم تو در هیچ کدام از لیست‌ها نیست. امید دوباره دیدنت در من کم رنگ‌تر نمی‌شود. انگار سرنوشت من هم این بوده که با خیالت طعم خوشبختی را بچشم.

۲۷ اسفند ۸۶

دیگر حسایی پیر شده‌ای. حتماً موهایت جوگندمی شده است و چین‌های صورتت خیلی بیش‌تر از آن که بشود، شمرده و عمیق‌تر از آن که نادیده‌اش گرفت.

امروز پنجاه و یکمین جشن تولدت را هم جشن گرفتم. کیک پختم و با خامه همان طور که تو دوست داشتی تزئین کردم.

پنجاه و یک شمع کوچک خریدم. وقتی به فروشنده گفتم پنجاه و یک شمع بکرتنگ و یک مدل می‌خواهم لبخند زد و سر تکان داد.

چمدانم را بسته‌ام. فردا می‌خواهم بیایم پیش تو؛ جایی که بیش‌تر احساس کنم به تو نزدیکم. جایی که برای آخرین بار تو را آن جا دیده‌اند. می‌خواهم روی خاک شلمچه قدم بردارم. امسال دلم هوایی شده که هفت سینم را روی زمینی پهن کنم که تو آخرین لحظات زندگی‌ات را آن جا بودی. روی خاکی دعای تحویل سال بخوانم که تو بخشی از آن شده‌ای.



به یاد ۱۷۵ غواص عملیات‌های کربلای ۴ و ۵

کبوتران وطن، بسته پر چرا شده‌اید
چو عطر گل به چمن هر کجا رها شده‌اید
به انتظار شما دیده‌ها بسی خون شد
به چشم دیده و دل بس که دل ربا شده‌اید
در آن دیار پر از غربت و غم حرمان
به پای مردی خود راز ربنا شده‌ایم
همیشه مادران بهر تان دعا می‌کرد
کنون به بهر طلب غرقه در دعا شده‌اید
دو دست بسته به دیدار آشنا رفتید
عزیز بارگه خاک آشنا شده‌اید
به خون پاک شهیدان کربلا سوگند
چراغ روشن شب‌های کربلا شده‌اید
همیشه ملت ما قدردان راه شماست
شما به درد دل ملتی دوا شده‌اید.

پاشا صمیمی خلخالی

رباعی زخم

بردوش سحر ستاره‌ای آوردند
پیرهن پاره پاره‌ای آوردند
یاران من از همینه‌ی زخمی شعر
ترکیب پر استعاره‌ای آوردند
من معنی نور ناب را حس کردم
دلتنگی اضطراب را حس کردم
چون صاعقه بر خرمن آشفته‌ی دل
کیفیت التهاب را حس کردم
گلوله‌ای از بهار بودی ای مرد!
آن دم که تو بی‌قرار بودی ای مرد!
در چنبره‌ی آتشی از خون و عطش
آیینی روزگار بودی ای مرد!
دیربست که قصد نوبهاران دارم
بر گردن خود دین فراوان دارم
با یک دل زخمی و طنابی بردار
من نیز هوای سربداران دارم

مهدی رمضانی

رفتی

رفتی و آن چه جای تو آمد شماره‌ای است
پیراهن و چفیه و پوتین پاره‌ای است
یک مشت استخوان که از آن قامت رسا
(مانند چند واژه‌ی کوچک) اشاره‌ای ست
باید قبول کرد؟ چگونه شماره‌ای
از اسم و رسم عاشقی‌ات استعاره‌ای ست؟
گسترده است سایه‌ی دست بر آفتاب
خورشید در برابر چشمت ستاره‌ای ست
بعد از طلوع سرخ تو از مشرق خودت
حیران نگاه آیینی‌ها از نظاره‌ی ست
هر بار با مرور تو دریافتم که عشق
در تو مدام گرم جنون دوباره‌ای ست
پروانه‌ای که شعله ور خویش گشته، کی
محتاج سوختن به خیال شراره‌ای ست؟

امیر اکبر زاده

رقص آتش

رقص رقصی بی امان ، درهای و هوای آتش است
مرد، تنها با خدایش روبه روی آتش است
او سیاوش نیست آیا، با نگاهی ملتهب؟
آتش عشق است در رگ‌های او جاری شده ست
او که خونش تا همیشه آب روی آتش است
بی‌گمان از آب و خاک و آتش او را آفرید
اینکه آن خاک عشق و اینکه اوی آتش است
دارد این آتش دوباره سخت می‌سوزد، مگر
بال‌های شرقی ققنوس روی آتش است!
باز آتش شعله شعله اشک می‌ریزد، هنوز
مرد خاکستر شده بغض گلولی آتش است

فاطمه عبدالعظیی

امضاء

بخند دختر خوبم، پدر مقابل توست
دلش گرفته ار آن حرف‌هایی که مشکل توست
چه گفته‌اند به آن چشم دریایی
چه گفته‌اند عروسم که گریه ساحل توست
پدر نمی‌کند امضاء و... انطباط صفر
ندید مهر یتیمی که خورده در گل توست
بیا و سر به روی شانه‌ی پدر بگذار
بیا که زخم‌های پدر بغض‌های در دل توست
به خواب‌های خودت هر زمان که می‌آیی

بار ابر بهاری چه چیز حایل توست
اگر که دفعه‌ی دیگر کسی پدر را خواست
بگو که چرخ...فلک...مرز.. حد فاصل توست
بگو که روی ستاره فراتر از ما هم
نشان بده که مزارم حوالی دل توست
بخواب دختر کم، لای ..لای... لاایی...
که صبح دفتر امضاء شده مقابل توست

امیر مرزبان

تشییع

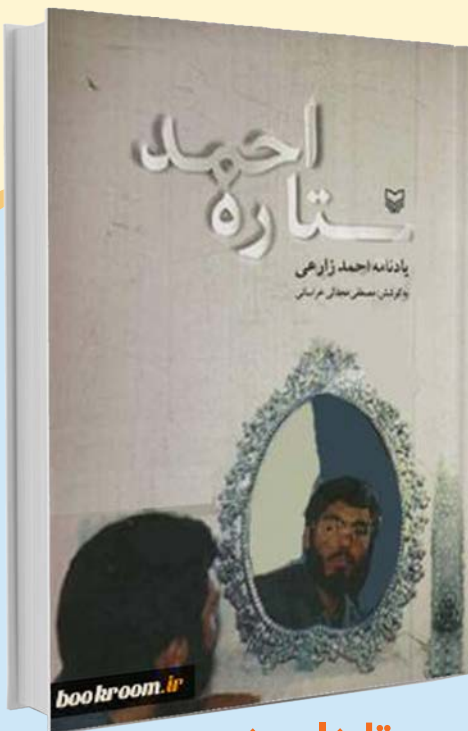
در سایه سار خاطره‌های مقدم
چندی‌ست با بهانه‌ی یادت معطرم
چندیست مثل سنت دیرینه‌ای اصیل
تر می‌شود به نام تو لب‌های ساغرم
مثل نسیم می‌وزی و تازه می‌شوی
در شروه‌های شاعر شیدای باورم
با نخل‌ها، حضور تو را قد کشیده‌اند
گلدسته‌های خیس دعای مکررم
دیروز اگر چه میوه ایمان مان رسید
امروز، در تصرف این باغ بی‌برم
شاید تمام آینه‌ها بال و پر شوند
در پیشگاه سبز بلند صنوبرم
وقتی که شانه‌های شهیدان باغچه
تشییع می‌کنند مرا در برابرم

سعید نوزری

قاب اندوه

می‌بینم از این سمت عطش، خوشه‌ی مین‌ها
پرپر شدن وسعتی از سبزترین را
خاکستری و مشت پری، تکه پلاکی
از ایل سفر کرده به جا مانده همین‌ها
بر طاقچه‌ها قایی از اندوه شما ماند
این است فقط قسمت ما خاک نشین‌ها
میدان، تهی از جرأت بشکوه سواری ست
کو سوختن و پر زدن از خانه‌ی زین‌ها؟
بوسیده‌ام از ظلمت مردابی عصیان
دستان من و دامن خورشید ببین...ها!

محمد حسن انصاری نژاد



ستاره احمد

یادنامه احمد زارعی

مؤلف: مصطفی محدثی خراسانی

ناشر: سوره مهر

این اثر در بردارنده مطالب و نوشتاری از سوی نویسندگان و شاعران است که محوریت تمامی این یادداشت‌ها بیان بخش‌هایی از زندگی و ویژگی‌های شهید زارعی است. این اثر به مناسبت بیست و یکمین سالگرد درگذشت این شاعر و فعال فرهنگی منتشر شده است.

کتاب با «سال شمار زندگی شهید زارعی» آغاز می‌شود که در آن شرح مجملی از برهه‌های مختلف زندگی شهید به رشته تحریر درآمده است. بعد از آن، کتاب با ارائه یادداشت‌هایی از شاعران که بعضاً از دوستان و یا حتی از شاگردانش بودند، ادامه می‌یابد. این بخش از کتاب را می‌توان به دو بخش از نظر محتوایی دسته‌بندی کرد: بخش نخست به بیان ویژگی‌های اخلاقی شهید می‌پردازد و بخش دوم به بیان ویژگی‌های ادبی شعرهای او، در بخش یادداشت‌ها نوشتارهایی از محمدحسین جعفریان، علیرضا کمری، جواد محقق، مرتضی امیری اسفندقه، رضا اسماعیلی، بهروز اثباتی، سهیل محمودی، علیرضا مختاریور و دیگر دوستان وی می‌توان دید. «کوششی برای کشف» نیز از دیگر بخش‌های این اثر است که در آن مقاله‌ای از شهید زارعی درباره ادبیات و شعر منتشر شده است. مصطفی محدثی خراسانی شاعر و پژوهشگر در مورد این کتاب می‌گوید: شهید زارعی از پیشگامان شعر اعتراض در سال‌های انقلاب بود. از وی به کوشش محمدکاظم کاظمی و محمدحسین جعفریان کتابی نیز با عنوان «شیر در قفس ۹۰۲» منتشر شده است. شهید زارعی در کنار فعالیت‌های این‌چنینی، یکی از افراد تأثیرگذار در میان شاعران جوان به ویژه شاعران جوان خراسان بود.

این شاعر با اشاره به یادنامه «ستاره احمد» به جزئیات این اثر اشاره کرد و یادآور شد: در این یادنامه تلاش شده تا بخشی از فعالیت‌های این شاعر در حوزه فرهنگ و ادب بازگو شود. از این جهت بخشی از این اثر به بیان این خدمات اختصاص دارد. گفت‌وگو با شاگردان، ارائه تعدادی از سروده‌های این شاعر و در نهایت تصاویری از دست‌خط و عکس‌هایی از شهید زارعی از دیگر بخش‌های این اثر است.

سروده‌هایی درباره فلسطین، بسیج و شعری تقدیم به شهید آوینی از جمله اشعار این شهید است که در «ستاره احمد» ذکر شده است.

هم مرز با آتش

خاطرات حمید قبادی

مؤلف: حمید قبادی

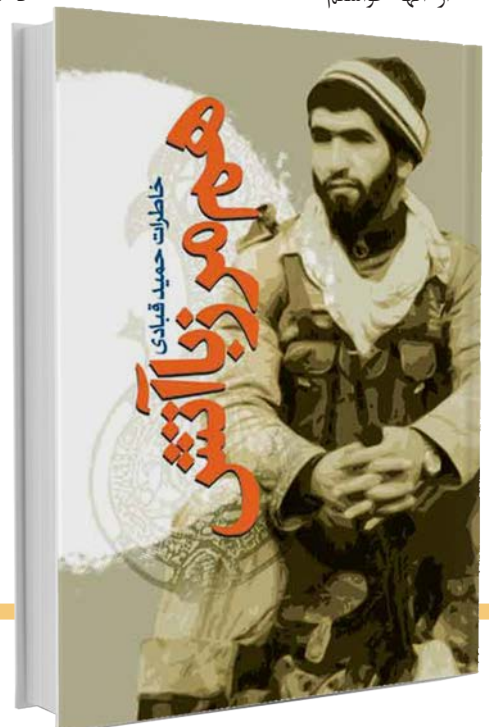
ناشر: سوره مهر

«هم مرز با آتش» خاطرات خودنوشت سردار حمید قبادی، حکایت یکی از کهنه سربازان جنگ تحمیلی است که ما را با تلخ و شیرین آن روزها پیوند می‌دهد. قبادی در این کتاب علاوه بر روایت خاطراتش، نویسنده متن کتاب هم هست. از این رو، نثر این اثر را می‌توان به قلم او نسبت داد که در آن صورت هم محدودیت خاصی در کلیت کار دیده نمی‌شود. مجموعه خاطراتی که در این کتاب آمده است از نثر ساده و بی‌پیرایه‌ای برخوردار است.

در کتاب هم مرز با آتش از واژه‌های ناملموس کمتر استفاده شده و هر جا که نویسنده تشخیص داده احتمال دارد واژه‌ای برای مخاطب ناآشنا باشد، از زیرنویس در متن استفاده کرده و به این وسیله هرگونه موارد ابهام‌زا در متن را برطرف کرده است. شیوه روایت خاطرات هم به صورت خطی و افقی است که از نقطه ابتدای موضوع (دفاع مقدس) شروع و به نقطه پایان آن ختم می‌شود. البته در فصل اول، قبل از پرداختن به موضوع اصلی کتاب، نویسنده شرح مختصری از تولد و دوران کودکی و نوجوانی خود ارائه می‌دهد که به روزهای وقوع و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی ختم می‌شود.

عناوین این کتاب عبارتند از: فصل اول: آغاز جنگ تحمیلی، فصل دوم: عملیات بیت المقدس، فصل سوم: یک عملیات بزرگ، فصل چهارم: مریوان، فصل پنجم: کربلای ۴ و ۵، فصل ششم: مأموریت‌های سال ۱۳۶۶ و فصل هفتم: پایان جنگ. در قسمتی از کتاب می‌خوانیم:

*** نم نم باران به صورت خفیفی شروع شد و هوا بسیار تاریک بود. براساس تجربه می‌بایست به مواضع و میدان مین عراق رسیده باشیم. از داریوش و محمود خواستم خیلی آرام و با دقت، پشت سرهم حرکت کنند و پا جای پایم بگذارند. لحظاتی با دوربین مادون قرمز زمین مقابل را نگاه کردم. چیزی ندیدم و این برای من جای شک بود. داریوش احتیاط مرا زیادی می‌دانست برای همین سعی می‌کرد جلو بیفتد که دستش را گرفتم. محمود را هم صدا زدم و که لحظه‌ای توقف کنند و بررسی کنیم که چرا تاکنون نتوانسته‌ایم اول میدان مین را پیدا کنیم. بادست چپ لباس داریوش را گرفتم و به سمت زمین کشیدم تا بنشیند و با کمک دست راست خودم خم شدم تا روی زمین بنشینم همین که دست را روی زمین گذاشتم، پنجه‌ام روی شاخک‌های مین والمر قرار گرفت.



باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

منیژه محمدی - گچساران

حسین اسماعیلی - زنجان

علی محمدی - دزفول

- سلام. وقتتون بخیر. خانم منیژه محمدی؟ سلام. ببخشید ایشان تشریف ندارند. من پدرشان هستم و در خدمتم.
- از مجله شاهد جوان مزاحمتون می‌شوم. شما مجله را دریافت کرده اید؟
بله، در کنار فرزندان مطالعه می‌کنم.
- نظرتان در مورد مجله شاهد جوان چیست؟
- مجله خوبی است هر چند که ما اشتراکمان به اتمام رسیده و فرزندم در حال حاضر دانشگاه هست.
- چه صفحاتی از مجله را می‌پسندید؟
- همه صفحات خوب هستند. ممنون از زحماتون.

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
- مجله خوبی است. هر ماه دریافت می‌کنم. واقعاً خسته نباشید. با وجود اینکه ما جز خانواده‌های شهدا و ایثارگر نیستیم اما علاقه خاصی به این بزرگواران داریم.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
- من تمام صفحات را می‌خوانم و دوست دارم.
- چه برنامه‌ای برای تابستانتان ریختید؟
- همه ما یکسال پر از کار را سپری می‌کنیم به امید تابستان و مسافرت کردن در این فصل. خوشبختانه چند مکان را شما معرفی کردید اگر خدا بخواهد به یکی از همان شهرها سفر می‌کنیم.

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
خیلی مجله‌ی عالی است. اما قبلاً از کاغذهای مرغوب استفاده می‌کردید اما الان کیفیت کاغذ و چاپ خیلی پایین آمده و اشتیاق مخاطبین برای خواندن مجله را کم می‌کند.
- به نظر شما مطلبی است که جایش در شاهد جوان خالی باشد؟
خیر. مجله عالی است.

حلیمه زارعی - سمیرم

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
قبلاً بله، اما اشتراک ما تمام شده است.
- کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟
در بنیاد شهید به طور اتفاقی.
- نظرتان در آن مدت که جزو مشترکین این مجله بودید، رو بفرمایید؟
در کل مجله خوبی است.

صدرا آقایی - قم

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان؟
مجله خوبی است. مخصوصاً صفحه‌ای که جدیداً اضافه شده با عنوان مصاحبه با مادران شهدا. صحبت‌های این مادران صبور تلنگری است به ما.
- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
صفحات آموزش‌های کاربردی مثل اینترنت و کامپیوتر اضافه کنید.

علی اسکندری - خوزستان

- شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله.
- نظرتان در مورد مجله چیست؟
مجله‌ی خوبی است اطلاعات جالبی به جوانان می‌دهد. ما هم مطالعه می‌کنیم.
- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
فعلاً پیشنهاد خاصی در ذهنم نیست.



زینب سادات میرباقری - کرمان

- نظر تان در مورد مجله چیست؟

مجله‌ی خوبی است. من همیشه به طور کامل مطالعه می‌کنم.

- چه صفحه‌ای را بیشتر دوست دارید؟

خیلی از صفحات را دوست دارم. آشپزی، جدول، خاطرات شهدا، داستان و تفال.

زیبا اخدر - مریوان

- چه برنامه‌ای برای تابستانتان دارید؟

خوشبختانه محل سکونت ما خیلی خوش آب و هواست. و دلمان نمی‌آید جایی برای مسافرت برویم. سعی می‌کنیم تابستان به مکان‌های دیدنی شهر خودمان برویم.

- نظر خاصی برای بهتر شدن مجله خودتان ندارید؟

تنها چیزی که به ذهنم می‌رسد این است که لطفا شهر مریوان را در خانه دوست معرفی کنید.

- اتفاقا برای خرداد ماه این شهر بسیا زیبا مریوان را معرفی کرده‌ایم.

سهراب صالحی - سمیرم

- نظر تان در مورد مجله شاهد جوان؟

شاهد جوان مجله خوبی است. بنده قبلا به عنوان رابط مجله شاهد جوان با این مجله همکاری داشته‌ام.

- بسیار عالی، در مدت همکاری شما به عنوان رابط، مخاطبین مجله در سمیرم چه نگاهی به این مجله داشتند؟

اگر شما به لیست مشترکین مجله نگاهی بباندا زید متوجه می‌شوید که در سمیرم عده‌ای زیادی جز مشترکین این مجله هستند. و خدا رو شکر مجله شاهد جوان در خانه‌های آنها مدتی زیادی است وجود دارد.

مسعود و ساناز عزیزیان - اردبیل

- شما مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

فرزندان بنده جزو مشترکین این مجله بوده‌اند. اما مدتی است اشتراک آنان به اتمام رسیده.

- شما مجله را مطالعه کرده اید؟

در کنار فرزندانم بله.

- نظر تان را در مورد مجله بفرمایید؟

نسبتا مجله خوبی است.

صابر محمدی - آذربایجان غربی

- شما مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟

بله، بنده هزینه اشتراک یکساله مجله را پرداخت کرده‌ام. اما متأسفانه فقط سه شماره را دریافت کرده‌ام. لطفا پیگیری کنید.

- حتما رسیدگی می‌کنیم.

ابراهیم رهایی - سمنان

- نظر تان را در مورد مجله بفرمایید؟

مجله نسبتا خوبی است و البته در حال پیشرفت.

- چه صفحاتی را دوست دارید؟

بیشتر صفحاتی که در مورد شهادت است را دوست دارم.

محدثه آخوند شریف - تربت حیدریه

- از مجله شاهد جوان مزاحم می‌شویم، خانم

محدثه آخوند شریف حضور دارند؟

ایشان در دانشگاه هستند.

- شما مجله شاهد جوان را مطالعه کرده‌اید؟

تقریبا. چون فرزندان مطالعه می‌کنند بنده یک آشنایی نسبی با مجله دارم.

- نظر تان را در مورد مجله بفرمایید؟

چون موضوع اصلی مجله شهادت و ایثار است و معرفی این موضوع به جامعه الزامی است کار شما قابل تقدیر است. مجله خوبی است. موفق باشید.

- ممنون بخاطر وقتی که گذاشتید.

- با این عزیزان تماس گرفتیم ولی متأسفانه

امکان صحبت با این بزرگواران نبود.

خدیدجه قدمیاری - نیشابور

روشنک بهرامی - مریوان

قاسم امیری - سقز

مهوش وکیلی - سقز

عبدالعلی شعبانی - قوشچی

فاطمه اسیری - سرخه

احمد صالحی سوق - دهدشت

فاطمه حسین نیا تنها - جاجرم

فاطمه آقایی فر - خاموش

نامه‌های رسیده

زهر ا شکبیا - تهران، سعید مرادی - زنجان، کاوه محمدی - سقز، مریم سبزیعلی - اهواز، سمیه سرخمد - مسجد سلیمان، علی علوی - بروجرذ، غلامعلی رحیمی - فلاورجان، حسین جعفری - فارس، رویا منصوری - تهران، لیلا روشنی - قم، محمدعلی سعادت - قم، رودابه آیینی - سمیرم، پناه، علی محبی - سقز، محمدحسین قاسمی - محلات، رضا آزادی - دهدشت، زهر ا کاظم نژاد - سیرجان، پیمان مسعودیان فر - تیران



نشر و پخش آن در جامعه است و خود را کمال ببخش تا بتوانی رسالت انسانیت را انجام دهی و ادامه دهنده راه شهیدان که برقراری عدالت و قسط در جامعه است باشی.
شهید محمد تقی روایی

فروردین

«از شما مردم مسلمان می‌خواهم که به گفته آقا امام زمان (عج) که در خواب یکی از رزمندگان می‌آید و به وی می‌گوید که دعای توسل و دعای فرج را زیاد بخوانند و هر چه این دعاها که دعاهای واقعی ما مردم مسلمان است هر چه باشکوه‌تر به پادارید.
شهید سیدعباس طباطبایی مهریزی

مرداد

«چه والا است جهاد مقدس مؤمنان بر علیه باطل و تحمل سختی‌هایی که در این راه برای بندگان خاص خدا موجود است و چه زیباست مشاهده پیروزی حق بر باطل و لمس کردن قدرت مسلمین و ذلت دشمنان اسلام و چه زیباست اطمینان قلبی که در نبرد با باطل بر مؤمنان جان برکف خداجوی حکمرماست و چه شیرین است جان دادن در راه تحقق آرمان‌های الهی و پیوستن به یارانی که از ما سبقت گرفتند و به دیدار حق شتافتند.
شهید عباس غلامی دهنوی

اردیبهشت

«ای ملت ایران وصیت من برای شما این است که یک لحظه خدا را فراموش نکنید و یک لحظه از امام خود جدا نشوید و دیگر سلاح خود را از دست ندهید سلاح شما چیست همان دعاهای شما که در شب‌ها می‌خوانید و شما در نماز جمعه‌ها شرکت کنید و رسول خدا فرمود سلاح مؤمن دعاست.
شهید رمضان کلانتری

شهریور

«شما را به صبر و استقامت در برابر مشکلات و پیروی از احکام الهی و رهنمودهای رهبر عزیزتر از جانم، امام خمینی و وفاداری به انقلاب اسلامی وصیت می‌کنم و امیدوارم نمازهایتان را در اول وقت بپادارید و در نمازها امام عزیز را دعا کنید. و در آخر نمازها حتی المقدور دعای فرج بخوانید تا خدای متعال در حضور حضرتش تعجیل فرماید.
شهید علی اکبر عباسی

خرداد

«خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد آنها در راه خدا پیکار می‌کنند کشته می‌شوند. این وعده حقی است که بر او در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است.
شهید سیدعلی موسوی

مهر

«نه خون شهید هرگز از بین نمی‌رود، خون شهید به قطره‌ها تبدیل می‌شود و قطره‌ها در درون شاه‌رگ‌های جامعه به حرکت می‌افتد و باعث دمیدن حیات تازه در جامعه می‌شود. مردم ما با همین شهادت‌ها دشمنان مان را از پای درمی‌آوریم آمریکا - شوروی این جنایت کاران زمانه از همین شهادت می‌ترسند. دشمنان ما می‌دانند که همین شور و شوق شهادت است که اگر در جامعه رایج شود باید فاتحه خود را بخوانند اما ما از عظمت و اجر شهادت بی‌خبریم.
شهید حسن چراغی

تیر

«هر آنچه علم داری بدان علم عمل کن که عالم بدون عمل مانند درخت بدون ثمر است. پس زکات علم خود را بپرداز که (زکات العلم نشره) که زکات علم

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفاعلی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

آبان

« غرض اینکه ما هدف داریم و هدفمان پیاده شدن مکتب انسان‌ساز اسلام و آرمان ما دفاع از مستضعفین است ما می‌خواهیم که دین محمد (ص) پایدار باشد و قرآن در سرتاسر جهان حکم فرما شود، پس شما ای بازماندگان بکوشید که در این پیروزی سهم بیشتری داشته باشید تا در مقابل خدای متعال رو سفید باشید.

شهید حاج حسین حیدری

آذر

« ای اهل ایمان خدا ترس شوید و اندکی در کار دنیای خود نیک بنگرید تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستید و از خدا بترسید که او به همه نیک و بد کردارتان بخوبی آگاه هست و شما مومنان مانند آنان نباشید که یکلی خدا را فراموش کرده‌اند.

شهید احمد زارعی خوابجانی

دی

« قدر این نعمت بزرگی را بدانید همیشه با اتحاد و انسجامتان در نماز جمعه و در مساجد و در کارهای خیر راه شهداء را ادامه دهید و از خونشان پاسداری نمایید و به خاطر حرمت این همه شهید کارها و عبادت‌هایتان مخلصانه‌تر باشد.

شهید سید محمد آشین

بهمن

« از برادران پاسدار می‌خواهم تا آنجایی که می‌توانند به جبهه‌ها رفته و مسئولیت‌ها را قبول کنند سعی کنید و مواظب باشید که سپاه مانند ادارات سابق وارد مسائل کاغذ بازی نشود کارهای محوله به خودتان را درست انجام دهید چرا که مردم برای تشکیل سپاه خون‌ها داده‌اند و از شما انتظار دارند. دعا.

شهید علی رضا فرج الهی

اسفند

« دراول وصیت من به شما این است که حمایت کامل خود را از امام عزیز و اطرافیان او که همچون شاخه‌هایی به این تنه محکم و استوار چسبیده‌اند ادامه دهند و تا آخرین قطره خون خود در راه اسلام جانفشانی کنند چون این اسلام خون‌بهای هزاران هزار شهید می‌باشد.

شهید سعید کرمی بهجت آبادی



He asked: “What we have for lunch?”

Mother answered: “Baghalipolo with fish.”

He smiled and told her mother: “Today we eat fish and someday fishes will eat us.”

Sometimes later....Val fadjr 8 war operations...He was lost in Arvand sea....and her mother never ate fish all her life.

ترجمه‌ی شماره قبل
دیروز از هر چه بود گذشتیم و امروز از هر چه بودیم گذشتیم ...
آنجا پشت خاکریز بودیم و اینجا در پناه میز...
دیروز دنبال گمنامی بودیم و امروز تلاش می‌کنیم ناممان گم نشود ...
جبهه بوی ایمان میداد و اینجا ایمان مان بو می‌دهد ...
آنجا روی درب اطاقمان می‌نوشتیم: یا حسین فرماندهی از آن توست، اینجا می‌نویسیم بدون هماهنگی وارد نشوید ...
الهی نصیرمان باش تا بصیر گردیم
و بصیرمان کن تا از مسیر برگردیم
و آزادمان کن تا اسیر نگردیم ...
قسمتی از وصیتنامه شهید شوشتری
در ترجمه انگلیسی شماره قبل به جای نام شهید شوشتری نام شهید بروجردی درج شده که به این ترتیب اصلاح می‌شود.



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
زهرآ شفیع دستگردی - خمینی شهر اصفهان



کاریکاتور است: محمد علی رجبی

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
مهرداد حجاب - لارستان

«مشق پاک نشدنی»

جنگنده‌های سعودی مدرسه‌ها را در یمن تخریب کردند!

مجله ای برای همه

نشاط و دانایی

بامجله شاهد جوان

... جوانان ایران زمین ...

